

# عندليب



# بِرْكَةِ عَدَيْدِ رَضْوان



ذروه باره بحیثت ماه هربانم جنگل خشکه از مردم خوش جوه گلرست معمولی  
در صفا که قدس شریعه در حاضره و مازه پیاره دشام جان عاشق خارج از این راه  
خوش گلشن تقدیر معتبر عینه و کنور حال معصومه برای که جدل بعلم دعا لیز شافت  
عند کتب اعتنام فرضت بحیثت و برگات تصمیم نهایت آنرا متم  
جسته بجمع یا لذت خالق دیدم داشته دل را شنید من اک محبوب بیش از شوال قید  
و تو فخر خواهد اجرافت مدعا شش سال در تکریه های بیت اهل عالم لاعظ  
مسندت مینماید .

با تقدیم ملاحت خصوص و خشوع  
عند کتب



# عبداللیب

نشریه حفل روحانی می بھائیان کانا دا بربان فارسی



شماره هجدهم «مسن»

No. 18

سال پنجم

Volume V

۱۴۳  
پیع

بهار شمسی ۱۳۶۵

Spring 1986

Andalib

7200 Leslie Street  
Thornhill, Ontario  
L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

# فهرست مُندرجات

## صفحه

## عنوان

۳-۴	.....	۱- لوح مبارک حضرت بهاء اللہ .....
۵	.....	۲- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء .....
۶-۷	.....	۳- ترجمه پیام منیع بیت العدل اعظم الہی رضوان ۸۶ .....
۸	.....	۴- ترجمه تلکسهاي بيت العدل اعظم .....
۹-۱۳	.....	۵- ترجمه انگلیسي پیام بیت العدل اعظم (فوریه ۱۹۸۰) .....
۱۴-۱۸	.....	۶- گفتار روز - مسئولیت روحانی .....
۱۹	.....	۷- نامه محبت آمیزاحبای عزیزايران .....
۲۰-۲۱	.....	۸- شلوث یا تثلیث .....
۲۲-۳۰	.....	۹- قصه در آثار ربها ئی .....
		۱۰- تاریخ زرین شهادت
۳۱-۳۳	.....	شرح حیات تیمسار سپهبد رستگار .....
۳۴-۳۶	.....	شرح حیات جناب احمد بشیری .....
۳۷-۳۹	.....	۱۱- منتخباتی از مکاتیب یکی از آماء موقنه زندانی .....
۴۰-۴۱	.....	۱۲- نامه ای از یکی از عزیزان زندانی .....
۴۲-۴۴	.....	۱۳- نطق جناب دکتر حسین نجی .....
۴۵	.....	۱۴- شرح غم دل .....
۴۶	.....	۱۵- ربا عیات نبیل اعظم .....
۴۷	.....	۱۶- شنیدنی است - مُنا .....
۴۸-۵۱	.....	۱۷- یادی از ملکه نیک اختر .....
۵۲-۵۶	.....	۱۸- یادی از گذشتگان .....
۵۷-۵۸	.....	۱۹- معرفی کتاب (۱) .....
۵۹-۶۰	.....	۲۰- معرفی کتاب (۲) .....
۶۱-۶۴	.....	۲۱- کتاب برگ سبز - شریعت الہی برترین قانون است .....
		۲۲- قسمت جوانان
۶۱-۶۶	.....	کلید آزادی .....
۶۷-۶۹	.....	جوانان بھائی و صلح جهانی .....
۷۰-۷۳	.....	۲۳- اخبار و بشارة امریکه .....
۷۴	.....	۲۴- دیداریک هیئت مذهبی از مشرق الاذکار آمریکا .....
۷۵	.....	۲۵- افتتاح مشرق الاذکار رهند - حال و آینده همان .....
۷۶-۷۸	.....	۲۷- اخبار مصّور .....
۷۹-۸۰	.....	۲۸- نامه ای خوانندگان .....

پشت جلد: یک پیکن یکتبیغی در ثانی

عُسُ روی جلد: قصر مزروع

## نُرْ مَنْ سَانْ لَه

هله هله هله یا پیشارت	پاچک نو اهم با کاسه حمراً	حور بقا از فردوس علا آمد
هله هله هله یا پیشارت	بارقش و نوا آمد	با غمراه جانی با منزه فانے
هله هله هله یا پیشارت	از زرد خدا آمد	پا گیسوی مشکین با عل مین
هله هله هله یا پیشارت	بچه دل ما آمد	دو سیف زبردیش صد تیر زمزگا
هله هله هله یا پیشارت	با طبل ولو آمد	بان غمه ورقا بارنه ای بچه
هله هله هله یا پیشارت	چلمه فنا آمد	جانها بریش دلها بریش
هله هله هله یا پیشارت	چون اژدر موی	با گفته بیضا پا گیسوی سودا
هله هله هله یا پیشارت	باروح مسیحا آمد	این نعمه دادی از سدره لاہوی
هله هله هله یا پیشارت	در مشرق ها آمد	با جذب ووفا با شور و عمر
هله هله هله یا پیشارت	با طور سنا آمد	با نور هدمی از صح لفت
هله هله هله یا پیشارت	از میبل لای آمد	این نعمه جان در میل جان
هله هله هله یا پیشارت	از شاخ طوبی آمد	با مرده وصلی این حور الی
هله هله هله یا پیشارت	از شه سما آمد	بر صد جیان تیه قضا
هله هله هله یا پیشارت	از شهر سبا آمد	این نامه قدسی با هد ناری

هله هله هله یا پشت	از عرش و فا آمد	برگردن عاشق سیف جفا
هله هله هله یا پشت	باید و بین آمد	این وجهه باقی از امر الهی
هله هله هله یا پشت	از سعادت شاه آمد	این باز جباری با سخن عراقی
هله هله هله یا پشت	از سخت ادنی آمد	این طمعت معراجی با خذبه به آجی
هله هله هله یا پشت	با گفت و صد آمد	هان میل معنی ارگلین قدسی
هله هله هله یا پشت	با نور و صنای آمد	این ورقه نور این مدن روحا
هله هله هله یا پشت	با حام توئی ل آمد	این شاہزادن این مست می خان
هله هله هله یا پشت	با آیت کتب ری آمد	آن صرف حال حق آن جو هر علاج
هله هله هله یا پشت	با حمت غُصّمی آمد	آن طمعت مقصود آن وجهه معبد
هله هله هله یا پشت	کان رب علی آمد	جانها بوصالش دلها به شاش
این ذکر بدیع از مکشن باقی آمد تا عاشقان جمال جانان باش حب از دل و جان با جمال اطمینان بدیع لحنهای خوش بان مثول شوند که شاید از خذبه آن عالیان کعبه غیره فان بسور آیند وطن قدس الهی را فراموش نه رمایند.		



میرزا  
سید علی‌خان  
از زملوکاران سبیله خانه از شماره معرفت خود گویند و در آن مذکوره از تقدیل هر چند کسی  
هر چند باشد که این بخوبی دانندگی سبیله خانه در میان معلمین از این طبقه نباشد و از این طبقه  
دیگرست چنانکه این بخوبی دانندگی سبیله خانه در میان معلمین از این طبقه نباشد و از این طبقه  
هم قدر بر خیال از این بخوبی دانندگی سبیله خانه از این طبقه نباشد و از این طبقه  
و حکیم اینجنبه در شناخته

۱۰

امی آوارگان سبیل الہی از وطن نالوف بسب طعنان ہرست کار عوف  
دور و محجور شدید و در راه خدا آواره از تطاول ہر منکر مغز و گشید این پر شانی ہند  
بلانی ناگھانی بود ولی در سبیل حضرت رحمانی و در محبت حال بزدا نی بود لہذا شیرین  
دگوار است ہر بلا کہ ببس نفس و ہوی باشد آن وزن و حجمت و ہر استلال سبب  
ایمان و خدمتی باشد نعیم مقتسم در متاج و ثغر ہای دنظر کرد نہ در حال حاضر ناند ہر  
بی بصیر غریب ملاحظہ نماید کہ پر حم عالم تقدیس احبابی الہی موح برآفاق زند و این  
اشراق خاور و باختر را روشن نماید علیکم الحمدۃ و لہ شانہ ع ع

# ترجمه پایم مسیح بیت العدل اعظم الٰی

## خطاب باهله بجهاد سر عالم

رمضان ۱۹۸۶

یاران گرامی

فصل بها روحانی بسرعت نزدیک میشود و جمیع ذرات ارض از برکت نفحات مسکیه شریعت حضرت بهاء اللہ بهیجان میايد. آثاراًین حیات جدید رپیشرفت و تقدم امرالله آشکار است و چون نگاهی کوتاه به نحوه رشد و توسعه آئین رحمانی بیفکنیم با اعجاب و شکرگزاری نیروی مقاومت ناپذیرید قدرت الهی را مشاهده میکنیم که مقدرات آنرا هدایت میفرماید.

در دوره نقشه هفت ساله بیمیزان قابل ملاحظه ای بسرعت پیشرفت امرالله افزوده گشته است و اکمال مجھودات مهمه و برنا مههای بیشما در سراسر عالم بهائی و رشد و نموی حیاتی در قلب جامعه بهائی همه شاهداین تقدم و پیشرفت است. ترمیم ضلع جنوبی بیت عبداللہ پاشا و افتتاح آن بروی زائرین، اتمام بنا و افتتاح دارالتشريع مقریب العدل اعظم. تصویب نقشه های سایر انتیهای که با یستی حول قوس جبل کرمل بنا شود. از دیادعده اعضاء و توسعه مسئولیت های دارالتبیغ بین المللی و هیئت های مشاورین قاره ای، تاسیس دفتر عمران اجتماعی و اقتصادی و اطلاعات عمومی، تاسیس دفتر عمران اجتماعی و اقتصادی و دفتر اطلاعات عمومی، افتتاح مشرق الاذکار اقیانوسیه و پیشرفت مهیج درسا ختمان مشرق الاذکار هندوستان بسط دامنه تبلیغ در سراسر عالم که منتج به تشکیل بیست و سه (۲۳) محفل روحانی ملی و ۸۰۰۰ محفل روحانی محلی جدید و تاسیس بیش از ۱۶۰۰۰ مرکز جدید و ورود بجرگه پیروان آئین الهی از ۳۰۰ قبیله جدید گردیده است، انتشار از ۲۱۹۶ قلم کتب و آثار امری که ۸۹۸ قلم آن منحصر به نصوص مبارکه بوده و بسط میدان مطبوعات بهائی با تهیه انتشارات امری به ۱۱۴ زبان جدید، آغاز ۲۳۷ پروژه عمران اجتماعی و اقتصادی جدید، شروع به کار ۳ فرستنده رادیو های جدید و فرستنده دیگر که قرباً شروع کار خواهد نمود - اینهاست موفقیت های درخشنان نقشه ای که به عنوان مسک الختم عهد سوم تکوین در خاطره ها خواهد ماند.

افتتاح آن نقشه مقاًرن بودیا تجدید تضییقات و حشیانه نسبت به جامعه بهائیان ایران بمنتظر ریشه کن نمودن امرالله از زادگاه مقدسش. ثبات و پایداری دلیرانه یاران ایران سبب اصلی توجه فوق العاده بین المللی به امرالله بوده که مالا آنرا در دستور جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرارداد و همراه با اعلان عمومی امرالله در سطح جهانی و در جمیع رسانه های گروهی و سیلہ خروج امرالله از مرحله مجهولیتی شدکه صفت مشخصه دوران اولیه امرالله و در عین حال و سیلہ حفظ و صیانت امرالله در آن دوران بود. این وقایع پر هیجان بیت العدل اعظم را بر آن داشت که بیانیه ای در باب صلح خطاب با هل عالم صدر نما بدو ترتیبی دهد که آن بیانیه به روسای دول و قاطبه حکمرانان جهان تسلیم گردد.

بموازات این و قایع بر جسته موسسات بهائی نیز مرا حل رشد و بلوغ قبل ملاحظه ای را طی نموده از دیادقابلیات و مسئولیت های این موسسات و اعطای استقلال روزافزون بآنان در ارشاد و تشویق به همکاری هر چه نزدیکتر بین دوستون اصلی نظم اداری تقویت شده است. اکنون که محافل

ملیه با مشورت حضرات مشا ورین برای اولین بار اهداف ملی یک نقشه بین المللی تبلیغ را تعیین مینما یندگا مبلغیگری دراین راه برداشته میشود. این دورگن اصلی نظم اداری باستی با تفاق آن نقشه را بموقع اجراء گذا رندوا هداف جهانی نقشه شش ساله را با درنظر گرفتن شرائط خاص هر مملکت تحقق بخشد. این پیشرفت مهمی حقیقه مقدمه ای است لائق برای افتتاح عهدچهارم عصرتکوین ، و راه وروشی را آغاز مینماید که بدون شک ، با ازدیاد امکانات و نفوذ جوامع ملی بهائی و توانائی آنان به انتشا روح محبت و اتحاد درکشور خودکه نشان اصلی امرالله است ، صفت با رزآن عهدخواهد شد .

ا هدایی که میبا یست در مرکز جهانی تحقق یا بدعا رت است از طبع و نشر ترجمه انگلیسی کتاب مستطاب اقدس و نصوص مربوطه با همراه با شرح و حواشی مفصل ، تعلیم حکم حقوق الله به عالم بهائی ، تعقیب طرحهای مربوط به ساختمان این بجهات با قیمانده حول قوس جبل کرمل ، و توسعه مبانی روابط بین المللی امرالله .

ا هدایی اصلی نقشه قبلابجهت محافل ملیه و هیئت‌های مشا ورین قاره‌ای ارسال شده است تا مشترکا در آن با ره‌شور نموده مقدمات اجراء آنرا فرامآورند .

احبای عزیز ، دراین ایام که جهان تا ریکترین ساعات قبل از طلوع فجر را میگذراند ، امرالله با فروغ وضیائی بیسا بقه بسوی آن صبح صدق روشنی در حرکت است که در آن رایت سبحانی با هتر آزادید و عندلیب ملکوتی بتغیری پردازد .

با تحيات ابداع بھی

## میراعلی فخر



## ترجمه ملکس مونخ ۱۹۸۶ می ورمور دشادت سنه تن ایران ایران

با قلوبی متالمشها دت سه تن از نفوس شجیعه جا معه بهائی ایران را اعلام میدارد. جناب سرالله وحدت (نظمی) که در تاریخ ۱۹۸۶ مه در طهران بدار آ ویخته شدند. ایشان از تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۸۴ مسجون بودند. جناب فدروس شبرخ ۳۸ ساله که در ۱۹۸۶ مه در زاده ایشان بدار کشیده شدند ایشان برای مرتبه ثانی از ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۳ مسجون گشتند. هردوی این یا ران در احیان سجن بسختی شکنجه شده اند.

سومین قربانی، جوان پانزده ساله پیمان سبحانی است که جمعی از متعصبین به تشویق عوامل رسمی مذهبی، اوراهماه پدرش روح الله سبحانی به کوهستان برده مضروب و سنگسار نموده و بتصور آنکه هردو مرده اند ابدانشان را به پائین میافکنند. تصادفاً یک وسیله نقلیه، که از آن حوالی عبور میکرده، آنان را میباشد. پدر که هنوز رمقی از حیات داشته به بیما رسته ایشان در طهران اعزام میشود که تا حال با "وضع وخیم" بستری است و فرزندشان، پیمان، جان سپرده بود. این احیانات پس از یک برهه زمان بالنسبه آرا مدرایران موجبات نگرانی شدید نسبت به تأثیمین جانی وسلامت یاران جا معه بهائی ایران را فراهم ساخته ....

## بیت العدل عظیم

## ترجمه ملکس مونخ ۲۴ جون ۱۹۸۶ ورمور دشادت یکی دیگر از ایران

با قلوب اندوهگین اعدا مآقای فرید به مردی را بوسیله دادرست تاریخ ۱۰ جون ۱۹۸۶ در طهران اعلام میداریم. بستگان ایشان از اعدا ما و بی اطلاع بودند و از این واقعه ناگوار پس از چند روز که بوسیله مقامات بخارک سپرده شده بودا طلاع یافتند. آقای به مردی ۴۶ ساله یکی از احیانی ثابت قدم مهدا مرالله بوده و از حدودی کسال قبل تحت شکنجه قرار داشته ولی فشارهای وارد برا و موجب تشحیع دیگر مسجونین که ناظر مشقات وارد برا و بوده اند گردیده.

پنج نفر بهائی دیگر به بستگان خود که آنان دیدن کرده اند اظهار داشته اند. این ملاقات ممکن است آخرین ملاقاتی باشد که آنها داشته اند که این حاکی از احتمال اعداً مقریب الوقوع آنها میباشد.

## بیت العدل عظیم

# ترجمہ پاکیم منع فارسی بیت العدل عطمنم با انگلیسی

## TRANSLATION

10 February 1980

To the dear Iranian believers resident in  
other countries throughout the world

In these tumultuous days when the lovers of the Best Beloved are remote from their homeland, associating with their fellow-believers in other lands, and participating in the services of the loyal supporters throughout the world, we felt it necessary to convey our thoughts to those distinguished friends, with absolute sincerity and affection, and invite them to that which we believe can guarantee their tranquillity and happiness, as well as their eternal salvation and redemption; so that with firm steps and sure hearts they may, God willing, withstand the onslaughts which have and will afflict all the countries of the globe. Thus they may fix their gaze on the dawn of the fulfilment of the soul-vitalizing promises of God and remain certain that behind these dark clouds the Sun of the Will of God is shining resplendent from its height of glory and might. Before long these dark clouds of contention, negligence, fanaticism, and rebellion shall disperse, the day of victory shall dawn above the horizon, and a new age shall illumine the world. It should not be surmised that the events which have taken place in all corners of the globe, including the sacred land of Iran, have occurred as isolated incidents without any aim and purpose. According to the words of our beloved Guardian: "The invisible hand is at work and the convulsions taking place on earth are a prelude to the proclamation of the Cause of God". This is but one of the mysterious forces of this supreme Revelation which is causing the limbs of mankind to quake and those who are drunk with pride and negligence to be thunderstruck and shaken. To the truth of this testifies the sacred verse: "The world's equilibrium hath been upset through the vibrating influence of this most great, this new World Order", and the repeated warnings of the Pen of the Most High, such as:

"The world is encircled with calamities. Even if at times some good may be evident, it is inevitable that a great calamity followeth—and yet no one on earth hath perceived its origin."

"The world is in travail and its agitation waxeth day by day. Its face is turned towards waywardness and unbelief. Such shall be its plight that to disclose it now would not be meet and seemly. Its perversity will long continue. And when the appointed hour is come, there shall suddenly appear that which shall cause the limbs of mankind to quake. Then and only then will the Divine Standard be unfurled and the Nightingale of Paradise warble its melody."

Similarly, the Pen of the Centre of the Covenant has repeatedly prophesied the intolerable calamities which must beset this wayward humanity ere it heeds the life-giving Teachings of Bahá'u'lláh.

"Chaos and confusion are daily increasing in the world. They will attain such intensity as to render the frame of mankind unable to bear them. Then will men be awakened and become aware that religion is the impregnable stronghold and the manifest light of the world, and its laws, exhortations and teachings the source of life on earth."

Every discerning eye clearly sees that the early stages of this chaos have daily manifestations affecting the structure of human society; its destructive forces are uprooting time-honoured institutions which were a haven and refuge for the inhabitants of the earth in bygone days and centuries, and around which revolved all human affairs. The same destructive forces are also deranging the political, economic, scientific, literary, and moral equilibrium of the world and are destroying the fairest fruits of the present civilization. Political machinations of those in authority have placed the seal of obsolescence upon the root-principles of the world's order. Greed and passion, deceit, hypocrisy, tyranny, and pride are dominating features afflicting human relations. Discoveries and inventions, which are the fruit of scientific

and technological advancements, have become the means and tools of mass extermination and destruction and are in the hands of the ungodly. Even music, art, and literature, which are to represent and inspire the noblest sentiments and highest aspirations and should be a source of comfort and tranquillity for troubled souls, have strayed from the straight path and are now the mirrors of the soiled hearts of this confused, unprincipled, and disordered age. Perversions such as these shall result in the ordeals which have been prophesied by the Blessed Beauty in the following words: "Every day a new calamity will seize the earth and a fresh tormenting trial will appear". "The day is approaching when its (civilization's) flame will devour the cities".

In such an afflicted time, when mankind is bewildered and the wisest of men are perplexed as to the remedy, the people of Bahá, who have confidence in His unfailing grace and divine guidance, are assured that each of these tormenting trials has a cause, a purpose, and a definite result, and all are essential instruments for the establishment of the immutable Will of God on earth. In other words, on the one hand humanity is struck by the scourge of His chastisement which will inevitably bring together the scattered and vanquished tribes of the earth; and on the other, the weak few whom He has nurtured under the protection of His loving guidance are, in this formative age and period of transition, continuing to build amidst these tumultuous waves an impregnable stronghold which will be the sole remaining refuge for those lost multitudes. Therefore, the dear friends of God who have such a broad and clear vision before them are not perturbed by such events, nor are they panic-stricken by such thundering sounds, nor will they face such convulsions with fear and trepidation, nor will they be deterred, even for a moment, from fulfilling their sacred responsibilities.

One of their sacred responsibilities is to exemplify in their lives those attributes which are acceptable at His Sacred Threshold. Others must inhale from them the holy fragrances of the homeland of Bahá'u'lláh, the land which is the birthplace of self-sacrificing martyrs and devoted lovers of the Omnipotent Lord. They must not forget that Bahá'ís throughout the world expect much from the Iranian believers. They should hearken to the life-giving clarion call which their Peerless Beloved has given to the friends in Iran:

"It is the wish of 'Abdu'l-Bahá and that which attracts His good-pleasure, and indeed it is His binding command that Bahá'ís, in all matters, even in small daily transactions and dealings with others, should act in accordance with the Divine Teachings. He has commanded us not to be content with lowliness, humility and meekness but rather to become manifestations of utter nothingness and selflessness. Loyalty and fidelity, compassion and love are exhortations of old. In this supreme Dispensation the people of Bahá are called upon to sacrifice their very lives. Notice the extent to which the friends have been required, in the Sacred Epistles and Tablets as well as in our Beloved's Testament, to be righteous, well-wishing, forbearing, sanctified, pure, detached from all else save God, severed from the trappings of this world and adorned with the mantle of a goodly character and divine attributes. Before all else they must sanctify their hearts and purify their motives, otherwise all efforts in furthering any enterprise will be fruitless. They must eschew affectation and imitation, for every man of understanding will instantly detect their loathsome odour. They must not neglect the special times they should set aside for meditation, reflection and prayer, for without the blessings and confirmations of God, success, progress and development are difficult, nay impossible. You cannot imagine what influence is exerted on the hearts of men by genuine love, sincerity and purity of motive, but such an effect can only be produced when strivings and efforts are made every day by every individual. Let not the stranger, the envious and the enemy have cause to attribute the sublimity of the Faith in the past and in its early days to the appearance of outstanding and sanctified souls and the perseverance of martyrs whose absence today implies the necessary decline, weakening, scattering and annihilation of the Faith of Bahá'u'lláh."

We beseech God to aid and assist them daily to centre their attentions on these divine admonitions and to tread the path of faithfulness so as to secure abiding happiness.

Another of the sacred responsibilities of the believers is their spiritual commitment to serve God's Sacred Threshold at all times and under all conditions so that they may dedicate the few, fleeting days of their lives—particularly in this age of transition—to the Cause of God, unmindful of the vicissitudes of fortune, trusting in Providence, and relieved of worries and anxieties. Witness what joyful tidings

the Pen of the Most High has given to such blessed souls:

"Whatsoever occurreth in the world of being is light for His loved ones and fire for the people of sedition and strife. Even if all the losses of the world were to be sustained by one of the friends of God, he would still profit thereby, whereas true loss would be borne by such as are wayward, ignorant and contemptuous. Although the author of the following saying had intended it otherwise, yet We find it pertinent to the operation of God's immutable Will: 'Even or odd, thou shalt win the wager'. 'The friends of God shall win and profit under all conditions, and shall attain true wealth. In fire they remain cold, and from water they emerge dry. Their affairs are at variance with the affairs of men. Gain is their lot, whatever the deal. To this testifieth every wise one with a discerning eye, and every fair-minded one with a hearing ear.'

Yet another sacred duty is that of clinging to the cord of moderation in all things, lest they who are to be the essence of detachment and moderation be deluded by the trappings of this nether world or set their hearts on its adornments and waste their lives. If they are wealthy they should make these bestowals a means of drawing nigh unto God's Threshold, rather than being so attached to them that they forget the admonitions of the Pen of the Most High. The Voice of Truth has said: "Having attained the stage of fulfilment and reached his maturity, man standeth in need of wealth, and such wealth as he acquireth through crafts or professions is commendable and praiseworthy in the estimation of men of wisdom". If wealth and prosperity become the means of service at God's Threshold it is highly meritorious, otherwise it would be better to avoid them. Turn to the Book of the Covenant, the Hidden Words, and other Tablets, lest the cord of your salvation become a rope of woe which will lead to your own destruction. How numerous are those negligent souls, particularly from among your own compatriots, who have been deprived of the blessings of faith and true understanding. Witness how, no sooner had they attained their newly-amassed wealth and status, than they became so bewitched by them as to forget the virtues and true perfections of man's station. They clung to their empty and fruitless life-style. They had naught else but their homes, their commercial success, and their ornamental trappings of which to be proud. Behold their ultimate fate. Many a triumphal arch was reduced to a ruin, many an imperial palace was converted into a barn. Many a day of deceit turned into a night of despair. Vast treasures changed hands and, at the end of their lives, they were left only with tears of loss and regret. ". . . all that perisheth and changeth is not, and hath never been, worthy of attention, except to a recognized measure." Therefore the people of Bahá must not fall prey to the corruption of the ruthless but rather cling to contentment and moderation. They must make their homes havens for the believers, folds for their gatherings and centres for the promulgation of His Cause and the diffusion of His love, so that people of all strata, whether high or low, may feel at home and be able to consort in an atmosphere of love and fellowship.

Another sacred responsibility of those dear Iranian friends now living abroad is to consult with the Assemblies and Bahá'í Institutions so that their settlement in needy areas may help the establishment and consolidation of the Faith. They must serve on the pioneer front wherever they reside. They must not allow themselves to be drawn to and congregate in areas where their relatives or friends reside, unaware of the pioneering needs of the Faith. Praised be God that, through the blessings of the Greatest Name, the believers have been imbued with a love and unity which transcends the ties of kinship and friendship and overcomes the barriers of language and culture. Therefore there is no need for the Iranian friends to congregate in one place. Often such a congregation creates problems. For example, should the number of Iranians exceed the number of native believers in a community, they would inadvertently bring about such difficulties as might hamper the progress of the Cause of God, and the world-conquering religion of the Abhá Beauty might appear to others as a religion which is limited and peculiar to Iranians. This could but lead to a waste of time and the disenchantment of both Bahá'ís and non-Bahá'ís. Under such circumstances the dear Iranian friends would neither enjoy their stay in that place nor would they be able to serve the Faith in a befitting manner. It is our ardent hope that, wherever possible, the Iranian friends may settle in those towns or villages which are pioneering goals, so that through their stay the foundation of the Cause may be strengthened. They must encourage each other to pioneer and disperse in accordance with the teaching plans wherever they reside, and sacrifice the happiness and joy which they may otherwise obtain from companionship with each other for the sake of the vital interests of the Cause.

Another of the sacred duties incumbent upon the believers is that of avoiding participation in political discussions and intrigues which have become popular nowadays. What have the people of Bahá to do with political contention and controversy? With absolute certainty they must prove to the world that Bahá'ís, by virtue of their beliefs, are loyal citizens of whatever country they reside in and are far removed from the machinations of conspirators and the perpetrators of destruction and chaos. Their ideal is the happiness of all the peoples of the world and sincere and wholehearted service to them. In administrative positions they are obedient to their governments and carry out their duties with the utmost honesty and trustworthiness. They regard no faction as superior to another and prefer no individual above another. They oppose no one, for the Divine Pen has prohibited sedition and corruption and enjoined peace and harmony upon us. For more than a century Bahá'ís have proven by their deeds that they regard servitude and service to their fellow man as being more worthy than the privileges of power which can be gained from politics. In administering their own affairs, they rely on God rather than on the influence of those in power and authority. Particularly in these days when the enemies of the Faith have afflicted the Cause in the sacred land of Iran with the darts of calumny and slander on every side, the dear Iranian friends should be vigilant, both in their contact with other Iranians abroad and with people in general, and behave in such a way as to leave no doubt as to the independence and non-alignment of the Bahá'ís and their good will to all people, whether in Iran or elsewhere. They must not give a new excuse to cause trouble to those mischief-makers who have always sought to further their own unworthy ends by making the Bahá'í community a target for their malicious accusations.

O beloved of God, and compatriots of the Abhá Beauty! Your relationship to the Blessed Perfection merits befitting gratitude. Having appreciated the true value of so inestimable a bounty, your forefathers regarded the offering of their lives in the path of their kind Beloved as easy to make. They were put in chains, became captives of the sword, lost their homes and belongings, yet no sound was heard from their lacerated throats but the cry of "Yá Bahá'u'l-Abhá" and "Yá 'Alíyyu'l A'lá". The vibration of the sound of that same soul-burning cry gradually noised abroad the call of this world-illuminating Great Announcement and the ringing notes of that call resounded in all regions of the world, and now too, the beloved friends in Iran, who are the devoted dwellers in the courtyard of the Beloved, stand firm in the same Covenant and Testament. Behold the courage, firmness, detachment, unity, cooperation, zeal, and enthusiasm with which these loyal lovers of the Beloved daily face their tests and prove and demonstrate to the world, with radiant and shining faces, their purity, their heritage, their quality, and their virtue. With the utmost meekness, truthfulness, wisdom, and courage they meet the challenges presented to them, the challenge of defying the enemies, dispelling misunderstandings which are a result of the proliferation of calumnies and false accusations. They have met their fate with acquiescence, have bowed their heads in the valley of submission and resignation, and have borne every tribulation with radiance, for they know with absolute certainty that the fulfilment of divine prophecies will coincide with dire events and the bearing of innumerable afflictions. The beloved Guardian says: "If in the days to come, adversities of various kinds should encircle that land and national upheavals should further aggravate the present calamities, and intensify the repeated afflictions", the dear friends in that country should not feel "sorrowful and grieved" and must not be deflected "from their straight path and chosen highway". He then continues to address the dear friends in these words:

"The liberation of this meek and innocent band of His followers from the fetters of its bondage and the talons of the people of tyranny and enmity must needs be preceded by the clamour and agitation of the masses. The realization of glory, of tranquillity, and of true security for the people of Bahá will necessitate opposition, aggression and commotion on the part of the people of malevolence and iniquity. Therefore, should the buffeting waves of the sea of tribulation intensify and the storms of trials and tribulations assail that meek congregation from all six sides, know of a certainty and without a moment's hesitation that the time for their deliverance has drawn nigh, that the age-old promise of their assured glory will soon be fulfilled, and that at long last the means are provided for the persecuted people of Bahá in that land to attain salvation and supreme triumph. A firm step and an unshakeable resolve are essential so that the remaining stages may come to pass and the cherished ideals of the people of Bahá may be realized on the loftiest summits, and be made manifest in astounding brilliance. 'Such is God's method, and no change shalt thou find in His method.'"

That is why those royal falcons who soar in the firmament of God's love have arisen with such joy, tran-

quillity, and dignity that their serenity has become a magnet for the attraction of the confirmations of the Concourse on High and has brought such a resounding success to them as has astonished and startled the people of Bahá throughout the world. Others have been inspired by the example of those treasured brethren to renew their pledge to their All-Glorious Beloved and to serve His Sacred Threshold with high endeavour. Thus they endeavour, as far as possible, to make good the temporary disability of the believers in Iran. Inspired by the courage, constancy, sincerity, and devotion of those enamoured friends in the path of their Beloved, they are increasing their services and renewing and strengthening their resolve so that they may arise in the arena of the love of God as it beseems true lovers. That is why in these days the followers of the Greatest Name in different parts of the world have undertaken to win new victories in remembrance and on behalf of their dear friends in Iran. They have made new plans and their efforts have been confirmed with resounding success, which they attribute to the influences of the high endeavours and the constancy of the friends in the Cradle of the Faith. What then will you do, dear friends who come from that sacred land of Iran? You are the birds of that rose-garden. You should sing such a song that the hearts of others will rejoice with gladness. You are the candles of that Divine Sanctuary. You should shed such a light that it will illumine the eyes of the intimates of God's mysteries. Our eager hearts in these days are expectant to see the rays of loyalty and integrity from amidst these dark and threatening clouds, so that your blessed names, like those of your self-sacrificing compatriots, may be recorded in gold upon the Tablets of Honour. This is dependent upon your own high endeavour.

#### THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

## توضیح

مجله عنديب در شما ره ششم سال دوم سنه ۱۴۰ بديع پيا م منييع فا رسى موّرخه ۱۹۸۰ فورى يه ۱۹۸۰ بيت العدل اعظم الهى شيدا لله اركانه را منتشر نمود که بسيا رمورد توجه يا ران الهى واقع گردید، سپس دارا لانشاء معهدا على ضمن مرقومه شريفه مورخه ۱۴۰ شهرالسلطان خطابا ين هيئت ترجمه آن رق منشور را با انگليسى جهت اين خادمان مرحمت فرمودند. اخيراً شنيده شده که بعضی از يا ران انگلیسی زبان و جوانان ابراز استیاق بمطالعه ترجمه انگلیسی آن پيا م جليل فرموده و از دوستا ن خويش ترجمه آنرا خواستا رشده اند، لهذا بمنظور حفظ اصالت مفاهم و وحدت معانی ازلحاظ ترجمه فوقاً متن ترجمة انگلیسی عنیا يتي معهد على عیناً منتشر گشت تا مورد مطالعه و امعان نظر مستقا ن قرار گيرد.

با تقديم تحيات بها ئي (هيئت تحرير يه عنديب)



# مسئلیت روحانی

گذا رده شده که چون چشمه های صافی هدایت لب  
تشنگان وادی ضلالت را ماء معین بنوشانند  
و بسر منزل بقا بر سانند.

در آثار الهیه مذکور است که گیتی را امراض  
مختلف احاطه کرده و داروی سریع التاثیر آن  
اجرای تعالیم شریعت الله است. ولی از  
آنجا که تحت تصرف وزیر نظر متطیّین است لذا  
مرتضی نه تنها به بودنیا فته بلکه شدت میباشد.  
قلم اعلی خطاب بملکه ویکتوریا میفرمایند:

قوله عزیزانه:  
"انظر العالم كي كل انسان انه خلق صحيحًا  
كما ملا اعتبرته الامراض بالأسباب المختلفة  
المتغيره وما طابت نفسه يوماً بل اشتدم رضه  
بما وقع تحت تصرف المتطيّين الذين ركبوا  
مطيّة الهوى وكانوا من الهاّئمين ...."  
ونیز در لوح دیگر بلسان پارسی ملیح میفرمایند:  
"دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فراگرفته  
وارادر بسترنایا کمی انداخته مردمانی که  
از با ده خود بیتی سرمست شده اند پیشک دانان  
را ازا و با زدا شتماندا ینست که خود و همه مردمان  
را گرفتا رنموده اند نه در دمیدانند نه درمان  
میشنا سندراست را کڑا نگاشتماندا ندو دوستی را  
دشمن شمرده اند بشنوید آواز این زندانی را  
با یستید و بگوئید شاید آنان که در خوابند  
بیدار شوند ...."

در آن زمان که این کلمات دریات از کلک گهر با  
مصلح عالم عزیز نزول یافت، اهل بها یقین  
نمودند که این امراض را عاقبت ظهور و بروزی  
خواهد بود ولواینکه مردمان بعلت ابصر

جای سرورو شا دمانی است که بتائید ات لاریبیه  
جمال ابهی، و هدایت و عنایت معهداً على  
ووفا داری و فدا کاری قهرمانان جا و دان  
مهدا مرا لله و قیام عا شقامه کثیری ازیاران  
بصیر و دانادر سرها سرجهان و تحولات و تغییرات  
عالملکون و فساد، بسیاری از مواعظ الله  
در حیزا مکان تحقق یا فته و انتصارات عظیمه  
نصیب حا معهجهانی بهائی گشته و انتظار  
بزرگان روشن ضمیر و آگاه مردمان پاک دل  
گیتی را معطوف با مرالله نموده است.

بناء عليهذا هر روز مشا میاران از گلشن اخبار  
خوش وبشارات دلکش امریکه که از اطراف  
عالم میرسد معتبر است و جانشان از نفحات  
نسائم روح بخش صبح موهبت رحمانیه تازه و خرم.  
ولی هر چه زمان پیش میرودو تغییرات و  
تحولات دنیا بیش میشود مسئولیت احبابی  
الله نیز در خدمت با مرالله خصوصاً امر خطیر  
تبليغ افزون میگردد.

زیرا در این عصر مردمان با این حقیقت پسی  
بردها ندکه انظمه موجوده قا در حفظ و حراست  
جوا مع بشری در مقابله طوفانهای سهمگینی  
که احتمال و قوعش هر آن هست نیستند لذا نیاز  
جهان بتنظمی جدید و قوانینی بدیع بیش از هر  
عهد و زمان در افکار جهانیا ن ظاهر و مشهود است  
اما اهل بها میدانیم که انظمه عظمی که میتواند  
بشریت را نجات بخشد و از غرقا ب غفلت ویأس  
و حرمان خلاصی دهد نظمجهان آرای حضرت  
بهاء الله است.

پس وظیفه سنگین شناساندن این نظم بدیع و  
عظمت مقا م صاحب آن بعالmia، بعده دیاران

این نقشه جالب وجا معنما یا نگربلوغ ورشید روحانی جا معهبهای بوده وبرا عمه محاکم ومتین استوار است که اهم آنها ، تبلیغ امرالله است و هیجکس در اجرای این دستور مستثنی نیست .

ملاحظه میفرماید که چقدر امر مهم نشر نفحات مسکیه الهیه در این ایام حائز اهمیت است . با وجود جمیع این مراتب نباید انتظار و توقع یا ران عزیزوگرانمایه متوطن در مهد امرالله را از لحظه قیام یازان به تبلیغ از نظر دورداشت زیرا : آن عزیزان دل و جان و دوستان مخلص جمال جانان که سرچشمه های زلال حیاتند و اعلام نصر و هدایت در بسیط زمین ،

اکنون بلسان سرو شرهموطنا خویش را که در نقاط مختلفه همان رحل اقامت افکنه اند صلامیزند که ای یاران با وفاگر ما در عذا بیم الحمد لله شما فارغ و آزادیدواگر ما در زندان اهل جور و ظلم گرفتا ریم و جان شیرین رادره دوست یکتاش را مینماییم ولکن شما از این جام موهبت و عطا که تحمل بلادرزه خدا و ندمقتدر قهار است بی تسبیبدولی شادبا شیدکه پائین نیستید و میتوانیدعا شقانه در ره خدمت و تبلیغ پوئید و میتوانیدعا شقانه در ره خدمت و تبلیغ این رنج و عذاب که بر ما میگذرد بهره کافی گیریدوا مراله را که مروج صلح وسلام است با هل عالم بشنا سانید و خود را مشمول عنا یات الهی بنمایید .

وقت را از دست مدھید زیرا جبران آن بسی مشکل و شاید ممتنع باشد .

حال اگر کسی بپرسد چه امراضی عالم وجود را فرا گرفته ؟ در جواب گوئیم صدها مرض که بعضی از آنها عبارتند :

تعصبات بطور اعم ، نژادی ، جنسی ، سیاسی دی وطنی ، مذهبی و قسی علی ذلک بحرانهای اقتصادی بیکاری ، جنگ و قتال و نزاع و جدال ، لامذهبی نشرخرافات ، غفلت از اصول ادیان ، فقدان مکار مخلقی و آداب انسانی ، حریت مفترطه

مرموده از مشاهده و درک حقائق مودعه در آثار الهیه محرومند .

ولكن امروزه عالمیا ن تا حدودی با این حقائق واقعیات پی برده و دانسته اند که اگر راه چاره نباشد مکان دارد این امراض موهشه مهلهکه هیکل عالم را معدوم نماید ، و موجب قطع حیات از کائنات لااقل در قسمتی عظیم از کره خاک گردد .

چون حال آثار امراض بیش از پیش ظاهر گشته لذا ب فکر علاج افتاده اند دولی افسوس که هنوز پزشک حاذق الهی را نشناخته و از اثارات داروی بُرْء السَّاعِدْ شفا بخش تعالیم بیخبرند لذا سرگشته و سرگردان در صحرای یأس و حرمان بسر برده و دیده امید باز به متبیینی که از احوال خود نیز بیخبرند و خوته اند .

با وجود آنکه دانایان عالم و پیشوایان روشن ضمیر ادیان و بزرگان منصف آگاهند که یگانه طریق نجات و علاج و رفع اسقا م امکان اجرای تعالیم این ظهورا عظم الهی است ، مع هذا از اعلام صریح خود را محروم داشته و حاضر نشده اند که دست از ادعای بی ثمر و شرخود برداشته و علاج را رجاع به پزشک حاذق الهی نمایند .

چون حال برای منوال است وظیفه اهل بہاء در تبلیغ شریعت غرای اعزّا بهی به کافه انان در این جهان پر آلام بسی سنگین و مسئولیت روحانی شان بسی شدید و خطیر است .

ناگفته پیدا است اقتضای زمان و نیاز امکان ایجاد مینموده که بیت العدل اعظم الهی شیدا لله رکانه با صدور بیانیه شریفه " وعده صلح جهانی " بشارت امکان ظهور صلح وسلام را در ظل آئین الهی بجمعیع من فی الامکان ابلاغ فرما بیند و ححت را بر تما مردم روی زمین از هر قوم و آئین بالغ و برها ن را کامل ، نمایند .

و متعاقب آن منشور کریم ، نقشه جلیله بدیعه شش ساله از طرف آن عصبه نورانیه با هل بہاء ابلاغ تا دیگر بناهای نماندو هر کس وظیفه خود را بشنا سد .

وايضا ميفرمايند:  
ونراكم من افقى الابهى وننصرمن قا معلى  
نصرة امرى بجندمن الملاء الاعلى وقبيل من  
الملائكة المقربين ....

درلوجه مير محمدحسين بشرويه از قلم اعلى بازيل  
قوله الاحلى :  
بعدا زعرفان حق جل جلاله واستقا مت هيجا مرى  
اعظم از تبليغ نبوده ونيست ....

ودرلوحى ديجرا زقلم آن محىي رممن بازيل  
... اگرنفسى اليوم سبب هدايت شودا جرشيد  
في سبيل الله درنا مه عمل او زقلم امرثت  
خوا هدش .

حضرت عبد البهاء درلوجه ميفرمايند:  
قوله العزيز :

نفوس تادر ترويج نکوشت ، بذكر الله مشغول  
وما لوف نيز كما ينبغى نگردن دوا آثار مدد ونصرت  
ملکوت ابهى مشاهده ننمايندو با سرار البهى پى  
نبرند وچهن لسان به تبليغ مشغول گردد بالطبع  
مبلغ بشور آيد و مفنا طيس عنون وعنا يات ملکوت  
گردد و چون مرغ سحرا زسا زونوا زونغمه و ترانه  
خوش بوجدو طرب آيد .

ونيز ولی محبوب امر الله درلوجه ميفرمايند  
اعظم والزم از کل امر مهم تبليغ است .

هرگاه بخواهيم گلچينى از آثار مباركه را دراين  
مقاله در جنما ئيم اين مختصر رسا له مطول گردد  
به رحال آنقدر عنا يات در حرق قائمين بخدمات  
تبليغي از اقلام طلعا ت قدسيه عزت زول يا فته  
که از حدا احصاء و تفصيل خارجا است . و نيز در آثار  
البهي شرائط مبلغين و تشویق به تبليغ باعمال  
حسن و کلامات ليته و رعا يات حکمت و سائر موادر  
توجيه و تبيين گردیده است .

تلاؤت و توجه باين آثار رگران بها و نصوص قاطعه  
البهي مطمئنا اين حقیقت را در قلوب صافى ياران  
مرتسم مينما يدکه دراين ظهورا قوم هيجا مرى  
اعظم و اهم از تبليغ و هدايت ناس نبوده و نبيت  
زيرا وقتى گفته ميشود :  
عالمو جود در دریا نیستى و فنا غوطه و راست

عدم اعتدال ، ماده پرستى و ترويج فکار  
ضد روحانيت ، مواد مخدرا ، الكل ، عندهم  
انصاف در تقسيم ثروت ، گرسنگي و فقر ...  
وا مثالهم .

داروي جميعاين مشاكل ومعضلات در تعالييم  
ومبادى روحا نى بهائي موجود و توجيه و تبيين  
شده است فقط همت والاي دوستان را ميخواهد  
كه از همه چيز بگذرند و پيا مدوست را با هل عالم  
برسانند شايد آنان که درخوا بندبيدا رشوند  
اهميت امر مهم تبليغ را همين بس که شايد  
بجرئت بتوان گفت که دراين دور مكرم و از  
اعظم هيج حكمى و هيج تعليمى و دستوري باندا  
حكم محكم تبليغ تا كيدا و تکرا را بعيثرا  
مختلفه دلنشين وكلمات لين ، چون شهد  
شيرين ازلسان طلعا ت قدسيه بازيل و صادر  
نشده است .

براي مزيدا ستحضا بعضى از نصوص الهايم  
و آيات ربانية ذيلاً زيب اين مقال ميگردد .  
حضرت نقطه اولى روح ما سواه فدادرا مالكتاب  
دور بيا ميفرمايند :

قوله شغالى :

اگرنفسى نفسى راهدايت نمايد بهتر است از  
براي وا زاينكه مالک شود ما على اراضي كلارا  
زيراكه اگر هدايت نمود آن نفس را تا آنكه  
آن نفس در ظل شجره توحيد است رحمت خدا وند  
به رد و ميرسد ،

والاتملک ما على الارض در حین مسوت ازا و  
منقطع ميگردد ولی سبيل هدايت از روی حب و  
رأفت بوده نه شدت و سطوت ....

جمال قدم جل جلاله دركتاب مستطاب اقدس  
ميفرمايند

قوله عزبيانه :

يا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت  
سماء هيكلی لاتضطر بوا قوموا على نصرة امرى  
وارتفاع كلمتى بين العالمين انا معکم  
في كل الاحوال و ننصركم بالحق انا کنت  
قا درين ....

اگرچه تاحدی محقق‌دولی نه چندان که دست روی دست گذا رده وا زهرف‌عالیتی ذرا یعنی زمینه خود را محروم ساخت.

اگر بکنده مطلب توجه شود حقیقت آنست که قریب با تفاوت کسانی که در این چند ساله بخارج از ایران طوعاً و کرهاً آمده اند بیش و کم زبان محل را بقدر وسع و رفع نیاز آموخته اند و اگر جوان بوده اند بطور کامل فراگرفته اند ولی باید دانست که برای ابلاغ کلام الله می‌توانند همینقدر زبان که فراگرفته اند کفا است می‌کند زیرا امراض الهی بسیار ساده و بدون پیرایه است مطالبات واضح و اصولش چون روزروشن است لذا شرح و بسطش خالی از اشکال وابهام، و بسادگی امکان دارد مضافاً با ینکه در تبلیغ شمول نصرت الهی و تائید و عده ایست محظوظ. قطع نظر از مطالب بالا مهمان نوازی بهائیان ایرانی را که صفت ممتازه آن است نمی‌توان نادیده گرفت. تشکیل جلسات تبلیغی در منزل یاران و قیام بخدمت احباب و متحریان حقیقت از صمیم قلب و بال بخند محبت آمیز خالصانه بهائی نیازی بدانستن زبان کامل نداشت و از طرق مؤثر تبلیغ محسوب است و همچنین است تشکیل مخالف عوومی ابلاغ امور بنفوس مختلفه.

البته بسیار افرادی را می‌شناسم که باین طریق خدمات شایان توجیه انجام می‌دهند ولی حقاً لازم است این گونه خدمات عمومیت یابدو بیشتر موردن توجه دوستان قرار گیرد. راه‌دیگر تبلیغ و تبیه آنست که بیانیه و عده صلح جهانی را که جوهر تعالیم مبارکه درخصوص صلح و سلام است بدوستان و همسایگان و آشنا یان و سائنس‌فوس غیر بهائی از هر طبقه و گروه برسانیم همچنین تسلیم جزوایت منتشره که بنحو اختصار تعالیم مبارکه بمنظور ابلاغ مردم آن مندرج است بنفوس طالبه امری است مبرور و خدمتی است بزرگ. شخص مخلص مومنی را می‌شناسم که بعلت کهولت

واساحل نجات می‌طلبدواین ساحل نجات شریعت الله یعنی امریم‌های است و بهائیان نیز از نظر روحانی و اخلاقی مکلف و موظفند که بکمک آنان بشتابند یعنی با ابلاغ پیام آسمانی مظہر ظهور الهی حضرت بهاء الله طریق استخلاص را بآغاز این سایه بینمایند. پس تا خیر در انجام این امر خطیرو حیاتی و خدای ناکرده غفلت و تکا هل موجب شرمساری در دستگاه الهی و مسئولیت شدید روحانی است.

در این مقام مثالی ذکر می‌شود. هرگاه شخصی در لب پر تگاه مخوبی ایستاده وقا در بتعادل خود نباشد و کسی از آن محل بگذرد و را به بیند، انصافاً وظیفه این عابر چیست؟ و جدا نپاک و عقل سلیمانی و حکم می‌کند که بکمک شخصی که احتمال خطر برای اعمی و درست باشد.

پس چگونه اهل بها که برای العین مشاهده مینمایند جهان در لب پر تگاه نیست و فنا قرار گرفته و نجات ش بواسطه امراض الهی حتمی الحصول است و تنها طریق نجات تبلیغ امراض الهی و نشر فحات طیبه مسکنه روحانیه می‌باشد و می‌توانند خوش بنشینند و در تبلیغ امراض الهی تکا هل روا دارند و خدای ناکرده غفلت و رزند.

مطلوبی که در خاتمه این مقال تذکار شاید بی فایده نباشد انگه:

تبلیغ در این ظهور اعظم امری است عمومی و کل آن مأمور هستیم اختصاص بعده ای ندارد هر کس در هر رتبه و مقام زبان به تبلیغ کشود مبلغ است و مشمول عنایات حضرت احادیث ولکن بعضی از یاران مقیم خارج از ایران با وجود ذوق و شوق شدید به تبلیغ، ندانستن زبان را نقص کلی دانسته و آنرا دستا ویز قرار داده و رحمت تبلیغ را که رحمت الهی است کمتر قبول می‌فرمایند و جدا نآخود را معاً از این وظیفه مقدسه می‌شما رند.

# از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری

## قوله العزیز:

ای بندگان جانفشا ن دلبرا بهی، محفل  
تبليغ بیا رائید و بزم تقدیس بر پا کنید  
نشرن فحات نما ئیدوا علا کلمة الله فرما ئید  
تا محفل شما مطلع نور هدی گردد و منزل شما  
مصدر تقدیس و تقوی، الیوم شجره ا مید بفیض  
تبليغ نشوونما نما یدو هر نفسم که لب  
بحجت و برها ن بگشا یدو یا آنکه محفل تبلیغ  
بیا را ید موردا لها مات غیبیه گرددوا ز تجلیا  
لار بیتیه بهره و نصیب برد.

### وايضاً ميفرما يند:

ای بندۀ حق هما نست که مرقوم نموده ای قوت  
تبليغ موهبتی است نه اكتسابی بیان محبت  
وبرها ن فیض رحمة نیست نه بوا سطه علوم  
ومعانی چه بسیا رواقع که شخص آمی سبب  
هذا بیت عالمی گردید حال تونیز توکل بر حق  
کن با عدم بضا عت باین تجارت را بجهه  
پردا ز زیرا سرما یه فیض جمال مبارک است  
والطف حضرت مقصودا میدوا رمبا ن مویید  
وموفق شوی لسان فصیح بکشائی و در تبلیغ  
بیان بلیغ بینما ئی.

### ونیز ميفرما يند:

ای بندگان جمال مبارک ...  
این معلوم و وا ضحت که الیوم تا ئیدا ت  
غیبیه الهیه شامل حال مبلغین است و اگر  
تبليغ تا خیرا فتدیکلی تا ئید منقطع گردد ... .

بعد از چند سال توطن در این دیا ربیش از چند  
لغت انگلیسی فرانگرفته معاذالک هفتھا ای  
چند روز ساعتها دریکی از مالھای پر تمردد  
مینشیند و جزو ات تبلیغی با فرادی که قلبنا  
تشخیص میدهد شا ئق بمطا لعنه و کسب اطلاعات  
هستند هدیه میدهد و کمتر اتفاق افتاده که  
تیرش بخطا رفته و نتيجه مطلوبه را بسدست  
نیا ورده باشد.

علاوه بر کلیه مطالب معروضه ا فزا دی هستند  
که ما یل با سفارت تبلیغی و تشویقی بوده ولکن  
وسیله آیا ب و ذهاب نداشنا حبای صاحب  
وسائل نقلیه میتوانند باینگونه از احبابی  
مُخلص ثابت قدم ا از نظر وسائل حرکت مساعدت  
فرما یندو خود نیز در جلسات منعقده شرکت  
نموده و از نظر زبان و معلومات ا میریمه  
استفاده نمایند.

به رحال هرگاه این امور سهل و ساده را انجام  
دهیم ، قلوب دوستان (بقول خودمان خارجی  
را !) بdest آورده و امور بیشتر و بـ تـ سـرـ  
بر محور محبت و وداد جریان میبا بدود را امر  
مهم تبلیغ هم توفیقی بزرگ نصیبما ن میگردد.  
به رحال زمان در گذر است و آینده محبوث ،  
دیر و زگذشت و فردا غیر معلوم ، امروز را باید  
غنیمت شمرد و فرصت را نبايد از دست داد.

همیشه شا دو خرم با شید  
فانی: روح الله مدیر مسیحائی



نامه محبت آمیز اجایی عزیزان با ۱۹۷ شاخه محل سرچ بیاد شهداء مفقودین

پھل مقدس روحانی فی بسانان کاما دا پاس رحات مستمر شان در حاش حقوق مسلوبیان مدد امّا

رسوران ۱۴۳ بدریع

## فی ارجا هذا اعد الله قدلاح عن افق مجده منع

۲

برادران و خواهران روحانی و عزیز باطنی طاری طاری از ضریح و سرو قدم عید سعید  
رموزن را در این بدان جانوزا که مصادف با طرع صحی جدید در عمر نتوین نظم همان  
آرای حضرت بهاء بدست بان جیان دل و حان تبریک و تائیت عرض  
سماویم  
برادران و خواهران روحانی طاری طاری از ضریح و سرو قدم عید سعید  
جهان صادر کشته قنوب لیله سانید گمان هم عظم را در سرد ابره مدل از شاری و میمه کنون  
و در بیان اول شریعت اجایی ایران حضور مصطفی عزیز در بنده زمان کمی کشور برآمد  
بیان سر بر عالم بر زدنیاز پر خسته و از آستان نندشش جانخوازه که هایرات غلیظ  
بر سری ای سالم و عالیان نکشد .  
حال این مشاهقان از حادثان در حضرت بزرگان در پنهان همان بزرگه هم میمان عزیز  
ایرانی که کم و بیش از این جم بدن شدیده و کنون ترک و ملن مالوفه میوه آنها خاصه  
راجی و تمسنہ بجز این مفات خدا شان که بنا عبقیتیات زمان از سرگت در  
صنعت همانی محو و منه قیام فرستند و بغیر مووره بارگ « بسیج عمان و سیب  
سان و سان بیان و قوت هوشت و قدرت صرفت و افزای حضرت و شکر حضرت  
بر صفح عالم زنده و بابت راست پرحدادت از پیشرفت کمی آئین نازین این طبیع  
هل و پرسته در سرداران تحقیقات و مغاریخ تر و بر عبوریت استانش معمم آر  
سانده با پیده مینه لکه حقیقی روحان خا بر و علیان گشته جلوه همی ناید و در شی  
کشش بیمار و رسا باب قنوار عالیان کویی مار در سده از برادر دکار کردد .

جانسان حوش باد  
بیان مدد امّا

دران را مذکوره در عجم که تاریخ هر، لکه انام نبار تکلات و تکرات خلیل  
و حوارت از نظر صفات نزین خلیل را زینت میل کشیده سانید گمان هم عظم  
سمید گمان مومن معدس حال قدم از قعر کمر بدریا و مهاب لکھی باش رو  
سروری متمبا با عقل و بی بقدر از عالم ناطمه در اثر عایات و هایات معدی  
و هیم والد و مذکوره اگر اینها جاسوس جانی و فداکاری دلدار گمان حضرت جیان و نشانی  
شده ای نازین صد هر بر که عاشت از بدهان خدا در طبقی بر ساخته افتاده همچوشه  
حضرت ولی بر ره « شجره اید سعایت کرد و برگز دیگره کمی گزنان گون نزین  
شود و بزور ایام اقوام و مل متنوعه تبا غصه اردوپ و برگز زجاجد و از کی  
را دهی طلبیش در آورده و نایف دیده »  
چنانیز این شیخیتگان جبل روحان که حال در طراف علم متشر و در صفح قدم حسد  
شبست بفتحه این قنوب بارف نعمتمنه سهنده را در اندیمان ایران و قایعه بوله  
اجزیه در سده بر ره را رسالتی مخفی و نقشه ای صوص از عائب اب سادی  
درسته و فی الحقیقت اگر لطیف عیق و ذهنی آنرا مرد نائل و فنکه قرار دیم شاید  
نماییم که با صاحبه کی چیزی و عیادی حکم بر حکمه ای بشری قابل نایس نیویه  
ذیست و اثر ایش مرجب در یکم سکون انظم سقیمه قدمیه و گفعت بیان بارگ

# شالوٹ یا تلیث

(ایادی غیر امر به جناب علی اکبر فروتن)

آئینه ظا هرو آشکار است روح القدس نفس  
فیض الہی است که در حقیقت مسیح ظا هرو  
آشکار گردید.

دوم - در مکاتیب حضرت عبدالبهاء  
جلداً ول صفحه ۱۳۵ این بیانات مبارکه  
مندرج قولہ عزیز بیان :

"... و ما قضیه الشالوٹ اعلم ایها المقابل  
الی الله ان فی کل دور من الادوا رالتی  
اشرقت الانوار علی الافق و ظهر الظهور و تجلی  
الرب الغفور فی الفاران والسيناء و  
الساعیر لابد من ثلاثة الفائض والفيض  
والمستفیض - المجلی والتجلی والمتجلی  
علیه - المضیی والضیاء والمستضی . انظر  
فی الدور الموسوی الرب و موسی والواسطة  
النا رو فی کورالمیسیح الاب والابن والواسطة  
روح القدس و فی الدور المحمدی الرب والرسول  
والواسطہ جبرئیل . انظر الی الشمس و  
شعاعها والحرارة التي تحدث من شعاعها .  
الشعاع والحرارة اثران من آثار الشمس  
ولكن ملازمان لها و متبعثان منها و ماما  
الشمس واحدة في ذاتها منفردة في حقیقتها  
متوحدة في صفاتها فلا يمكن ان يشا بهما شيء  
من لاشیاء هذا جوهر التوحید و حقیقة التفرید  
وسا ذاج التقديس"

مضمون و مفاد بیانات مبارکه بفارسی چنین  
است :

"و ما قضیه الشالوٹ دره دروری ازادوارکه  
حق جل جلاله برآفاق اشراق فرموده و مظہر  
الہی ظہور نموده این حقائق سه گانه جلوه  
داشتہ : فیض دهنده - فیض و گیرنده فیض  
تجلی کننده - تجلی و گیرنده تجلی - سور

خوا نندگان مجله "عنديلیب" بخوبی میدانند  
که موضوع تثلیث یا شالوٹ یکی از مباحث  
غا مضمون و مسائل اساسیه مسیحیت است که در  
موقع مذاکرات تبلیغی با مسیحیان از هر  
شعبه و مذهب و فرقه ای که باشد این بحث  
بمیان میادی و طرف بهائی با یدجواب کافی  
شا فی از روی نصوص مبارکه بدون امتزاج و  
اختلاط با افکار و راء شخصیه بیان نماید  
بدینجهت نگارنده سطور با اقرار و اعتراف  
بعجز و قصور چند قسمت از بیانات مقدسه حضرت  
عبدالبهاء روا حنا لرمسمه اباطر فداء رادر  
این صحیفه نقل مینمایدتا موضوع کا ملار وشن  
ومبرهن شود در موقع مذاکره و محاوره بسا  
مبتدیان مسیحی مورداستفاده و استفاده  
قرار گیرد :

اول - در کتاب مستطاب "مفاوضات"  
چاپ لیدن هلند محفات ۱۸۶۷ و ۱۸۷۲ می فرمایند  
قوله لا لاحلی :

"... حقیقت مسیحیه یک آئینه صاف شفافی  
بوده که در نهایت لطفت و پاکی بود لہذا  
شمس حقیقت ذات الوهیت در آن آئینه تجلی  
فرمود و نور انبیت و حرارت شدن در آن نمودا رگشت  
اما شمس ازل علّوت قدیس و سماء تنزیه تنزل  
نمود و در آئینه منزل وما و نکر دلکه بر  
علّو و سمو باقی و برقرار است ... خلاصه کلام  
این است که حقیقت مسیحیه مرآت صافیه بود  
و شمس حقیقت یعنی ذات احادیث بکمالات و  
صفات نا متناهیه در آن آئینه ظا هرو با هر  
نهاینکه آفتاب که ذات رب انبیت تجزی و تعدد  
یافته بلکه آفتاب آفتاب واحد است ولی در  
مرآت ظا هرا این است که مسیح می فرمایند:  
"الاب فی الابن" یعنی آن آفتاب در این

پدر" چون مسیحیان پی بمعنی این عبارت نبردنده‌ذا افکارشان پریشا شد اما حقیقت این مسئله این است که وحدانیت الهیه ثابت است ولی تجلی در حقایق مقدسه میفرماید.

شمس شمس واحد است ولی در مرایا متعدده تجلی مینماید اگر نظر در مرآت نمائی و تجلی شمس مشاهده کنی گوئی آفتا ب در آئینه است و ظاهر آن آفتا ب در آئینه هر چند همان آفتا ب آسان است و هر چند دو آفتا ب است ولی بحقیقت یکی است ولی با وجود این آفتا باز علوت قدیس و تنزیه تدنی ننموده و در این آئینه من نزل و ماموی نگرفته اما تجلی فرموده حقیقت مسیحیه مانند آئینه مجلی بود و شمس حقیقت از افق تقدیس در آن آئینه تجلی فرموده بود . . .

انتهی

اگر این مسئله معضله که قرون واعظ را متمادیه افکار علماء و فضلای مسیحی را بخود مشغول و معطوف داشته و مشاجره و مکابره شدیده در این زمینه تولید گردیده موفق با بیانات مقدسه متعال لیکه قسمتی از آن در این صیفه اند راج یا فته حل و فصل نشود بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء که در اواخر صفحه ۸۷ کتاب مستطاب مفاوضات نازل شده قولها لاحلی:

" . . . والا ساس دین الله بر مسئله غیر معقوله است که ابداع قول تصور آن نتواند و آنچه را عقول تصور نتواند چگونه مکلف باعتقاد آن گردد در عقل نگنجدتا صورتی از صور معقوله شود بلکه وهم محض باشد . . ." انتهی

شهر البهاء ۱۴۳



دهنه - نوروگیرنده نور . در دور موسی خدا - موسی و واسطه آتش شجره طور . در کور مسیح آب - ابن و واسطه روح القدس - در دور محمد خدا - رسول و واسطه جبرئیل .

نظر آفتاب نمایید که از آن شعاع سا طع میشود و از شعاع حرارت حدث میگردد . شعاع و همراه او و منبع از اوت وست ولی آفتا ب در ذات خود دو احده در حقیقت خویش منفرد و در صفات خود متوحد است و هیجیک از این اشیاء مشابه و مماثل با آفتا ب نیست . این است جوهر توحید و حقیقت تفرید و سا ذج تقدیس .

سوم - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در صفحه ۱۴۱ از جلد نهم "ما دهد آسمان نی" مندرج است قوله عزیزانه :

"هوالله ای طالب حقیقت مسئله تثلیث بعد از حضرت مسیح الی الان معتقد مسیحیان و تا حال جمیع فضلای ایشان در این مسئله واله و حیران و کل اعتراض نموده اند که این مسئله از عقل خارج است زیرا سه یک نشوی و سه نگردد جمع میان این دو مستحیل است یا یک است یا سه است اگر گوئیم حقیقت الوهیت منقسم است ولو بوجهی از جوهر انقسام از لوازم امکان وحدوت است و قدم مبری . اگر گوئیم که واحد را صل واحد بود بعد منقسم شد تغییر و تبدیل در ذات احادیث لازم آید و تغییر و تبدیل از لوازم امکان است در این سه قدمی لازم آید ولابد ما بین این سه مابه الامتیازی هست آن نیز قدمی است در این صورت پنج قدمی حاصل شود و در ما بین این پنج نیز ما به الامتیاز موجود نیز قدمی لازم آید و هکذا الی ملانه ایه لهای در این صورت تسلسل لازم آید و بطلان تسلسل مسلم است . . . اما در انجیل عباراتی صریح است که دال بر اقام نیم ثلاثة است از جمله "پدر در پسر است" و "پسر در

# قصه در آثار بھائی

«از جناب دکتر وحید رأفتی»

آثاری که از اقلام طلعاًت مقدسه بھائی عز صدوریا فته عرصه پھناوری است که در آن افکار، تمايلات، تأملات و تراوشت ذهنی و عاطفی و ذوقی انسان در کمال با روری خود به منصه ظهور رسیده و بمدد قوّه قدریه ای که در این اقلام تجلی نموده قدرت آنرا یافت است تا برای نسلهای که بتدریج در ظل آن خلق میگردند ها دی و میزان و منبع علم والها مباشد. میادینی که اقلام طلعاًت مقدسه بھائی در آنها بجولان آمد و موضعی که در این عرصه پھناور مطرح گشته بسختی میتواند بسما رش در آیدویا حدود شغور آن بروشی و دقیق معلوم گردد اما با مطالعه آثار مبارکه میتوان بسهولت ملاحظه نمود که نقل قصص و حکایات شیرین و آمزینه موجود در ادب و عرفان اسلامی در آثار بھائی مکانی مکین کسب نموده و قصص مختلفه متواتعه ای که در فرهنگ غنی اسلامی و سعت وسایقی قدیمی دارد بصورت جزئی غیرقابل انفکاک از معارف امر بھائی در آمد است. اهمیت، تعدد و نقشی که این قصص در آثار بھائی ایفاء نموده ایجاب مینماید که قصص منقوله بتدریج استخراج و شناخته گردد، مصادرو منابع شاعران تعبیین شوندو سوابق فکری و فرهنگی هر یک از آنها مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد زیرا تنها در قبال چنین مطالعاتی است که میتوان آثار مبارکه را بهتر فهمید و به تشخیص روابطی که بین حقائق مندرجه در این آثار فرهنگ گذشتگان وجود دارد توفیق یافت.

قصه به انواع واشكال مختلفه آن چه از نظر کمیت یعنی بصورت قصص کوتاه و بلند و چه از نظر محتوى یعنی از قصص ساده اطفال گرفته تا قصص رمزی و عمیق فلسفی و عرفانی و یا حماسی و عشقی از قدیمترین ادوار فرهنگ و تمدن انسانی گرفته تا امروز از فنون متداول و مطلوب در جماعت بشري محسوب گشته و شايد هیچ فرهنگی را در عالم نتوان یافت که در آن قصه نقشی فعال در حیات فکری و اجتماعی آن ایفاء ننموده باشد.

در ادبیات فارسی اگرچه قصه مرکوبی برای انتقال احساسات و افکار رقصه پرداز واقع شده، یعنی قصه بخاطر خود قصه مطمئن نظر قرار گرفته، اما وقتی بخدمت عرفان و اخلاق و فلسفه در آنستاده تحت الشعاع مقاصدی گردازی گشته چنان که نظیر قصص مندرج در بوستان و گلستان سعدی به عنوان وسیله ای بکار رفته تا نصائح و حکما خلاقی را انتقال دهد و یا نظری منطق الطیر عطار رموز و اشارات ولطایف عرفانی را بذهن سالک سبیل طریقت منتقل سازد و یا چون قصه حبی بن یقظان وسلامان و ابسال در آثار ابن سینا و یا وازپر جبرئیل در آثار سهروردی حقائق فلسفی عالم وجود را در قالب خود بپروراند. نیز قصه در ادوا ر مختلفه بصورت حربه ای مؤثر بکار گرفته شده تا نظری موش و گربه عبیدزا کانی شدیدترین انتقادات اجتماعی و سیاسی را از زبان قهرمانان و نقش آفرینان خود عرضه دارد و مفاسدی را کمدرکا لب دجا معه ریشه دوانده بر ملا划زد. استفاده

از قصه‌بعنوان وسیله‌ای برای بیان حقائق روحانیه وعرضه ارزشها ونصایح اخلاقیه در کلام انبیا وکتب مذهبی نیز بوفور ووسعت بکار رفته و ماده‌ای برای تعلیم مبانی جهان بینی مذهبی واقع گردیده است . این قبیل قصص که مجلدات عدیده کتب موسوم به قصص الانبیاء را به خود اختصاص داده از جالب ترین وغنى ترین میراثهای فرهنگ دینی ملل واقوا معلم محسوب میگردد .

قصص منقول در آثار ربهائی کمتر بخاطر نفس قصه ویا قهرمان آن بلکه بیشتر بخاطر نکته یا حادثه یا نتیجه‌ای که در قصه مطرح بوده مطمئن نظر قرآن گرفته است . استفاده از قصص غیر از تنوع ولطفتی که به آثار رمبا رکه بخشیده این امکان را بخوبی فراهم آورده است تا حقائق ونصایح گفتنی که همیشه نمیتواند برای طبایع انسانی شیرین و مطبوع باشد باعذوبتی که در طبیعت قصه نهفته است در هم آمیخته به خواندنده القاء گردد و یا واقعیتی از حوادث و اتفاقات حیات انسانی در قالب آن تصویرگشته به وضوح به ذهن خواندنده منتقل شود .

گذشته از این آنچه را که مشکل میتوان گفت ویا برای گفتگوش شرح وبسط مستوفی لازم است قصه مناسب تو انتسته است در حداقل عبارات به صراحت و روشنی و به نحوی مؤثر عرضه نماید .

قصص منقوله در آثار ربهائی غالباً بطور کامل نقل گشته‌ام گاه‌گاه به مفاد ومضمون آن اشاره‌ای مختصر بعمل آمده و از شرح وبسط جزئیات مربوطه صرف نظر گردیده است . در این موارد اگر خوانند ساقه‌ای ذهنی با ما جرای قصه موردا شاهندا شده باشد فهم مطلب و نکته‌ای که به آن اشاره گشته دشوار بدل ممتنع و محل میگردد .

اگرچه تقسیم‌بندی جامع قصص وارد رده در آثار ربهائی و رای مقصداً صلی در این مقال است اما در ملاحظه مقدماتی بعضی از آثاری که حاوی قصه میباشد معلوم میگردد که حکایاتی از مراتب توکل ، زهد ، انقطاع و کمالات اخلاقیه ائمه اطهار ، اولیاء ، علماء و زهاداً سلامی نظیر حضرت امیر علیه السلام فضیل ابن عیاض ، حسن بصری ، امام فخر رازی ویا داستانهای مربوط به لیلی و مجنون ، سلطان محمود دویاز ، لقمان حکیم ، ملانصر الدین و حکایات متفرقه تاریخی و مذهبی دیگر در آثار رمبا رکه بهای مورد نقل و استشها دقرا ر گرفته است . ملاحظه آثاری نظیر هفت وادی و چهار وادی بخوبی نشان میدهد که جمل قدم از این وسیله دلکش و دلپذیر حداقل استفاده را برای انتقال لطیفترین تفکرات عرفانی مندرج در این دوازده شریف بعمل آورده اند ویکی از متداولترین وسائل اهل عرفان را که قصص عرفانی باشد برای تفہیم حقائقی که افتد و اذهان نکته سنج و هوشیار قادر به درک زیبائی و عمق ولطفت واقعی آنهاست مورداً استفاده وسیع قرار داده است .

تمام و تنوع قصص در آثار حضرت عبدالبهاء بیش از آثار رحمائی قدم است . مخصوصاً چون بسیاری از سخنان شفا‌هی حضرت عبدالبهاء که حاوی قصص آموزنده و لطیف میباشد بوسیله مجاورین و زائرین ثبت و ضبط گشته تعداد قصص منقول بوسیله حضرت عبدالبهاء را نسبت به قصصی که در آثار رمکتوب جمل قدم موجود است بسیار افزایش داده است . مطالعه شرح احوال وصفات حضرت عبدالبهاء بخوبی نشان میدهد که هیکل مبارک به گفتن و شنیدن قصه علاقه‌ای مخصوص داشته‌اند و طبیعتاً این علاقه در آثار رقلمی و محاوار است حضرت عبدالبهاء تأثیر وسیع بر جای گذاشت . کلبی آیوز در کتاب درگه دوست مینویسد که در محفلی که قرآن بود حضرت عبدالبهاء سخنرانی فرماینند میزبان مقدمه‌ای چیده‌ای نیت که حضرت عبدالبهاء درباره امور روحانی خطابه‌ای ایراد فرمایند ما حضرت عبدالبهاء استفسار فرمودند که آیا ممکن است قصه‌ای بیان نمایند و بعدی کی از هزاران قصه متداول در مشرق زمین را که میدانستند بیان فرمودند و حضراً را زصمیم قلب درانتهای قصه خندوا فرکردند . از قصه‌ای که گفته بودند حالت خستگی و انجما دحا کم بر محفل برهم خورد

و دیگران هم حکایاتی مربوط به قصه‌ای که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده بودند بیان نمودند. چهره حضرت عبدالبهاء از سرور میدرخشد چند قصه دیگر بیان فرمودند و صدای خنده‌هیکل مبارک در فضا طنین اندازشده. بعد فرمودند شرقیها قصص بسیاری دارند که جوانب مختلف حیات را بیان مینمایند و بسیاری از آنها بسیار شیرین و خوشمزه است. انسان خوب است که بخندد. خنده را حتی روحانی می‌وارد. وقتی ما در زندان بودیم و تحت محرومیت و شکنجه‌بی اندازه بسرمیبردیم هر یک در انتهای روزیکی از خوشترین حواض را بیان میکردوا کثرا وقات مسجونیم بحث‌دی میخندیدند که اشک برگونه‌ها چراست (۱).

نکته‌ای که در مطالعه قصص وارد شد را مبارکه باید به آن توجه داشت آنست که جزئیات بعضی از این قصص در کتب و مآخذ مختلف با اختلاف نقل گشته و طبیعتاً تحقیق در قدمت و اصلت هر قصه و نحوه تحول و بررسی اختلافی که در جزئیات آن در مآخذ مختلف وجود دارد خود کاری دقیق و مشکل است که از حدوداً بین مطالعه مقدماتی خارج بوده و به تحقیقات وسیعتری که در آینده باید انجام گیرد موکول خواهد بود. آنچه در این مطالعه مورد نظر است آنست که عین عبارات چندلوح مبارک را که حاوی قصه‌ای میباشد نقل نمایند و سپس به ارائه ماذون نقل قصه پردازد. در ارائه ماذون سعی بر آن بوده که حتی المقدور از آثار معتبر و شناخته شده استفاده بعمل آیداً مانظر به رعایت اختصار مقایسه و ارزیابی ماذون مختلفه مطمح نظر قرا رنگرفته و در ارائه آنها القدم فا لاقدم رعایت نگرددیده است. این قبیل تحقیقات و موشکافیها نیز میتوانند عالی العجاله به مطالعات آینده موکول گردد.

۱- جمال قدم در لوحی که به امضا میرزا آقا جان خادم اللہ است میفرما یند:

"...مرا سلات آن جناب که بعد از حاضرا رسال داشتند بشرف لقا فائز گشت مثل توجه شما ازین ارض مع خدمات موکله به اراضی اخیری لاجل خدمت اخیری بمناسبت خدمت آن عرب با دیه است که قصد بغداد نمود که بخدمت خلیفه بر سر و مشک آبی با اسم هدیه همراه برداشت غافل از اینکه دجله جاری و فرات ساری با ری بخدماتی که حال مشغولی معادله نمینماید خدمتی در آیا مولیا لی گاهی بذکر و هنگامی بتحریر را پورت اخیری این مظلوم شهادت میدهد آنچه حال با آن فائزی اعظم است از آنچه اراده نموده ای" (۲)

قصه اعرابی و بردن مشک آب به بغداد که در لوح فوق بدان اشاره گشته در کتب ادبی نظیر مصیبت نامه شیخ عطا رود فترا ول مثنوی مولانا و نیز در جوا مع الحکایات محمد عوفی نقل گردیده و یا آوار ضرب المثلهای چون: "زیره به کرمان بردن" و: "آب به عمان بردن" و "خرما به بصره بردن" و از این قبیل است که صورت مفصل این ضرب المثله را میتوان در امثال و حکم (۳) مطالعه نمود.

قصه فوق آنطور که در گزیده جوا مع الحکایات آمد و چنین است:

"آورده اند که در آن وقت که میرالمؤمنین مأمون را یت خلافت نصب کرد و آثار را کرم و به اقطار و ربع عالم برسید، در عهده اعرابی بود که مسکن او در شورستان بی نبات بود، و در آن جا چشم نبود، و هر آب که از مشک سحاب در آن زمین رسیدی، به سبب شوری خاک آن زمین، سور شدی. از اتفاق قحطی پدید آمد، و امساك باران اتفاق افتاد، و اهل قبیله پریشا نشدند. به ضرورت آن اعرابی از مسکن خود غربت اختیار کرد، و برسیل انتجاج، روی به حضرت میرالمؤمنین نهاد. در راه که می‌آمد، به موضعی رسید که آب شیرین باران در غدیری جمع

آمده بود و صافی گشته . اعرابی قدری از آن آب بچشید و شیرین نمود . تعجب کرد ، و پیچاره ندانست که در جهان آب خوش باشد ، و هرگز نخورده بود . با خود گفت : "والله ما فی هذا الاماء الجنة ، يعني این آب بهشت است . صواب آن باشد که قدری از این آب بردارم و به تحفه به نزدیک خلیفه برم ." پس قدری از آن در مشک کرد و برگرفت و روی براہ آورد . چون به نزدیک کوفه رسیدا میرالمومنین ، به سبیل شکار ، بر لب فرات آمده بود و طوف میکرد . اعرابی در رسید . پرسید که "ای اعرابی ، چه تحفه آورده ای ؟" گفت : "ماء الجنة ، تورا آب بهشت تحفه آورده ام ." مأمون به کمال فراست صورت حال او بدانست . فرمود که : "بیار" مشک چون نزدیک او برد ، قدری در قدحی کردندواز راه لطف قدری از آن بچشید ، و بویناک بود ، گفت : "راست گفتی ای اعرابی ، حاجت چیست ؟" گفت "یا امیرالمومنین قحط و تنگی مرآزم مسکن خود آواره کرده و هیچ مقصدی ندانستم جزرگاه تو ." فرمود که " حاجت توروا کنم به شرط آنکه در حال هما زاینجا با زگردی و به مسکن خود روی ..

امیرالمومنین فرمودتا مشک وی را پر زر کردند و هم از آنجا به طرف بادیه روان کرد . خواص مقرّبان اوسئوال کردند که " حکمت در بار زگردانیدن او چه بود ؟" گفت : " از آنکه اگر گا می چند دیگر پیشتر رفتی و آب فرات بدیدی ، از تحفه خود شرم زده شدی ، ومن شرم دارم که به خدمت ما تحفه به امیدی آورد و شرم زده و خجل با زگردد ." زهی حیا وزهی کرم ، که جهانی در زیر رکاب آن حیا میرود . (۴)

## ۲- جمال قدم در لوحی میفرمایند :

" ... گویندیکی از ملوک عرب بیکی از ندماه گفت که آیا میشود نفسی فالوده نخورده باشد و نشنا سد آن ندیم عرض نمود بلی بسیاری از نفوس هستند که نخورده اند و نمیدانند تا آنکه یومی ازا یا معربی بر ملک وارد شدند ایم عرض نمود گمانم اینست که این از آن نفوس باید که ادراک فالوده ننموده و نمیدانند چیست ملک ذکر نمودا گرچنین با شدیک بدره زربت و عطا خواه نمود بعد امر بسط طعا ننمودا زهر قبیل اطعمه موجود شد فالوده را نزد عرب گذاشتند شروع در اکل نمود از طریق خوردن ادراک نمودند که این چیست گفت در قرآن مجید حق جل و عزّ خل ورّمان فرمودند خل در بلاد ما هست گمانم اینست که رّمان باشد ندیم عرض نمودای ملک با یدد و بدره زرع طاکنی چه که رّمان را هم نشناخته ..." (۵)

شیخ بهائی در موش و گربه این قصه را چنین آورده است :

" حکایت آورده اند که روزی سلطان محمود بخواجه حسن میمندی که وزیرا و بود گفت : آیا شخصی باشد که فالوده نخورده باشد ؟ وزیر گفت : ای پادشاه ! بسیار ندکه فالوده نخورده اند و ندانند . پادشاه گفت : چنین کسی نیست وزیر میگفت هست و پادشاه میگفت نیست ، تا آخره الامر مبلغی زرمهیا کرده ما بین ایشان شرط شد که اگر روزیر چنین کسی پیدا کند مبلغ زر را از پادشاه بگیرد و اگر پیدا نکند روزیر آن مبلغ را دادنی باشد . پس از این قرار روزیر بتفحص چنان کسی بیرون آمد ، گذرش ببازار گوسفند فروشان افتاد ، از قضا لرس رحدیار ادید ، با خود گفت : که این جماعت در سرحد بوده اند و معموری و آبادی ندیده اند ، پس آن شخص لر را بخدمت پادشاه آورد ، پادشاه فرمود که قدری از فالوده آورند . پادشاه بآن مرد لر گفت : هرگز از این نعمت چیزی

خورده‌ای؟ مردلرگفت: خیرپا دشا هنخورده‌ام پا دشا هگفت: میدانی این چه چیزا است و چه ناما رد؟ مردلرگفت: نامش بیقین نمیدانم، اما بگمان من چیزی میرسد، در آن سرحد که ما هستیم مردیست که از ما بعقل وادرانک قابل وبرتر است و هرساله یکمرتبه شهرمی‌آید، از قضا یک روزی از شهر آمد و بود و میگفت در شهر حماماً مهای خوب بهم میرسد، بنده را گمان چنین است که این حما است. چون پا دشا هاین را شنید بسیار بخندید و فرمود که مبلغ مذکور را بوزیر بدنه‌ند. وزیر گفت: پا دشا ها! بفرماتا دوسربده‌ند، زیرا دوسربده‌ام، چه که این مردنه‌ها لوده و نه حما را دیده! پا دشا ه فرمود تا دوسربده‌ند...<sup>(۶)</sup>

### ۳- جمال قدم در لوح مشهور به لوح استنطاق میفرمایند:

"... حکایت کنندکه فضیل خراسانی کان من اشقی العبا دویقطع الطّریق انّه عشق حاریة واتا ها لیلة فصعدالجدا را اذا سمعاً حدا يقرء هذا الایه المیان للّذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر اللّه واشرفی قلبی فقال بلى يا ربّی آن وحان فرجع وتاب وقصدیت اللّه بالحرام واقام فیه تلثین سنة الى ان صعد روحه الى افق الاعلی عجب است که کلمة اللّه را ازلسان یکی از عباد شنید و چنان موثررا فتا دکه دریک آن از حضیض امکان با فرق رحمن راجع شدوا این عباد در لیالی و ایام متتا بعا متوا لیان غمات نفس رحمانی را ازلسان قدرت و عظمت استماع نمودیم و اینقدر تاثیر ننموده که اقلاب قبح افعال و اعمال وطنون واوها مخدوم مطلع شویم...<sup>(۷)</sup>

قصه فوق را عطا ردر تذکرة الاولیاء در ذیل شرح احوال فضیل عیاض چنین آورده است:

"... نقل است که در ابتداء به زنی عاشق شده بود. هر چهار زرا هنری بدبست آورده، به او فرستاد و گاه چهار پیش اورفتی و در هوس او گریستی. تا شی کاروانی میگذشت. در میان کاروان یکی این آیت میخواند: المیان للّذین آمنوا، ان تخشع قلوبهم لذكر اللّه؟ آیا وقت آن نیام که دل خفته شما بیدار گردد؟ چون تیری بود که بر دل فضیل آمد. گفت آمد! آمد! و نیاز وقت گذشت. سرآسمیمه و خجل و بی قرار، روی به خرابه‌ای نهاد. جمعی کاروانیان فرود آمد و بودند. خواستند که بروند. بعضی گفتند: چون رویم؟ که فضیل بر راه است. فضیل گفت: "بشارت شما را که: او تو به کردوا ز شما میگریزید چنان که شما (ازوی) میگریزید؛ پس میرفت و میگریست و خصم خشتودمیکرد...<sup>(۸)</sup>

۴- حضرت بهاء اللّه در لوحی به امضا میرزا آقا جان خادم اللّه که در جواب عریضه آقا میرزا عبداللّه<sup>(۹)</sup> در تاریخ ۲۸ ذی الحجه (۱۲۹۵) صادر گشته و به عبارت: "عرض این عبد خدمت آن مخدوم آنکه نا مهر حمایت نمی‌یافاید که مورخه ۱۱ ذی قعده بودیا این عبد فانی رسید..." مصدّر میباشد میفرمایند:

"... اینکه مذکور بود که اگر در آینه نگاه نکنم و موهای خود را نبینم بلکه از پیری فراموش میکنم اشهدا نک ا الشاب الذی لا یأخذہ المشیب از قبل ذکر نموده اند که میوز آصف از بلوهر که از عمر شش تسعین سنه او از یادگذشته بود سووال نمود که از عمر تو چقدر گذشته. گفت دوازده سنه گفت چگونه میشود حال آنکه آثار پیری در وجه شما مشاهده میگردد مذکور نمود که دوازده سنه است که بشرف ایمان فائز شده اما آن با قی عمر را فی الحقیقتها ز عمر محسوب ننموده ام با ری در هر حال قلبی که بحب الهی منور است و بانوا رشم عنایت رحمانی مزین همیشه جوان بوده و خواهد بود...<sup>(۱۰)</sup>

نا میوز آصف را که ذکر ش در لوح مبارک آمده بصورت "بودا سف" و "بودا سف" و "بیودا سف" هم ثبت

کرده‌اند. در ذیل "بلوهر بودا سف" در دایرهالمعارف فارسی چنین آمده است:

"کتابی دینی و فلسفی گونه‌واخلاقی، درباره طریقه‌هایت یودا سف (بودا سف)، شاهزاده هندی، بوسیله بلوهرزاد، که ظاهرا نخست بزبان پهلوی بوده، و مشتمل است بر اطلاعات ایرانیان از مذهب بودا. این کتاب به دوزبان یونانی و عربی بدست مارسیده، وسیس به زبانهای مختلفی از قبیل عبری، حبشی، سریانی، ارمنی، گرجی، و بسیاری از زبانهای اروپائی ترجمه شده. ترجمه یونانی این کتاب رنگ مسیحیت دارد، و در آن بودا سف برخلاف میل پدر، به‌ایت بلوهر مسیحی می‌شود و عاقبت پدر را نیز هایت می‌کند، و شاید بودکه این ترجمه در نیمه اول قرن ۷ م در فلسطین در دیر قدیس سا با س صورت گرفته باشد، و روایت عربی نصراً این داستان مبتنی بر این ترجمه یونانی است، و از عربی به‌حبشی و عبری ترجمه گردیده. از آنجایی که میان ترجمه‌های قدیمی عربی و یونانی چندان ارتباطی نیست، بعضی گویند که ترجمه‌های عربی قدیم از اصل پهلوی این قسم ترجمه شده است. تحریری از عربی این کتاب در کمال الدین و تمام النعمه (از ابن بابویه، فت ۳۸۱ هـ) و همچنین در عنيين الحيات (بفارسی) و در جلد ۱۷ بحار الانوار مندرج است. تحریری بفارسی از این قسم در کتاب خانه ملی ملک موجود است که تاریخ کتابت آن ۸۱۰ هـ است. ترجمه‌ای بفارسی از این داستان در ۱۳۲۲ هـ در طهران و آنچه در کمال الدین است با کتاب مزبور در ۱۳۷۹ هـ ترجمه و نیز در طهران طبع شده." (۱۱)

قصه‌ای که جمال قدم در لوح فوق الذکر به نقل آن می‌ادرت فرموده‌اند مطابق آنچه در کتاب کمال الدین و تمام النعمه این با بابویه آمده است چنین است:

"یودا سف... از روی تعجب گفت ای حکیم (بلوهر) چند سال از عمر شما گذشته است؟ گفت دوازده سال، یودا سف هراس کرد و گفت دوازده سال کودک خردسال است و من با این قیافه شما که سرمه می‌کشید شما را شست سالم بنظر می‌آورم، بلوهر گفت از نظر ولادت همین طور است من در حدود شصت سال دارم ولی تو از عمر من پرسیدی، عمر زندگی است وزندگی همان است که با دینداری و برکناری از دنیا باش دو دوران آن در من همان دوازده سال بوده است و پیش از آن من در شمار مردگان بودم و آن را ۱۱۱ ز عمر خود محسوب نمی‌کنم..." (۱۲)

۵- حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند:

"هُوَ اللّٰهُ أَيْ بَنْدَهَگَانِ جَمَالِ أَبَهِي رَوَا يَتْكَنَّدَهَ شَخْصٌ نَّحْرِيرِي دراعاصار ما ضیه که بصفت صدیقی موصوف بود و با حسن فضائل مشهور و معروف روزی داخل مسجد شدقاری این آیده را تلاوت مینمود (یا عبادی الّذین اسْرَفُوا عَلَى انفسهم لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللّٰهِ) آن شخص نحریر ب مجرداً استماع این هدیر نعره را بفلک اثیر رساند که یا بشری و یا طوبی و یا فرحا و یا طربا و یا فخرها و یا سروراً علی ما اسندهم الی نفس و قال یا عبادی فرحو شادمانی نمود و فخر و کارمانی کرد با ینکه عبا دران نسبت بخویش دادیا عبادی فرمودیعنی ای بندگان من واژش سرور مدھوش شدو بیفتاد حال عبدالبهاء شما را با ای بندگان جمال ابھی خطاب مینماید ملاحظه نمائید که این نسبت است و چه منقبت و چه عزت است و چه موهبت باید از شدت سرور ما نند طیور دراوج عزت ابدیه پر و زنما ئید و علیکم التحیّة و الثناء ع ع" (۱۳)

چامی این حکایت را در نفحات الانس در شرح احوال شیخ احمد غزالی آورده است که: "... روزی در مجلس وعظ وی قاری این آیده برخواند که یا عبادی الّذین اسْرَفُوا علیه، وی گفت: شرفم

بیاء الاضافه الی نفسه بقوله یا عبادی، ثُمَّ انشد. شعر

وقول الاعادی انه لخلیع  
اذا قيل لی یا عبدها لسمیع " (۱۴)

وها ن على اللّوم فی جنب حبّها  
اصل اذا نوديت با سمي وانني

عـ حضرت عبدالبهاء دزلوجنا بآقا غلامرضا سروستانی میفرما یند :

"ای بندۀ الٰهی نا مه‌شما رسیدجوای بملأجها ن زیر مرقوم گردید البتّه خوا هدرسیدولی آیا  
امتحان عبدالبهاء جائز است لا والله مطلوب امتحان طالب‌نما یدنها صدا متحان مقصود عبدالبهاء  
با یددیگران را از ما بش نما پدتا خلوص آ را یش قلوب گردد مرقوم نموده بودی که سوادی از قران  
دا رندیس چگونه صریح قرآن ملاحظه نگرددید جمال محمدی بنص قرآن میفرما یدلوكنت اعلم الغیب  
لاستکثرت من الخیروما ادری ما ذا یفعل بی و بكم‌غدا با چنین نصّ قا طعی چگونه امتحان بمیان  
آیدحضرت امیرعلیه السلام در محل بلندی ایستاده بودند شخص منکری گفت یا علی مطمئن بحفظ  
الله هستی ؟ فرمودند بدلی پس گفت خود را زان محل مرتفع بیندا زواعتما دیحفظ الله نمادر  
جواب فرمودند مرا نرسد که امتحان حق نما یم بلکه حق را سزا و امتحان عبده کنندباری با وجودا ین  
چیزی مرقوم گردیدا گرچنانچه بصر بصیرت باز شود ادراک شود قناعت حاصل گردد و علیک البهاء  
الابهی ع ع " (۱۵)

قصه اطینا ن حضرت امیر به حفظ الله را مولانا در دفتر ترجمه رام مثنوی بتفصیل چنین آورده  
است :

"گفتن جهودی علی عليه السلام را که اگر اعتماد در حفظ الله تعالی داری از سراین کوشک خود  
را بیندا زو جواب آنحضرت او را :

کوز تعظیم خدا آگه نبود  
حفظ حق را واقفی ای هموشمند  
هستی ما را زطفی و منی  
اعتمادی کن بحفظ حق تمام  
و اعتقاد خوب با برہان تو  
تان گردیدجا نت زین جرات گرو  
آ زما یش پیش آرد زابتلا  
امتحان حق کندای گیج گول  
پیش آرد هردمی با بندگان  
که چهدا ریم از عقیده درس رار  
امتحان کردم درا ین جرم و خطأ  
وه کرا باشد مجال این کرا  
هست عذرت از گناه توبت ر  
تو چهدا نی کردن او را امتحان  
امتحان خود را کن آنگه غیر را  
فارغ آئی زا امتحان دیگران ... " (۱۶)

مرتضی را گفت روزی یک عنود  
برسر باما و قصری بس بلند  
گفت آری او حفیظ است و غنی  
گفت خود را اندرافکن توز باما  
تا یقین گردد مرا ایقان تو  
پس امیر ش گفت خا مش کن برو  
کی رسدمربنده را کوبا خدا  
بنده را کی زهره باشد کز فضول  
آن خدا را میرسد کوا امتحان  
تا بما ما را نماید آشکار  
هیچ آدم گفت حق را که ترا  
تا ببینم گایت حلمت شها  
عقل تو از بس که آمد خیو سمر  
آن کها و افراشت سقف آسمان  
ای ندانسته تو شرو خی ررا  
امتحان خود چوکردی ای فلان

۷- حضرت عبدالبهاء در لوح آقا سید نصرالله با قراف میفرمایند :

"... حکایت کنندگه شیخ نصرالدین را دوگواه بودیکی فرا رکرد گوساله مدیگر را بضرب چوب اذیت مینمود سووال نمودند چرا این گوساله را میزند؟ گفت بجهت اینکه رفیقش فرا رکرده گفتن اینکه فرا رنکرده رفیقش فرا رنموده گفت شما نمیدانید اگر این فرصت یا بادا زا و درگریختن چا بکتر است ... " (۱۷)

این حکایت در کتاب امثال و حکم دهخدا در ذیل : "بزمیسته ملانصرالدین است" (۱۸) و نیز در ذیل : "گوساله بسته ملانصرالدین است" (۱۹) این طور آمده که : "گویند گوساله یا دو بزداشت یکی از آن دو بگریخت ملایپس از کوشش بسیار از گرفتن حیوان عاجز آمده بازگشت و بزیا گوساله بسته را بزدن گرفت . گفتن دنچرا چنین کنی ؟ گفت شماندا نمیدانید اگر این یک بسته نباید از دیگری چا بکتر میدوید".

حکایت یادآور ابیات فردوسی است که فرمود :

همانا شنیدستی آن حکم شوم  
بزدق هر ما ن گردن دیگری

"بوددا وریما ن چو حکم سدوم  
که در شهر خائن شد آهنگ ری

ویا یادآور ضرب المثلهای است نظیر : "گنه کنندگا وان کدخداده دهتا وان" ویا : "دستش بخر نمیرسد پا لان را میزند" (۲۰)

در سطح فوق چهار قصه مذکور در آثار رجمال اقدس ابهی و سه قصه مندرج در آثار حضرت عبدالبهاء به عنوان نمونه‌ای از قصص منقول در آثار ربهاei نقل و به معادل آنها در کتب معتبره ادبی و مذهبی است شهادگر دید. جمع آوری و تعیین مصادره ها قصه دیگر که در آثار رمبا رکه بهائی پراکنده است به مطالعات بعدی موكول خواهد بود .

### یادداشت

- ۱- کلبی آیوز، درگه دوست (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۵ ب)، ترجمه ابوالقاسم فیضی ، ص ۱۶۱
- ۲- اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الاثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ ب)، ج ۳ ، ص ۵۷
- ۳- این لو حد رجوا ب عریضه آقا محمد جوا دقزوینی است که بنا ب قول جناب فاضل مازندرانی :

"... هم حبس ابهی در سجن عکا بود و مجاور شده بخدمت ادامه داد و بسیار رمزا سلات مشمول بتنقل بیانات مقصود و معبود رجوا بنا مههای بهائیان فرستاد و مورتسویدالواح و رسال آن و رتق و فتق امور پست بود و طرف ارسال و مرسول قرار داشت و نیز مبارزت مصاریف خوا ربا وغیره بیت مبارک میکرد و خطوط اوبسیا رموجود است که با دقت زیاد مینوشت و معلوم است که تحصیلات اساسی نداشت خودش کایت میکنند که نوبتی عرض و عریضه توسط خادم کرده اجازه مسافرت برای تبلیغ خواست و مفترხ باین جواب گردید" (ما خذف و قوی ، ص ۵۶ - ۵۷)

- ۴- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: میرکبیر، ۱۳۶۳)، چاپ ششم، ج ۲، ص ۹۳۴ ذیل : "زیره به کرمان بردن" .

- ۴- سیدالدّین محمدعوفی ، گزیده جوامع الحکایات ولواح الروایات (طهران : سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۳) ، به کوشش دکتر جعفر شعاعی ، ص ۱۷۳-۱۷۴
- ۵- اسرار الاثار ، ج ۵، ص ۲۵۷
- ۶- شیخ بهاء الدّین محمدعا ملی مشهور به شیخ بهائی ، کلیات شیخ بهائی (طهران: محمودی، بی تاریخ) ، به کوشش غلامحسین جواہری ، ص ۱۹۳-۱۹۴
- ۷- عبدالحیمدا شراق خاوری ، مائدۀ آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹) ، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۲
- ۸- شیخ فرید الدّین عطّار نیشا بوری ، تذکرة الاولیاء (طهران: زوار، ۱۳۶۰) ، تصحیح دکتر محمد استعلامی، ص ۹۰
- ابوعلی الفضیل ابن عباض بن مسعودا بن بشر التّمیم از عرفا و زهادنا دینا معا لم تصوّف است که در سمرقند بال ۱۰۵ هـ ق ولادت یافتد و بعد از هشتاد سال در سن ۱۸۷ هـ ق در مرگ درگذشت - برای ملاحظه شرح حال و افکار و رأء فضیل نگاه کنید به تحقیقات یوگنی برتلس در کتاب تصوّف و ادبیات تصوّف (طهران : امیرکبیر ، ۲۵۳۶ شاهنشاهی ، ترجمه سیروس ایزدی ، ص ۲۵۱-۲۹۱)
- ۹- مرا دا زمیرزا عبد اللّه ظن قوی آقا میرزا عبد اللّه اصفهانی فرزند آقا میرزا حسن خوشنویس است که از مؤمنین متقدمین ساکن بغداد بوده و در زمرة اسرای اعزامی به موصل در آن مدینه ساکن شده و سرانجام در ۱۳۰۸ هـ ق برحمت ایزدی پیوسته است .
- ۱۰- این لوح مبارک تاکنون بطبع نرسیده و آنچه از آن در متن مقاله نقل گردیدا زنسخه ای خطی استخراج گردیده است .
- ۱۱- دایره المعارف فارسی (طهران: فرانکلین، ۱۳۴۵) ، به سرپرستی غلامحسین مصاحب ، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۶
- ۱۲- شیخ صدوق ، ابو جعفر محمدابن علی (ابن بويه) ، کمال الدّین و تماالت النعمه (طهران: اسلامیه ، ۱۳۹۶ هـ ق) ، دو جلد دریک جلد ، ج ۲، ص ۳۰۷
- ۱۳- حضرت عبد البهاء ، مکاتیب عبد البهاء (قاهره: فرج اللّه ذکری الكردى ، ۱۳۳۰ هـ ق) ، ج ۲، ص ۵۶۳
- ۱۴- عبد الرحمن بن حمدجامي ، نفحات الانس (طهران : محمودی ، ۱۳۳۷) ، ص ۳۷۴
- ۱۵- حضرت عبد البهاء ، مجموعه مکاتیب حضرت عبد البهاء (طهران : لجنة ملی محفظه آثار ، ۱۳۳) بدیع ) ، شماره ۸۲ هـ ، ص ۲۶۴-۲۶۳
- ۱۶- مولانا جلال الدّین بلخی مشهور به مولوی ، کلیات مثنوی معنوی (طهران: علمی ، ۱۳۵۷) ، ص ۶۵۳-۶۵۴
- ۱۷- مکاتیب عبد البهاء ، ج ۵ ص ۱۸۲
- ۱۸- امثال و حکم ، ج ۱، ص ۴۳۱
- ۱۹- مأخذ فوق ، ج ۳ ، ص ۱۳۳۰
- ۲۰- مأخذ فوق ، ج ۱، ص ۱۶۴



# تاریخ زرین شهادت

## شرح حیات تیمسار سپهبد حسین رستگار نامدار علیه رضوان له

(بقلم کی از زویکان ایشان)

جمال اقدس ابھی میفرما یند :

"والذین استشهدوا فی سبیل اللہ فی هذه الایام"

اولئک من اعلى الخلق" لوح عدل

تیمسا رسپهبد حسین رستگارنا مدا رفرزنند  
میرزا مسیح، که از کلک گهر با رحیم سرت  
عبدالبهاء ارواحنا له الفداء در لوحی بلقب  
"مسیح ملیح" خطاب گشتہ، یکی از عاشقان  
کوی جانان و جانیا ختگان گرانقدر این دور  
وزمان میباشد.

نا مبرده درسا ل ۱۳۹۵ شمسی برا بر ۱۹۱۵ میلادی  
در قریب نویزک از دهات کوچک بلوك طالقان

از توابع شما لغربی ارض طاء متولد، واز  
طفولیتِ تما یل شدیدی به تحصیل علم و کسب  
فضائل داشته و هوش و پشتکاری نهایت ابرا ز  
مینمود.

رتبه اول وارد کلاسها بود و در آن مه تحصیل  
سه سال مدوره داشت که افسری بهمین منوال  
مقام ارشدیت و اولویت تحصیلی و انصباطی  
را بخود اختصاص و با درجه ستوان دومی وارد  
ارتش شاهنشاهی گردید. از اول خدمت  
بمناسبت استعداد او فروپشتکاری نظری  
و هوش سرشا روفضائل اخلاقی مورد توجه  
و اطمینان روساء ما فوق و محبت زیردستان  
قرا رگرفت و بهمین علل پیوسته در پست های  
بالاترا ز درجه خود بخدمت مشغول بود. در سال  
۱۳۹۱ شمسی با دختر عمومی خود قدیمه خانم  
رستگار، که فعلاً پس از شهادت آن عزیز جان در  
نهایت صبر و استقامت و توکل و تسلیم بقدرات  
الله در کشور مقدس ایران با تفاق فرزندان  
ونوهان فقید سعید روزگار پرا فتخاری میگذرا  
ازدواج نموده و پس از گذشت دو سال با مطالعه  
وغور در تعلیمات الهیه به تصدیق امر مبارک  
موفق و جزء مسلحین اولیه قرا رگرفت. این  
روح پاک چون تشنہ کسب معلومات بود در شهادت  
که بخدمات مرجوعه ادا مه میداد در رشته حقوق  
و مدیریت مشغول بتحصیل و با تلاش خارقاً لعا  
با خذلیسان موفق، سپس با رتبه سرگردی  
با ستادی دروس فوق در داشتگان جنگ منصب  
وموجب اعجاب یا روا غایا رگردید.

با لایسرش زهشمندی میتابفت ستاره بلندی  
بطوریکه با کمبود عدم وسائل تعلیم و تربیت  
در کشور مقدس ایران در آن برده از زمان موفق  
گردید در کلاس ششم ابتدائی شاهزاده از بلاد  
خراسان با معدّل بیست در تما مکشور رتبه  
اول را احراز نماید. سپس به مدرسه قورخانه  
واردوچون در آنجا نیز با استعداد ذاتی و  
پشتکاری نظری اول شاگرد گردید. اولیاء  
امورا رتشی با تقاضا و پافشاری ایشان با  
وجودیکه منع قانونی داشت، انتقال نا مبرده  
را بدیرستان نظام طهران تصویب، و در آن  
دبیرستان همدرتما مراحل تحصیلی متوسطه

نشان لیاقت برای خود می‌شمرد. بالاخره اعداء پرکین تحمل وجود سلیم و انسانی ایشان را نکرده و در شهریور ما ۱۳۵۹ هشتمی توسط پاسداران بازداشت و پس از یازده ماه اسارت در زندان مخوف اوین و تحمل بلایاً جسمی و روحی در تاریخ ۱۴ مرداد ما ۱۳۶۶ هشتمی بی کینه‌اش هدف تیرهاي معاونتین کینه‌توز امرالله‌گشته وجا مشهادت نوشید و روح پر فتوحش بعالـم باقـی عروج و در حلقـه خاصـان الـهـی محسـوب و سپـهـبدـوـجـهـان گـرـدـید.

ای بهاء اللـهـچـونـاـرـتـ بـرـفـرـوـختـ  
خرـمـنـ هـسـتـیـ عـشـاقـانـ بـسـوـختـ

پـسـ اـزـ شـهـادـتـ آـعـزـیـزـبـرـگـوـ رـدـوـسـتـانـ وـیـارـانـ  
الـهـیـ وـهـمـکـارـانـ اـدـارـیـ وـکـسـانـیـکـهـ بـنـحـوـیـ  
باـ اـیـشـانـ مـحـشـورـ وـمـأـلـوـفـ بـوـدـنـهـرـیـکـ خـاطـرـهـاـیـ  
اـزـعـلـوـنـفـسـ وـپـاـکـیـ طـبـیـتـ وـخـصـائـلـ اـنـسـانـیـ  
نـاـمـبـرـدـهـ بـیـانـ مـیـنـمـوـدـنـدـکـهـ دـرـاـینـ مـخـتـصـرـ  
نـگـنـجـدـ وـلـیـ نـاـگـزـیرـبـهـ ذـكـرـسـخـاـطـرـهـ عـبـرـتـ  
اـنـگـیـزـکـفـایـتـ مـیـنـمـایـدـکـهـ نـمـایـاـنـگـرـمـقـامـ  
بـزـرـگـ اـنـسـانـیـ وـقـدـرـتـ رـوـحـ آـنـ شـهـیدـ  
فـیـ سـبـیـلـ اللـهـ مـیـبـاـشـدـ تـاـ مـوـجـبـ آـرـاـ مشـ  
جـانـ وـرـوـانـ آـنـ بـنـدـهـ جـمـالـ اـبـهـیـ گـرـدـدـ  
خـاطـرـهـاـولـ شـهـیدـسـعـیدـتـیـمـسـاـرـتـگـارـ  
نـاـمـدـارـبـعـلـلـ پـشـتـکـارـدـاتـیـ وـانـضـاـطـ شـغـلـیـ  
اـصـوـلـسـحـرـخـیـزـبـودـ پـسـ اـزـ تـصـدـیـقـ بـاـ مـرـمـبـارـکـ  
هـیـچـگـاـهـنـمـاـزـسـحـرـگـاـهـیـ اوـتـرـکـ نـمـیـشـدـ وـپـسـ اـزـ  
ادـایـ فـرـیـضـهـنـمـاـزـاـیـنـ مـنـاجـاتـ رـاـ اـکـثـرـاـ  
تـلـاوـتـ مـیـنـمـودـ "ـهـوـالـلـهــ اـیـ خـدـایـ منـ جـانـ  
فـدـایـ اـحـبـتـ اـیـنـ خـونـ اـفـسـرـدـهـ رـاـ دـرـسـبـیـلـ  
دوـسـتـاـنـتـ بـرـخـاـکـ رـیـزـواـیـنـ تـنـ فـرـسـوـدـهـ رـاـ  
خـاـکـ رـاـ وـغـبـاـ رـاـقـدـاـ نـمـاـ اـیـ خـدـایـ منـ  
عبدـالـبـهـاءـ عـبـاسـ "ـ  
آـرـیـ سـرـانـجـنـیـنـ شـدـ وـمـسـئـوـلـ قـلـبـیـ  
اـوـدـرـآـسـتـانـ الـهـیـ اـجـابـتـ گـرـدـیدـ.

خـاطـرـهـ دـوـمـ جـنـاـبـ مـیـرـزاـ نـصـرـاـلـلـهـ رـتـگـارـ  
طـالـقـانـیـ کـهـ مـعـرـوفـ خـضـورـ قـدـمـاءـ اـمـرـالـهـیـ وـ

اـزـاـینـ پـسـ بـعـلـتـ کـفـایـتـ وـدـرـاـیـتـ وـصـدـاـقـتـ  
وـاـمـانـتـ وـحـسـنـ طـرـیـقـ وـشـیـوهـ مـرـدـمـیـ مـرـتـبـاـ  
درـمـقـاـمـاـتـ شـاـمـخـنـظـاـمـیـ مشـغـولـ خـدـمـتـ وـمـوـرـدـ  
تـوـجـهـاـ وـلـیـاـ اـمـورـبـوـدـبـطـوـرـیـکـهـ دـرـوـصـیـتـ نـاـمـهـ  
خـودـچـنـیـنـ مـیـنـگـارـدـ: "ـ دـرـاـینـ لـحـظـهـ خـدـاـ رـاـ  
شـاـهـدـمـیـگـیرـمـ وـهـمـهـ نـزـدـیـکـاـنـ خـانـوـادـگـیـ وـ  
هـمـکـارـاـنـ سـاـبـقـ اـدـارـیـ گـواـهـ هـسـتـنـدـکـهـ دـرـطـولـ  
خـدـمـتـ بـاـ صـدـاـقـتـ وـدـرـسـتـکـارـیـ وـشـیـوهـ مـرـدـمـیـ  
خـدـمـتـ کـرـدـهـاـمـ "ـ سـرـانـجـاـ مـدـرـسـاـلـ ۱۳۵۴ هـشـتمـیـ  
بـاـ دـرـجـهـ سـپـهـبـدـیـ بـفـرـمـانـدـهـیـ کـلـ لـجـسـتـگـیـ کـهـ  
یـکـیـ اـزـمـهـمـتـرـینـ پـسـتـهـاـیـ نـظـامـیـ وـمـالـیـ  
اـرـتـشـ شـاـهـنـشـاـهـیـ اـیـرـانـ بـوـدـمـنـصـوـبـ وـتـساـ  
بـاـزـنـشـتـگـیـ اـجـبـارـیـ هـمـرـاـهـ بـاـ چـنـدـتـنـ اـزـ اـمـرـاءـ  
بـهـائـیـ دـرـاـشـرـاـنـقـلـابـ اـخـیرـدـرـاـینـ سـمـتـ مـشـغـولـ  
اـنـجـاـمـ وـظـیـفـهـ بـوـدـ تـیـمـسـاـرـتـگـارـ، نـاـمـدارـ  
شـهـیدـ، بـمـصـدـاـقـ بـیـانـاتـ مـبـارـکـهـ قـوـلـهـ الـاحـلـیـ  
"ـ بـهـائـیـ رـاـ بـصـفـتـ شـناـسـنـدـهـ بـاـ سـمـ وـبـخـلـقـ بـیـ بـونـدـ  
نـهـ بـجـسـمـ"ـ وـدـرـتـمـاـ مـطـولـ خـدـمـتـ بـاـ وـفـایـ بـعـهـدـ  
وـمـیـثـاقـ الـهـیـ وـخـصـائـلـ مـرـضـیـهـ وـگـشـاـدـهـ روـئـیـ  
وـاـمـانـتـ وـاـنـظـبـاطـ تـاـ مـدـرـوـظـاـ ظـافـ اـدـارـیـ بـاـ يـارـ  
وـاـغـیـاـ رـفـتـاـ رـوـمـوـرـدـعـلـاـقـهـ وـاـحـتـرـاـمـهـمـگـانـ بـوـدـ  
وـپـسـ اـزـ شـهـادـتـ جـاـنـگـذـاـ زـشـ چـبـسـیـاـ رـسـرـگـذـشـتـهـاـیـ  
حـیـرـتـ آـ وـرـاـ زـصـفـاتـ اـنـسـانـیـ وـوـظـیـفـهـشـاـسـیـ  
اـوـاـزـهـمـکـارـانـ وـدـوـسـتـانـ وـزـیرـدـسـتـانـ وـکـسـانـیـ  
کـهـ بـنـحـوـیـ بـاـ اوـتـمـاـسـ دـاـشـتـنـدـشـنـیدـهـشـدـکـهـ خـودـ  
هـیـچـگـاـهـ بـزـبـانـ نـمـیـاـ وـرـدـآـنـهـاـ رـاـ اـزـ وـظـائـفـ  
اـنـسـانـیـ خـودـتـلـقـیـ مـیـنـمـودـ چـنـدـرـوـزـ پـیـ اـزـ  
بـاـزـنـشـتـگـیـ یـکـ جـلـدـکـتـابـ عـالـمـبـهـائـیـ وـسـبـدـیـ  
کـلـ اـزـطـرـفـ مـحـفـلـ مـقـدـسـ مـلـیـ اـیـرـانـ توـسـطـ  
مـشـاـ وـرـیـنـ قـارـهـاـیـ بـاـیـشـانـ اـهـدـاـگـرـدـیدـکـتـابـ  
مـزـبـورـحـاـکـیـ وـمـسـطـوـرـاـ زـقـدـرـذـانـیـ وـتـقـدـیـرـ  
وـاـطـاعـتـ اـیـشـانـ نـسـبـتـ بـاـ وـاـمـرـمـوـجـوـعـهـ آـنـمـحـفـلـ  
مـقـدـسـ وـتـشـکـرـوـاـمـتـنـاـنـ اـزـدـورـاـنـ خـدـمـتـ صـادـقـهـ  
وـمـنـطـقـ بـاـ اـحـکـامـ الـهـیـهـ آـنـ نـفـسـ جـلـیـلـ مـیـبـاـشـدـ  
بـاـ وـجـوـدـیـکـهـ سـیـنـهـاـشـ مـمـلـوـاـ زـنـشـاـنـهـاـیـ درـجـهـ  
اـوـلـ وـپـرـوـنـدـهـاـشـ مـشـحـونـ اـرـتـقـدـیرـنـاـ مـهـدـرـاـشـ  
خـدـمـاتـ صـادـقـاـنـهـ بـوـدـکـتـابـ مـذـکـورـنـزـدـشـ بـسـیـاـرـ  
عـزـیـزـوـگـرـاـنـمـاـیـهـ وـآـنـرـاـ مـرـاجـتـوـکـلـ وـوـلـاـتـرـیـنـ

با شقا و ت هرچه بیشتر صبح هما نروز حکم اعدام  
را صادر و خبر آنرا به رسانه های گروهی اعلام  
نموده بودند.

### قلم لرزید و کاغذ رو سیه شد

#### چو حکم قتل مظلومی نوشتن شد

با ری - ساعت ع بعد از ظهر در حالیکه آن روح  
پاک را طبق معمول با تفاوت جمعی از هم  
بندهای زندانی بهائی وغیربهائی مشغول  
تماشای تلویزیون بودند. ناگهان جزو اخبار  
روزمره بنفسه خبر شهادت خود را چنین شنیدند  
"تیمسار سپهبد حسین رستگارنا مدارتیر باران  
شد" لحظه‌ای سکوت مرگباره همگی را فراگرفت  
ولیکن آن وجود شریف و باکابازی وقهه را رو  
استقا متی حیرت آورا زجای برخاسته و رو  
بحاضرین نموده و چنین گفت "بسیار خوب -  
من تا حال نه رستگار بودم و نه ما داریم  
اکنون هم رستگار شدم و هم نه ما داریم" چه نیکوست  
ذکر ابیات ذیل که وصف الحال استقا م است  
حیرت انگیز شهدا جانبا زبهائی کشور مقدس  
ایران در این بردها از زمان است :

آن که چون سیل تا زندگان  
چون قطره با شندما همچنان

خورشیدا زشم آنجا نتابید  
شیرا زخالت آنجان زد دم

با ری در میان سکوتی بهت آور و گریه آسود،  
آن را دمربیز رگوا ربا همگی روبوسی و  
خدا حافظی نموده و در نهایت رضا و تسلیم  
بمقدرات الهیه واستقا مت و پای مردی در  
آخرین لحظات حیات نشان داد که در خشندگی  
حقانیت جمال اقدس ا بهی همه جانمایان  
است و حتی سیاهی مرگ هم نمیتواند آنرا  
مستور نماید. آن طیر آشیان الهی پس از  
پوشیدن لباس در اختیار رپا سداران قرار  
گرفت و بعد از تنظیم وصیت نا مهکه حاوی نکات  
بسیار جالب و خواندنی و حاکی از علوهمت  
و پایداری بی نظیر آن سرباز جان نثار  
الهی و طرز فکر و روش زندگی ایشان است،

هشتم د صفحه ۳۶

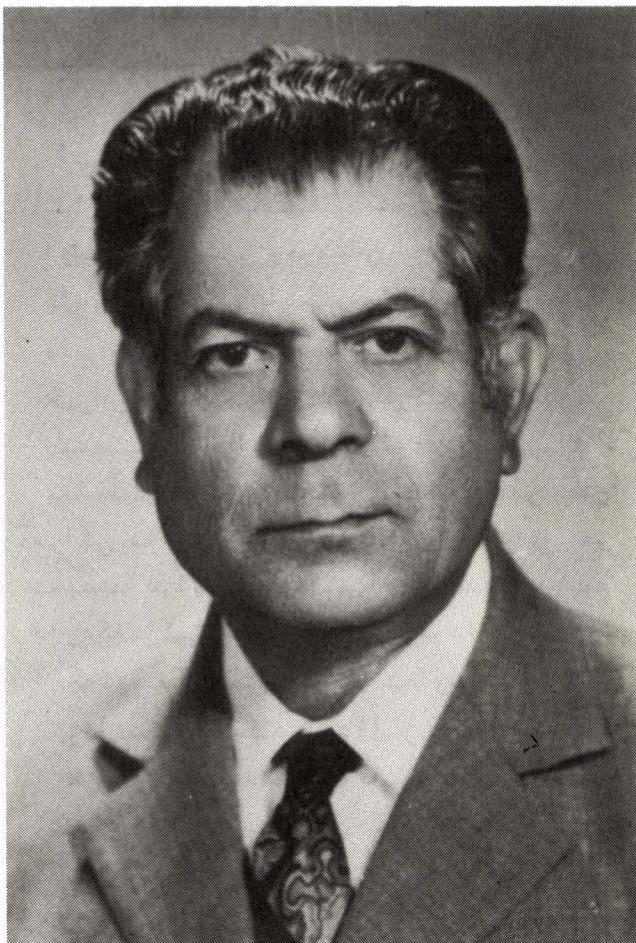
شايدا کثر جوانان بالغین با شندو ۷ عسا ل از  
سنین عمر طولانی خود را در نشریه حفظ و تبلیغ  
ا مرالله و خدمت با استان جمال اقدس ا بهی  
در اکثربنقطه ایران گذرانده است - عموم  
و پدرخانه نم تیمسار و الاما م و موجب تصدیق  
ایشان با مرا قدس ا بهی بود. در تشیع جنازه  
آن متصاعدالی الله علاوه بر خویشان و دوستان  
الهی جمع غفاری از امراء ارش و افراد غیر  
بهائی حضور داشتند. و دسته گلهای متعددی  
از جانش دوستان و خویشان از جمله دوسبد  
کل زیبایی کی از جانب محفل مقدس روحانی  
ملی و دیگری از سوی محفل مقدس روحانی  
طهران زینت خاک ایشان در گلستان جاوید  
بود. پس از مرا سخاک سپا ری تیمسار و الا  
مقام سپهبد حسین رستگارنا مدار، ضمن نطق  
غرائی با آهنگی رسایر حمله چنین ادای سخن  
نمودند "در اینجا دسته گلهای متعددی وجود  
دارد که حاکی از لطف دوستان و فاده ای است ولی  
آنچه موجب آرا مش خاطروا فتخا ربیشتسر  
با زمانه گان است دوسبدگل زیبای میباشد که  
از طرف دو محفل مقدس روحانی ملی و طهران  
زیب خاک پاک این نفس جلیل گردیده، که  
دلیل با رزبر علوم مقام ا مری و قدردانی از  
زحمات و خدمات ارزشمند و بی آلایش آن متصاعد  
الی الله نسبت با مرا الهی میباشد" چنین  
سخنایی در آن اجتماع مختلط که با موقعیت های  
آن ایام موجود قشر متعصب ولی خاوش و قلب  
کینه توزع مغايرت داشت، موجب تحسین و  
اعجاب بیاران روحانی گشته و اثبات کرد که  
تمیساز شجاع از بیان حقائق در هر شرایطی ابا  
و امتناعی نداشتند و از دشمنان امرالله هراسی  
ندارد.

خاطره سوم - این خاطره وصنه وقوع آن ظاهرا  
بسیار تلخ و اندوه ها رود رحیقت افتخار انگیز  
و بی نظیر است توضیح آنکه هنگام شهادت آن  
سرمست کوی جانان در غروب یوم ۱۴ مرداد ماه  
۱۳۶۰ شمسی، ایشان از محکومیت بیرحمانه  
خویش اطلاعی نداشتند، در حالیکه معاندین

تاریخ زرین شہادت

حات رافحہ رشید محمد جناب احمد بشیری

علیہ رضوان اللہ



گردید. و پس از دو سال خدمت معلمی برای  
انجام خدمت نظام وظیفه بدانشکده افسری وارد  
شد. و پس از پایان خدمت وظیفه مجدداً در  
وزارت فرهنگ با آدا مه خدمت مشغول و چند  
سالی در تفرش و آشتیان ساکن گردید. و بعداً  
با صفتیان منتقل شده و مدت ۲۱ سال در فرهنگ  
آن دیا رخدمت نمود. نامبرده بموازات  
تحصیل علوم ظاهری همیشه در کسب معارف  
معنوی و روحانی نیز سعی بلیغ مبذول  
نمود. در اغلب کلاس‌های معارف امری

"...بلی تیرقضای الهی را سینه منی بر  
دوستا ن لایق و کمند بلای نا متنا هی را گردن  
عا شقا ن شایق . هر کجا خدنگی است بر صدر  
احباب وارد آید و هر جا غمی است بر دل اصحاب  
نا زل گردد ..."

حضرت بهاء اللہ (نا رونور)

جانب احمد بشیری در سال ۱۳۹۴ شمسی در شهر  
اصفهان در یک خانواده با تقوی مسلمان  
متولد گردید پدر را درس هفت سالگی از  
دست داد برا در بزرگتر که در عنفوان جوانی  
در شهر یزد و در محضر مبلغ شهیر جناب ما لمیری  
با مرحظرت بهاء اللہ مومن گردیده بود  
عهدہ دار تربیت معنوی برا در کوچکتر شد و در  
ضمن در اثر مذاکرات امری با ما در خودنا میر  
نیز با مرتبه ارک مومن گردیده و بدینترتیب  
نا مبرده ا زسن ۷ سالگی در دامان ما در مومن  
و برادر مومن مرا حل تکا ملی راطی نموده  
واز سرچشم متعالیم الہی و عشق و ایمان به  
حضرت بهاء اللہ سقا یہ شده و مرا حل جوانی  
و نوجوانی را در شهر اصفهان به کسب معارف  
امری وغیرا میری گذراند، شهید مجید پس از  
طی دوران تحصیل ابتدائی و متوجه میه از  
دانشسرای تربیت معلم در اصفهان  
فلر غال تحصیل شده و در سال ۱۳۱۶ وا رد خدمت  
وزارت فرهنگ واقاف و صنایع مستظرفه  
گردیده و در گلپایگان مشغول انجام خدمت

علاقه را با یشا ن داشتند خشم معا ندیین و متعصبین مذهبی قرا رگرفته و حتی زمانی که بسمت ناظمیکی از دبیرستانهای معروف اصفهان منصوب شده بود معا ندین به علما متوصل و با ارسال تلگراف خواستا رب کناری نا مبرده شده و تنها ایرادی که مطرح بودا ینکه نا مبرده بهائی است ولی از آنجا که رو سای فرهنگ و مسئولین امرنها یت اطمینان را با یشا ن داشتند لذا اغلب این شکایات بی اثر ماند. تا اینکه با لآخره درا واسط زمستان سال ۱۳۴۴ به تحریک معا ندین وا ز آنجا که نا مبرده نیز منشی محفل روحانی اصفهان بود به یزد منتقل و مدت ۲ سال در آن مدینه بخدمت خود داده تا اینکه در سال ۱۳۴۶ شمسی پس از سی سال خدمت صادقانه به فرهنگ و فرزندان ایران با زنشته شدن دو با صلاحیت محفل روحانی اصفهان بطریان نقل مکان نموده و در آن مدینه منوره خدمات امریمه را ادا مداده تا انکه افتخار عضویت محفل مقدس روحانی طهریان را یافت از آنجا که کار داری نا مبرده همیشه مورد علاقه روسا و مسئولین امر بود لذا در مدت اقامت در طهریان نیز از طرف اذنشکده معماری دانشگاه ملی بکار دعوت و مدت ۱۲ سال نیز در این دانشکده بخدمت پرداخت. مدتی قبل از دستگیری جناب احمد بشیری بعضیت محفل مقدس روحانی ملی ایران انتخاب شده بود. در تیرماه سال ۱۳۶۲ همزمان با دستگیری شهید مجید جناب مهندس هدایتی اعلی اللهم مقامه نا مبرده نیز هنگامی که عازما داره پست بود که برای فرزندان خود در آمریکا نامه بفرستدم و مرتقبیت معا ندین قرا رگرفته و دیگر هرگز بمنزل بر نگشت. بعدا معلوم شد که در زندان اوین مسحون هست. در مدت ۱۵ ماه مسجونیت و تحمل بلا یا ماندسا یزد یاران مومن و شجاع و بانها یت استقامت و شجاعت در مقابله اتها مات ناروا و شکنجه

که زیر نظر اسا تیدی چون جناب سرهنگ عنایت الله سه را ب اعلی الله مقا مه وسا یرین تشکیل می شد شرکت مینمود در واقع شرکت در خدمات ا مری و کسب معارف ا مری قسمتی ا ز زندگی روز مره شهید مجید را تشکیل میداد در حقیقت مقدم بر جمیع امور دیگر بوده است از آنچا که کسب علوم و معارف را برای جوانان لازم میدانست خود نیز از هرموقعيتی استفاده می کرد که به معارف خود نیز بیفزاید چنانکه با اینکه در شهر اصفهان مشغول خدمت بود ولی با اینحال با اخذ دیپلم در رشته ادبی وارد داداشکده حقوق طهریان شده و در سال ۱۳۴۵ موفق با خذلیسا نس در رشته قضائی شد و با لآخره پس از ۳۰ سال خدمت صادقانه به فرهنگ و جوانان ایران در سال ۱۳۴۶ با زنشته گردید.

شهید مجید در سال ۱۳۲۴ با خانم طهره فروعی (پروین) صبیه مرحوم اسفندیار فروغی که از قدما ا احبا ای اصفهان بودند ازدواج نموده و حاصل این ازدواج شش فرزند ۳ پسر و ۳ دختر است که همگی مومن و درظل ا مراله هستند همسرش شهید مجید جناب احمد بشیری در تمام دوران زندگی یا رومدکارنا مبرده بوده است و کانون خانوادگی آنها همیشه مملوا زایمان محبت و عشق و وفا بوده است. در ایام زندان و گرفتا ری خانم طهره بشیری با کمال شجاعت و صبر و بردا برای بلا یا وارد را تحمل نموده و راضی به رضا ا الهی بوده اند.

خدمات ا مری شهید مجید ا زسن جوانی د ر اصفهان با عضویت در تشكیلات جوان وسا یر لجنات ا مری ، و بانها یت نظم و علاقه و عشق و ظائف روحانیه محله را انجام و در اثمر فعالیت و روحانیت مفتخر ب عضویت محفل روحانی اصفهان شد . و سالها در سمت عضو محفل روحانی انجام وظیفه مینمود . از آنجا که نا مبرده در محیط کار داری نیز همیشه موفق بود و روسای امور نها یت اطمینان و

۲۰ سالگی تا بحال در تشكیلات روحانی  
الحمد لله توفیق خدمت نصیب بوده . . .  
ولی واقعاً شرمنده از آنکه در مقابل مواهب  
لناحصی الی که حق درباره خود و عائله ام  
عنایت فرموده تاکتون نتوانسته از عهده  
شکریکی از هزار برآید .

ا زدست وزبان که برآ یسد  
کز عهدہ شکرش بدرآ ید  
حقیقتا زبان حالم این گفته شاعراست :  
چگونه سرزخجالت برآ ورم که بردوست  
که خدمتی بسزا بر نیا مدا زدستم  
با شدکه شهادت این عزیزان مظلوم غیریار  
تعصب وعدا و را از بسیط غبرا بزداید وحدت  
نوع بشر بمنصه ظهور ساند .

لعيّة از صفحه ۳۳

آماده پروا زیملکوت ا بهی گشته و بکوی حان  
شناخت

خاطره فوق در ارض طاء از جانب یکی از احبابی که در این مکان زنده بودند، فدا کار و مظلوم کشور مقدس ایران هم بمناسبت این اتفاق میگذرد. سپس بدنها مدا رکه بعداً زچندما هخوشبختانه از چنگ اعداء رها گردیده و گویا فعلام مقیم خارج از کشور و جزء آوارگان و ملتهوفین میباشد. بازگو، والبته ناشان با اجازه خودشان با یستی درج گردد. هر کجا هستندیزدان یا کیا رونگهدا رشان باشد. بعد از گذشت یک سال واندی مشابه گفته های ایشان توسط یکی از افراد غیربهائی فرا ری از سرزمین بلاخیز ایران هم بندتیمسا ریز رگوا ردر مصائب ایشان تحت سرپرستی ایرانیان مقیم کا لیفرنیا تائید و انتشار یافت. فرحقیقت جو وصدیق مذکور بدون آنکه از این مقوله سوالی از ایشان بعمل آید صرفاً تحت تاثیر احساسات انسانی خود خاطره فوق را بیان ننمود.

## خوشتراں با شدکه سردلبران گفتہ آیددر حدیث دیگران

ا هل بغضا درتا ریخ ۱۶ آبان ما هم ۱۳۶۳ گردن  
خود را به کمندشها دت زینت دا دو بدیشن  
ترتیب زندگی ظاهري ايشان که جز خدمت  
صادقا نه به فرزندان اين آب و خاک و امر  
حضرت بها الله چيزديگري نبود پايان  
پذيرفت . از خصوصيات اخلاقی شهید مجید  
جنا ب بشيری عشق و علاقه ايشان به جوانان  
وسنوشت آنها بود . ازا ينكه شغل معلمی  
را انتخاب کرده بود خوشحال و شادمان بود  
آنرا وظيفه الهی و روحانی میدانست در انجام  
وظائف محوله روحانی و اداری نهایت سعی  
و کوشش را انجام میداد که آن وظيفه در حدا علاوه  
خوب انجام شود . و در جميع امور تائید و  
توفيق الهی را نيز فراموش نمیکرد از  
خصوصيات ديگرا ايشان مهمان نوازي بود ،  
در ب منزلي اغلب وقت بر روي خويش و  
بيگانه با زبود و بانها ييت مهرانی وصفا  
پذيرائي مينمود . سرکشي وعيادت از  
بيماران و کمک به محتاجان از خصوصيات  
اخلاقی نا مبرده بوده و در اين مسائل همه  
يکسان بودند . خصوصیت اخلاقی ديگر که  
جنا ب احمد بشيری داشتند علاقه و احترام به  
اساتيد و معلمین خود بونها ييت ادب و احترام  
رانسبت با آنان ب عمل ميا و ردود ره موقعیتی  
مرا ت تشکر و سپا س خود را بيا ن میداشت .  
در برخورديا دانش آموزان و دانشجویان با  
نهایت مهرانی رفتار ميکرد چنانچه اغلب  
اولیاء جهت مشاوره در مورد فرزندان خود  
با ايشان مراجعه و مشا را ليه نيز همه را چون  
فرزندان خود میدانست .

نامبرده درناهاي که درا يام قبل از  
شهرادت برای يکی از فرزندان خود مينگارند  
جنيين نوشته‌اند:

... ازموا هبی که من غیر استحقاق نصب  
این ذره لاشع و حقیر ضعیف ناتوان شده با  
ایمان به اینکه با عدم لیاقت صرفاً از روی  
تفضیل الی، و عنایت ربانی، پوده است از سن

## نَجْنُونِي رَمَكَتِب يَعْزِيزَةِ مَوْقِعِ زَمَانِي

منتخباتی ازمکاتب یکی از اماء موقنه  
شجیعه که خود در زندان محبت حمال جانا ن  
اسیرند و قرین نازنین شان نیز دراین  
سبیل جان شیرین را فدا نمودند و به  
خیل شهدای پیوستند.

(ربّ اجعل رزقی جمالک و شرابی و صالک و املی رضا ئک و عملی ثنائک و ائیسی ذکرک و معینی  
سلطانک و مستقری مقرک و مقری مقام الذی جعلته مقدساً عن حدودات المحتجبین انگ انت  
المهیمن القيوم)

عزیزان دل و حانم ... اللہ ابھی از آستان قدس ملیک ملکوت جلال صحت وسلامتی و موفقیت صوری  
و معنوی و سرو و راطمینا ن قلبی برای آن عزیزان استدعا دار مجویا ن حال من و دوستان بسیار  
خوبم با شید بنا یت الہی و تائید گیبی معنوی نعمت صحت موجود در قمیص عافیت هستیم و همواره  
بذكر آلا و نعمای و افره با قیه دائمها ش مأ لوف و قضاها یش راحا مدوشا کریم و در جمیع احوال دست  
رجا با آستان قدس ش بلند نموده ایم که (ای خدا و ندیکتا ای پروردگار بیهمتا ستایش و نیایش تورا  
که این اکلیل جلیل را بر سرا یعن ضفانها دی و این راده عزت ابدیه را بر دوش این فقر ادادی  
پر توتقدیست بر هیکل ترا بی زد انجاهان ابدی ظا هرش دشعله عنایت ازنا رمقده ظا هرش  
وقلوب راحیا ت جا و دانی داد شکرتورا براین موهبت و براین عنایت و براین رحمت که این  
ضفای را بآن مخصوص داشتی توئی کریم و رحیم و مهر بان ع ع)

عزیزانم از اینکه بعد از مدتها صدایتان را از راه دور شنیدم دل و جانم شادمان شد و باعث راحت  
واطمینا ن خاطر گردید و از دیدا رهمه عزیزان حالتی دست داد که وصف نتوانم هرچه بود عشق و محبت  
محبوب حقیقی بود و سر شک شوق و شادی از نعمت دیدا ر عزیزان امیدا است ادعیه محبت آمیزه  
دوستان بطری از قبول مزین گردد و باب رخا بروجه اهل بهاء مفتوح شود و عود الہیه تحقق تام  
یا بد و محبت و صفا و نوع پرستی و وفا ب فرموده مولای عزیز بیهمتا توده غبرا را با هتزا ز آرد و نوع بشر  
همدیگر را یا رمه پرور گردند بفضله وجوده یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن ... عزیزانم  
نگران حال من نبا شید بفضل حق در حضور دوستان از نعمت راحت جسم و جان برخوردار م و با مید  
تائید الہی زندها م و ب وعد حدا ن پرورش دلیسته از همه شما عزیزان التما س دعا دارم - قربان محبت  
وصفاتیان ذره بی مقدار

ازنا مهديگري :

... جویا نیز حال این نمله فانیه با شید بفضل و موهبت الہی در کنار محبان کوی جانا در کمال  
صحت و قرین عافیت و سرور قلب هستم همواره برضایش راضی و قضا یا یش راشا کرو سپا سگزرا م با مید  
تائید ش زندها م و ب وعد حتمیه اش دلیسته امیدا است که فضل بی منتها یش شامل حال گردد و توفیق

عبدیت عتبه مقدسه اش هر آن قرین همه عزیزان باشد... نور چشمها نبفضل الهی وا زبرکت لطف و محبت همه دوستا ن بحمد الله از رو حیه خوبی برخوردارند و همواره ما به تسلی دل و جان این مورنا توان هستند میدواز مرد کهف حفظ و عنایت الهی مصون از هربلایا و محن با شندوب آنچه مرضی درگاه الهیست موید و متباھی گردند... (ای یزدان بی انبازنیا ز آریم و نما ز کهاین بنده گان را براز خویش دماسازنما ...)

ونا مهای دیگر:

فرزندان عزیزتر از جان را قربان الله ابھی انشاء الله حال تان خوب و در کمال بشاشت و سرور و توکل و اعتماد به فیض و عنایت خدا و ندم تعالی مشغول به تحصیل و رتق و فتقا موره استید و درا حیا ن نما ز و مناجات بدرگاه خدا و ندقاضی الحاجات برای ما هم طلب تائید میکنید که قدم ثابت و قلب را سخ عطا فرما ید قربان قلبها پاک و بی آلایش شما عزیزانم حال من و دوستانم خوب و در کمال سلامت بعون و عنایت الهی متوکلیم... و وقات را بدعما میگذرانیم که (ای پروردگاریاران را کامکار کن و بعیوب دیت همدم و دمسازنما - اگرچه کل طیور بی پروبالیم لکن در حدا یق امرت لاده و آشیانه داریم و بدرگاه هت پناه آریم و از توعون و مدد می طلبیم و یاری و یاوری میجوئیم) ... دعا (بسم الله الغافر و لوان سوء حالی) و (ترانی فی فم الشعبان) را برايم بنویسید و بیا ورید

این شعر را بعد از شهادت قرین محترم خطاب به ما درگرا می آن شهید  
محبوب سروده اند

آسمان امر رب را زهره زهراستی  
کوسردا رجفا را با قدش آراستی  
الله مهرووفا در قلب اورویاستی  
لشکر توحید را چون را بیت بیضاستی  
خلعت فخر و شرف برقا متت زیناستی  
از خدا داد ر در جا چون قادریکتاستی

ما دری در گلشن عشق بهاء پویا ستمی  
عاشقی پر زده اندردا من پرمهر خویش  
چون شقا یق داغ عشق یار را برسینه داشت  
نصرت دین خدا کردی با خلاص عمل  
ما درا ای کوه صبر و آیت حلم و سکون  
نعمت دیدا ر رویت را منیر با صددعا

شعری از دختر دوازده ساله اش خطاب بـما درزندانیش و جواب ما دربا و  
ما دربا ز آی - آیا خواهی آمد ای ما در عزیزم آیا تو خواهی آمد ای ما در پر مهر  
آیا تو خواهی آمد با قلبی پرازایمان هنگام گل بهاران آیا دوباره رویت پر گل کند خانه  
را آیا دوره خندت شادان کند قلبم را آیا دوباره دستت بگرفته کیسویم را دعای ما فدایت  
تسکین دهد جانم را ... آیا دوباره یاران همه آیند بمنزل روی دل انگیزشان شادی  
بخشید بهر دل پس ای خدا و ندگار آزاد کن ایشان را دل شاد کن آشیان را احبابی ایران را

جواب ما در - فرزندم می آیم

فرزندنا زنینم شب دیز مهر بانم صدایت را شنیدم از عمق قلب و جانم

## ، مه ای زنگ و بگزرنگ رهار زمان

دوست عزیزم من صد هزا رسپا س جمال جانا ن را سزا است که علقوه محبت را درون قلوب یارانش به  
و دیعت نها دو آنها را پیوندی داد که احدی قادر به گستن آن نبوده و نخواهد بود، نه ممّد هور  
و اعمار زائلش سازدونه بعد مکان ما نعش گردد. امروز که با کوله باری از محبت از راهی دور  
سوی ما آمدی و سخن از عهد و معهد بمیان آورده و عشق و صفائ عزیزان ندیده را که بیاد این  
فانیان در سجن حضرت سبحان دست بدعا برداشتند در گفته هایت بیان کردی، امواج شوق  
واشتیاق را در قلب بحر کت آورده و سروروا بتهاج را در جوارح وارکام دواندی، ولکن اسفا  
که زبان الکنم قاصرا زبیان احسا سم بود و عاجزا رتفوه به کلامی لهذا با همه انبساط خاطر  
سکوت نمودم تا که شاید آن پس از قلم مددی گیرم و مکنونه قلب را بمنقصه ظهور بر سانم. میدانم  
که آن عزیزان هرگز ندیده همواره بیاد این مسکینان بوده و هستید، چه که امواج تائید الهی  
که متاثرا زادعیه حاره شان است پی در پی هجوم آورده درایا مسجنا این فقیران را مدد نمودند و  
در صراط الهی مستقیم داشتند و از ادنی انحرافی مصون نمودند و از هر ذلتی که منجر بذلتی  
می شد حفظ نمودند، میدانم که هر چه هست در آن ادعیه نهفته است، در عشق و محبت آنها و  
سایر یاران نهفته است، میدانم که آنها همیواره بیاد ما بوده و هستند، ولکن چون این سخن  
گفته آید مشا مجان را آنقدر معطر نما یدکه هرشدتی را برخا مبدل سازد و هر برودت عنادرابه حرارت  
و دادغیردهد که دیگر هر چه بینی دوست یا بی ویا اثری از دوست معنوی پیدا کنی، کین را محبت  
حسکنی و ضربت را نوازش در ک نمائی، هر عمل عدورا بمتابه فعل آن عسی یا بی که عاشق  
را به بستان عشوی هدایت نمود. هرگز انتظار آن نداریم که مسافت بعیده را طی نمائی  
وا موروا گذا ری تا دیده بدیده روش سازیم، ولکن هرگاه که ببینیم ویا سایر یاران را  
زیارت نمائیم جان و وجودا ن شادما ن گردد، روح با هتزرا زیدور وان از دیدار بالتلذاذ. در  
ایام محبس آثا رفضل جمال جانا را بچشم ظاهر دیدم و لمس نمودم آنچنان که در بیان حیرت  
سرگردان بماندم و از محبت حضرت یزدان به بندگان حیران گشتم، با رهایش شوق بریختم  
و دوست شکرانه بیارگاه یا ریگاه بله بلند نمودم. این پیوند قلوب نیز از همان آثا ری است که نه  
بلسان گفته شود و نه بقلم نگاشته گردد، تو خود بگذا رکه مکنون قلب بماند.

محبتهای این عبد و سایر یاران همنبدرانه عزیزان دل بند که فراسوی این دیار ندتقديم دار،  
تا کنون ما را بادعیه خود مدد نمودند و اينک نيز جز دعا است دعا ئی نداریم.

### فداءی همگی

صدا یت را شنیدم با آن طنین ایمان آوای جان فزای عشق خدای سبhan  
آری بلطف یزدان آئیم ما بمنزل زدیدا ر عزیزان شادان کنم جان و دل  
آری دوباره یاران با یک جهان صداقت آیند بهر دیدا ر برمانه اده منت  
آری جهان مرده یکسر شود گلستان پرنده مهاجر آید بطرف بستان  
آری دوباره ما در در بر کشید عزیزان اشک رضا و شادی ریزد بمشتل باران  
گرچه گل عزیزی در بین جمع ما نیست روحش همیشه با ما مست جایش اگرچه خالیست  
گوید منیر هر آن نصرت بده بیاران یا رب بحق آن جان کوشد فدائی جانا ن

\*مأخذ - مرحمتی بیت العدل اعظم الهی بواسطه دار لانشاء

# نامه‌های زیبی رعایت‌پذیر نزدیک

درسجن دونفر از متبریان که تحت فشار  
استکبار کرده نزد روح الله ...  
مسجون که از بصر محروم لیکن بصیرت شش  
روشن بنورا یمان به حی قیوم است می‌برند  
که اوهتماً سی و تبری کند. می‌گوید به  
دیگران کاری ندا رم فکر می‌کنم تنها من  
در دنیا مومن هستم، این مرد پیر فقیر  
روشن ضمیر که با نواختن نی و قراءت  
اشعا روح پرور روح را به عنان آسمان و  
عواالم دیگر می‌بردا خیر آزاد شده ویا وقتی  
از ... که هنوز مسجون است و پا نزد ساله  
است میخواهند انگشتی را بگیرند  
می‌پرسد برای چه، می‌گویند برای اسم  
اعظمش که ... می‌گوید خیر برای طلای آن  
است والا این اسم اعظم در قلب من منقوش  
است و این جوان پرخوش که هنوز هم مسجون  
است می‌گوید از بردن سنگ درا یمان و ایقان  
این ناتوان درنگ و تزلزل و ننگ حاصل  
نمی‌شود ..."

از مکتوب ۱۹۸۴/۶/۹

"... اینجا الحمد لله همگی سلامت و چیزی  
که شماندانیدنیست. اخیراً علاوه بر  
مصادره اموال خال ... مهرپرور گفتند  
دیدند که اثاث البیت هم بدست غارتگر راج  
رفت، عرض شداین واقعه مرقاة و معراج  
ومدارج و معارج اعلیٰ آماج و اسباب  
نهایت افتخار و فرح و ابتهاج و تا جو هاچ  
است که نیر آفاق برسبیل ارفاق و وفا ق  
بدون استحقاق بر سر همسر مهربانی رورو  
خانواده این مشتاق نهاد چه که حال  
با از دست دادن لانه و کاشانه بمنا به هوی

"... پس از انتظار بسیار مع رقیمه ربانی و  
صحیفه معانی معهداً قدس اعلیٰ واصل و روشنی  
بخش ابصار و موجب مسرت جان نثار گردید.  
حقیقتاً دل زنده می‌شود به امید و فایار جان  
رقص می‌کند بسماع کلام دوست بخصوص ما که لب  
تشنه احسان تؤییم عاشق خصلت و ایمان  
تؤییم. شما خوب است حضرا ردا رید که بشارات و  
اخبار مرحمتی آن یاران بزرگوار که از اسماء  
رحمت رحمن چون نیسان بهاری در فیضان است  
تا چهان دار زه قلوب پژمردها بین ناتوان و قاطبه  
دوستان را خرم و تازه مینماید و بهجه و نشاط  
می‌بخشد مخصوصاً در این او ان پرا حرزاً که هر اسیر  
زن جیر محبت حی قدیر ب نوعی در تحدیر و تعزیر  
است. مثل اخانم ... که همسر مهروش بملکوت  
رب و دود صعود فرموده و یکه و تنها با دو صبیه  
موقعه بود حال که دود ختر نیکو خصال ایشان ...  
گرفتا رشد آن خانم پیر روش ضمیرنا توان چقدر  
بی یارویا و در رنج و تعب فراوان است یا سایر  
یاران که زن و فرزندان خردسال و مادران یا  
یکی دیگرا زاعماء خاندان جلیشان شب سال  
نود رسجن یوسفی مسجون وكل محزون می‌باشد  
دیگر چه بگوییم ترجمانی هرچه ما را در دل است  
مختصر می‌گوییم چون لاله بنا رعش افروخته باش  
چون اهل بهار ساخته و سوخته باش از طرف ...  
سخن اگر می‌شود یک نکته و صده زار آموخته باش  
لیکن خوشبختانه پیا مهای محبت آمیز و عنایات  
لاتحصی معهداً اعلیٰ و ... و آن مقریان حضرت  
سبحان دافع هموم و رافع غموم و تسلی دهنده و شادی  
بخش قلوب محترفه عموم بندگان حتی قیوم است ...  
دل میخواست شرحی از استقامت مسجونین و  
رشادت و شاهکار آن عزیزان میتوانستم بنگارم  
لیکن قلم از تحریر و لسان از تقریر عرا جراست.

لطیف و چون مرغ بی آشیان خفیف گشته  
 چنان مستانه بچنگ و چنانه و مناجات و نغمه و  
 ترانه مشغول و مالوفیم و درسماه رضا و عوالم  
 تجردوا نقطاع از ما سوی در پروا زیم و بشکرانه  
 این فضل جانانه خدا وندیگانه با طیور شکور  
 گلستان عنایت و بوستان موهبت رب غفور  
 دمسا زوهم آوازیم که ا جدا دونیکان مطهر ما  
 بندگان بی خانمان و سرگردان در سبیل امر  
 رحمن و ملاعی اعلی و اهل سرادق کبریا در جنات  
 علیا در سرور و حبوروا هتزا زند، فی الحقيقة  
 مائیم که از باده بی جا مخوشیم هر صبح منوریم  
 و هر شام مخوشیم گویند سرانجام ندا ریدشما مائیم  
 که بی هیچ سرانجام مخوشیم ..."

#### از مکتوب ۱۹۸۴/۷/۲۱

"... گرچه این ذره مفقود به زیان و کمبود  
 موقع ناظر بوده و در عرصه وجود جزرای حضرت  
 معبد مقصودی ندارد، همانطور که به پسر  
 خاله عزیز عرض شداین بندگان درگاه از خلیج  
 دنیا بی وفا گذشته و بر شاطی بحر انقطع  
 از ما سوی خرگاه ا فراشته تالان و تارا جو حراج  
 مال و منال و ما یحتاج خود را مرقاه معراج  
 بمعراج عالیه و اعلی آماج و نهایت افتخار  
 و فرج و ابتها جوتا جو ها ج میداند ... دعا  
 فرمائید تا این غلام گمنا م به حسن ختنا م فائز  
 شده از جا م فدا نوشیده و خلعت عز قدسی پوشیده  
 و حوریه شهادت را که اعلی رتبت خدمت است  
 در آغوش کشیده و شهدناهیت چشیده و به سر منزل  
 سعادت رسیده و در ظل شجره رحمت حضرت احادیث  
 آرمیده و چون شهدا و سعداء که حان شیرین  
 خویش را در سبیل اعتله و ارتقاء امرا بدع  
 افخم اقدس ا بهی فدا کردد درگاه رب مجید  
 سر بلند و سرا فرا زورو سفید گردد ..."

#### از مکتوب ۱۹۸۵/۸/۱۰

"... دوستان ایران سرباستان نند چشمی  
 بینا دارند ولسانی ناطق بذکروشنان و قلوبی

منجد بملکوت ا بهی ثابتند و مستقیم  
 نا بتنند و مستدیم شب و روز تر تیل آیا ت هدی  
 نما یندو صباح و مسae بذکر ملیک اسماء  
 پردا زندر هر محفی ضجیح تبتل بلند است و  
 صریخ تضرع عادت هر هو شمندر نهایت اتحاد  
 واتفاق بیا میزند وغا بیت محبت و مستودت  
 مجالس و مواعظ گردند گلشن الهی را بلبل  
 معانید و انجمن رحمانی را شمع نورانی و  
 جویبا رمعرفت و انها رصروا استقامت و  
 جانفشاری در سبیل دلبر سبحانی را اشحاری  
 با اشمار ربانی، پیا مهای گهر با رمست مر  
 بهشت اثرو بشرا رات روح پرور معهدا قدس اعلی  
 مالک قدر قلوب یاران محبوب را چون هبوب  
 نسائم ریاض ملکوت فرح نگیز و جا مصبه اء  
 عشق این آشفتگان روی دلارای مولای عزیز  
 را البریز و صحته دل و جان این خاکیان را چون  
 آسمان پرا ختر روش و منور و مستبشر میسا زد.  
 یاران نهایت رقت از این همه عنایت حاصل  
 نما یندو از مواهی بیکران حضرت رحمن و ن  
 الطاف و اعطاف دوستان در نهایت روح و ریحا  
 با چشمی گریان ولبی خندان بشکرانه این  
 فصل بیپایان مالوف و زاین که در سبیل رب  
 عطوف و رئوف مظلوم ستمدیده و منهوب و ملهوف  
 گشته کل مبتهج و مشعوف و بدرگاه الهی حا مد  
 و شاکرند که الحمد لله عالم ا مکان از حرارت  
 حرکت شوقيه مشتعل و در اهتزاز است و ندای  
 حضرت بی نیاز و فتوحات با هرمه مستمنداز  
 تائیدات غصن ممتا ز در شرق و غرب گوش زدا هل  
 راز، هر یک از دوستان مانند گلی در جنت  
 ا بهی شکفته و هر یک از یاران مانند شجری در  
 حدیقه غلبا سبز و خرم شده اگر صد هزار لسان در  
 هر دمی بشکرانه این موهبت بی پایان  
 پردا زد البتها از عهده بر نیا یدله ا تضرع  
 بملاء اعلی نمودیم که آنان لسان بشکرانیت  
 گشا یندو بیان اسرا رمکنونه این قلوب  
 فرمایند، حال ای یاران باید کل مرد  
 میدان گردید و در این پهن دشت جولان نمایید  
 هبته در صفحه ۴۴

## نُطقِ جنابِ دکتر حسین سجی در جمعِ یاران ایرانی در آلمان که از روی نوار تسویید شده است

جای بسی خوشبختی است با ید بحضور تا ن عرض کنم که تا آنجا که مربوط به حیات روحانی جامعه بهائی است حوادث اخیر، این انقلابات و اضطرابات موهبت جمال‌المبارک بوده است که سبب بیداری جان و وجودان و انتباہ عشق بهائی و روح بهائی و حیات بهائی شده است.

میدان تبلیغ آنچنان وسعت گرفته، استعداد درنفوس آنچنان شدت گرفته که چندین ماه است هر وقت هرجا معمای با مشکلی روی رو می‌شود محفل مقدس روحانی ملی بآنها تنها چوابی که میدهد این است که از این موهبت جمال‌المبارک استفاده کنید استعداد خاصه را مفتتن بشمارید. در میدان تبلیغ قدم بگذاشیدتا مشاکلتان حل بشود و تا آنجا که با حبای مدینه‌طهران ارض طاء مربوط می‌شود دوستان عزیزاً این موهبت جمال‌المبارک آنچنان عظیم است که ماقبل دربه شکر نیستیم موهبت این انقلابات و اضطرابات برای احبابی که جمال‌المبارک همه‌چیز بهشان داده، اما حیف که متراکم در آنجا جمع شدن دو هنوز آنچنان که با یدو شاید، خدا نکنده ما بمقام احبابی الهی تخفیفی قائل بشویم، آنچنان که با یدو شاید بحال در طی سالهای اخیر شاید نسته بودیم قیام کنیم. دلیل آن پیا ممورخ سوم ژانویه ۱۹۷۵ بود.

دوستان عزیز بندۀ ۴۸ ساعت قبل از آمدنما زایران دریک جلسه جوانان که دورهم بودیم معدودیکبار دیگر ما این پیا مرای آن دیوان عدل اعظم الهی زیارت کردیم و آستان جمال‌المبارک را شکر کردیم که این معهد اعلیٰ براستی چگونه همان عصمتی را که این جا معبدهش احتیاج دارد این الها می‌که از جمال‌المبارک می‌گیرند و افظعه می‌فرمایند به جا مעה و اجدود را هستند و بر استی ما با ید چقدر شاکر باشیم که از ظل این دیوان عدل اعظم الهی مستقر هستیم و این افتخار را داریم که نسل ما رسالت این نسل در عصر تکوین امرالله‌ی این است که از افاضات آن دیوان اعظم الهی مستفیض بشنویم مستفید بشود و بتواند وظیفه اش را در مسیر روبرو کمال تطورات امرالله‌ی ایفا کند.

بیت العدل اعظم الهی در زانویه ۷۵ یعنی موقعی که احبابی مدینه‌طهران بقول زورنا لیست‌ها در آن عهد شکوفایی اقتضا دشان بودند اذهان همه غرق در منافع مادی، یک مسابقه قوی در کسب ثروت و ساختن خانه‌های پرشکوه و جلال و اضافه کردن عدد صفرها بحساب بانکها، همه مشغول بودند این توقيع را صادر فرمودند که نمیدانند شما الان خاطرتان هست یا نه آنچنان حکیم الهی در دادهای مدینه‌طهران را بیان فرمودند که حلا و قتی می‌خوانیم البته با بصیرت بیشتری روح ما این کلمات را درک می‌کند. می‌فرمایند که مضمون البته عین جمله پیا مبیت العدل اعظم الهی خاطرنیست می‌فرمایند که مشک و عنبر و قتی دریک جا جمع باشد بیان دارد سر است اما وقتی منتشر بشود دماغ پرور می‌شود. می‌فرمایند مبارانا احبابی مدینه‌طهران وسائل را با هدف اشتباہ کنند... این را خوب است همه احبابی ایران یا دشان با شده رکجا که ساکنند، مبارانا احبابی مدینه‌طهران وسائل را با هدف اشتباہ کنند فرمودند در امر مبارک تحرارت و صنعت و کسب ثروت منع نشده اما هدف نیست آنهم در عصر تکوین امرالله‌ی و احبابی طهران را بر حذردا شتند که از هدف غافل باشند و بوسیله ناظر

با شندوا این جمله قشنگ پرمعنی را فرمودند در قفس زرین ، خانه‌ها ئیکه ساخته بودند ، در قفس زرین ناله حزین سردهند .

امروز پس از می‌سی‌اس ۴ سال احبابی طهران وقتی این پیام منیع بیت العدل اعظم الٰهی را بخوانند البته بهتر مضا مینش را در کمیکنند ولی دوستا ن عزیزاً یکاش ما هر موقع آنچنان که با یدوشاید مقتضی آن لحظه را در کنیم نه آنکه منتظر مرضی سالها و روز و بروز حوا دث و تحولاتی بشویم تا معانی و عوادت‌لیه را برای ما روشن کند .

اما آنچه راجع به اجتماع امروز دوستا ن عزیز عرض کردم از تجربه‌ای که از آمریکا گرفته شد و فوقالعاده ذیقیمت بود و نقطه عطفی در حیات روحانی احبابی ایرانی مقیم آمریکا بودا نشاء اللہ این اجتماع نورانی شما که بفرموده حضرت ایا دی امرا اللہ هر مجتمع بهائی یک اجتماع عنظیر اجتماع بدشت است این جمله فوقالعاده پرمعنی بود . دوستا ن عزیز حضرت بهاء اللہ جل ثناهه قائم مقام فراهانی را سید مدنیه تدبیر و انشاء مخاطب می‌فرمایند و محمد شاه را نکوهش می‌کنند بخاطر حبس و نفی رب اعلی وقتل و قائم مقام فراهانی . این سید مدنیه تدبیر و انشاء می‌گوید و چیز از همه چیز خوشت رو دلکشتر است یکی سخن دلپذیر و دیگر دل سخن پذیر . درجا مעה ماسخن دلپذیر را می‌شوند دعا کنیم که خدا و دل سخن پذیر عنايت فرماید چون اگر دل سخن پذیر باشد دیگر غفلت نمی‌کند .

امروز بینه وقتی این ارقا مربوط به هدف‌های داخلی جا معبدهایان آلمان را می‌شنیم نمیدانم ، چون خودم این جانیست ، با ورکیندبا تما مقلبم و با تما محساست فکر می‌کرم که اصلا این دون شئون یاران مهد امرا اللہ هست شما و ارثین افتخارات عصر رسولی امر درا یت جا باشید و نقشه‌تا ن معوق بماندقا بل تصویر نیست . شایسته و با یسته عشق شما ایمان شما قول شما مواریث روحانی شما نیست که جائی یک چنین اجتماعی باشد که هدف‌ها یش خدای نکرده چطور شما رضیوان می‌خواهید را پریت به بیت العدل اعظم الٰهی بدھید .

دوستا ن عزیزیا دتا ن باشد حضرت ولی امرا اللہ وقتی که نقشه‌جها در روحانی ده ساله را به جا معرفه بهائی ابلاغ فرمودند با حبابی ارض طاء قسم دادند احبابی مهد امرا اللہ را قسم دادند فرمودند بیان و دوستا ن را بدماء مطهری که در سبیل امرا اللہ بخاک ریخته شده به جانب از و شهادت کبری مبشر فریدا مزا الٰهی ، به مصائب و بلایائی که نفس مقدس شارع این آئین نازنین تحمل فرموده قسم میدهم که چون آنساعت فرخنده یعنی حلول جهاد روحانی جهانی فرا رسداز پای نتشینند و تا یک اهدا ف نقشه را ب مرحله اجران رسا نندرد راحت و آرا منجویند .

امروزا این قسم از مملکوت حضرت بهاء اللہ متواصل است دل سخن پذیر و گوش سخن گوش داشته باشید و اینها را بشنوید . انشاء اللہ شما حتماً موفق می‌شوید چون عرض کردم این سرما یه‌های روحانی که با یددا را هستید و بیان دتا ن می‌آید مهد امرا اللہ که شما از آنجا آمدید ، بیان دتا ن می‌آید خونهای که ریخته شد ، بیان دتا ن می‌آید که هموطنان تا آرا منمی‌خوابند . آن مهاجرتی ریزی که آغل گوسفندش را آتش زدند ... همه ما قیام کنیم و برا و توکل نمائیم .

بیان دتا ن می‌آید خطاب رب اعلی را به حروف حی فرمودند مثل شما مثل آتشی است که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افروخته باشد با ید مردم بنور شما مهتدی گردند . فرمودند شما نمک ارض هستید اگر نمک فا سد شود دیگر به چیز اصلاح توان کرد . فرمودند کاری نکنید که دیگران بیان یندو مملکوت الٰهی را از شما بگیرند .

آیا ما در این دنیا ای متطرور متحولی که فردای هیچ قومی پیدا نیست اطمینان بخش نیست آیا با زهم می‌توانیم از هدف غافل باشیم و به وسیله‌ناظر باشیم . بوسیله مشغول بشویم و آن هدف را فرا موش

کنیم.

در آن موقع فرمودند کاری نکنید که دیگران بیا یندو ملکوت الهی را از شما بگیرند. چون امر الهی که روی زمین نمی‌ماند. این سرنوشت مقدار عالم انسانی است جهان ما تحت تاثیر قوانین وحدت بخش حیات بسمت تحقق اهداف بهائی پیش می‌رود و جزاً این هیچ راهی ندارد برای نجات‌ش. این ما هستیم که در این قسمت از عصر تکوین به حیات خودمان افتخار می‌بخشیم، بزرگی می‌بخشیم شکوه روحانی می‌بخشیم. زیرا آن را پیوند میدهیم بدمان و قایعی که با تطور روح و کمال امر الهی بستگی دارد بنا برین کاری نکنیم که دیگران بیا یندو ملکوت ...  
بنده با تمام و با تمام وجود این اطمینان دارم بعنوان یک بهائی ایرانی که شما کاری نخواهید کرد که در رضوان بساحت بیت العدل اعظم الهی جز توفیق و توفیق همه جانبه چیزی عرض بشود و انشاء الله که چنین باشد.

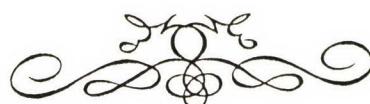
تصدق شما

نطق جنا ب دکتر حسین نجی عضو محفل مقدس ملی ایران که در با لاملاحته شدا زروی  
نوا رتسوید شده و دارالانشاء معهداً على بربطق ا مربيت العدل اعظم الهی برای  
درج در عنديليب مرحمت فرموده است. در نوا رمزبور مقداری از مطالب و جملات  
پاک شده و یا ناتماماً ندهاست.  
« عنديليب »

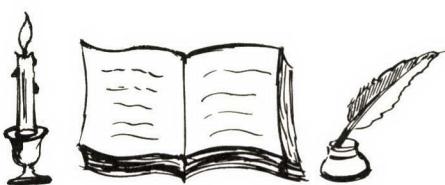
#### بعنديليب ۴۱

زیرا ابواب از هر جهت مفتوح و صدور مشروح و نفثات روح القدس محسوس تا بقوتی الهیه و قدرتی رانیه و تائید آسمانی و توفیقی سبحانی عالم وجود را حدیقه شهود نما ئید و علم صلح اکبر بر افراد زید و رایت وحدت عالم انسانی بلند فرمائید. جمیع خلق را در نهایت محبت ویگانگی والفت و فرزانگی و دوستی و مهربانی با یکدیگر ارتباط دهید و اتحاد بخشد. خوشحال شمای ای ران با وفا که مومن بطلعت اعلائید و موقن بجمال ابهی ، باستان الهی منسوبید و از بندها ن رحمانی محسوب ، قسمباً سما عظم که عنقریب این انتساب جلالت با رآ رزوی هر شهریار رتا جدا رگردد و اسباب افتخار هر خدمتگزار را نشان آستان قدس جمال مختا را روشی بخش ابصار عالمیان در جمیع قرون و اعصار ...»

ماخذ دارالانشاء بیت العدل اعظم  
حسب الامر معهداً على



# شرح غم دل



رَحْمَةُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَلَّمَ أَبْرَارُ

ا مشب ا ز شرح غم دل دفتری انشاء نمودم  
دفتری انشاء به آه و ناله و غوغا نمودم  
سیل غم برخاست تا از جا کنَدَنیان دل را  
من دل خود بهر استقبال او دریا نمودم  
از میان دلبر و دل هرچه جز غم بودها ئیل  
پاک به مرقدم محبوب بی همتان نمودم  
در خیا لم سرو با لایی عیان گشت و نهان شد  
وز پیش افتان و خیزان محشری برپا نمودم  
عکس خورشید جما لش تا مشعشع شد بچشم  
خویش را چون ماه نوسرگشته و رسوان نمودم  
عمرفانی را فنا کردم به شوق خمر برا قی  
وندرا ین دعوی به حی سرمدی سودا نمودم  
گرچه جان دادم براهجا وصل دوست اما  
بعد هر مردن جهانی را زنوا حیاء نمودم  
کاه از صعوت چو آدم گه چون وحه زن وحه نالان  
گه خلیل آسا مکان در آتش بغضان نمودم  
گاه اندر سینه سینای عشق از شور مست  
به هر فرعون هوی ظا هرید بیضا نمودم  
گاه همچون عیسی مریم سردا ریه ودان  
مسح وجهه در بر آن دلبریکت نمودم  
گاه چون احمد گذشت ما زبرا ق خود پرستی  
تابه یمن غم بشی را لیلة الاسراء نمودم  
گهندای رب اعلی را بلی گفتم به عالم  
گه مکان در جنت بی منت ا بهی نمودم  
جستجوها کردم اندر هرزمان با همت غیر  
تا که آخر گوهر مقصود را پیدا نمودم  
گوهر مقصود من یعنی بهاء کان در مدیحش  
همت غمنا صردل بودا مشب کز فم جان  
هر سر مورا به مرآه زبان گویان نمودم  
پرده اسرا را در جهان بالان نمودم  
نائی غم بر نی جانم دیدا ز عالم سر  
کز زبان سر جهانی را پرا ز آوان نمودم  
آفرین بر شهریا رغم که از افاسیا کش  
عالیم روا حر را چون عن بر ساران نمودم  
از سرجان خاستم چون خواستم دیدا رجحان  
رب ارنی گوی جادر ملک جانیک جان نمودم  
اوجی افسرده \*میا را نکه با نظمی پریشان  
قصه غم را رقم بآشیوه ای شیوان نمودم

\*اوجی افسرده ام "بعدا تو سط خود شاعر به "نا بت شوریده ام" تغییریا فتهاست

# از رباعیات نه نه بُل عَطْنَم عَلَيْهِ رَضْوَانُهُ

«فرستنده جناب عباس ثابت»

پوشانده بخلق خویش ازستاری  
هرکس که از این قمیص باشد عاری

حفظش زغبا رغفلت وریب ، نما  
این آینه غیب نما عیب نما

این عالمنوش را بخودنیش مکن  
جز خوب توبا برادر و خویش مکن

گوساله مگیروسرمه هارون را  
بلعیده زمین هزارها قارون را

آن راه کنون سدشده از سنگ غرور  
تا غمچه غما مآرد از قلب مرور

تا بر حركات شاعتمادي است جدا  
چون گشت بكلی اعتمام دش بخدا

بر قحط و غلاکی اعتنائی دارد  
گربند گیت حق بنائی دارد

هرگوشه دو صد بحری و کانی دارد  
از بنده خود دریغنا نی دارد؟

پرخون زرسک دل ، زمین با یاد کرد  
ما نند جبل کسب یقین با یاد کرد

باشد ادب و حیا قمیص باری  
عربیان بودان در نظر اهل بصر

این دل که بود آینه غیب نما  
حیف است که از غیبت خلقان گردد

در کار برادران تفتیش مکن  
مردم همگی برادر و خویش توانند

قانع شوی بفکن طمع و ارون و  
براهل قبور کن عبور و بنگر

از قلب تورا هی است دریا ای سرور  
با دست توکل از میان ش بردار

نه سیرون ه ساکن شودا یعنی نفس گدا  
دریا ای غنا گردد و صحرای سکون

آن بنده که خواجها ش غنائی دارد  
ای بنده حق پس اضطراب از چیست

شا هی که زمین و آسمانی دارد  
با این همه جلال و با این همه لطف

بر درگاه کبریا حنیف با یاد کرد  
بر مالکی خدا و مملوکی خود

(ماخذ: نجم با ختر صفحه ۲۱۶ - شماره ۱۴۷ ح ۱۹۲۳ کتبر )

# شیدنی است!

(از جناب رضا جهانگیری)

غافل مشوکه خیمه ظلمت دریدنی است  
 این موج بیقرا رمگار آرمیدنی است  
 جان دا دوگفت عشق بها را خریدنی است  
 آخربه بزمجا هوجلات رسیدنی است  
 بوسیددست قاتل ووصش شنیدنی است  
 کاین نشئه حیات زمانی پریدنی است  
 کاین چشمودل برآه وصالش دویدنی

داردهزا ردیده - نجیدرِ نجات  
 بردار پردها زرخ ما هت که دیدنی است

ای چرخ کجمدا رکه جورت کشیدنی است  
 برما هزا رگونه تلاطم گذشته است  
 سردا رعشق برسربا زا رمه دعشق  
 هرکس برآ هوصل توکوشید بیقه را ر  
 انصاف کو؟ مُرّوت و مردانگی کجا است  
 ساقی بریزباده باقی بحایم مَا  
 دل داده ایم و دیده برآ هشگشوده ایم  
 داردهزا ردیده - نجیدرِ نجات  
 بردار پردها زرخ ما هت که دیدنی است

«از جناب محمد عبدی»

# من

نعره عشق رخاک شهدا برخیزد  
 با زهم عطرگل از با دصبا برخیزد  
 عاشقی گرنتواند که بپا برخیزد  
 با زکنج سیده چال نوا برخیزد  
 اگرا زحد ادھه صد تیر بلا برخیزد  
 بین عشاقد یکی همچو منا برخیزد  
 ناله شوق رخاک ستر ماما برخیزد

شا هدق دسم اگر با ز زجا برخیزد  
 گرن سیمی وزدا زموی پریشان نگار  
 گیردا زا شک روان دا من آن سروبلند  
 حاسدا زمهر جها نتاب بزنجی سرکشد  
 سرعا شق سپرسینه محبوب شنود  
 بخت محمود نژاد است که ازلاله رخان  
 سوخت پروا نه و میگفت که در پرتو عشق

عبدی از خصم مکن شکوه که گلبانگ فلاخ  
 از دمپاک شهیدان بهما برخیزد

# پادی از ملکه ای نیک اختر

( از اخ )

بيانیه " وعده صلح جهانی " بیت العدل اعظم الٰہی که دراکتبر ۱۹۸۵ شرکت دنیا فته و عموم اهل عالم مخاطب آن قرار گرفته اند فی الحقیقتہ بالغ ہمان پیام سماںی حضرت بھاء اللہ جل اسمہ الاعلیٰ در مردم صلح جهانی است که در آثار متعالیہ و خطابات مہینہ حضرت با عزا زملوک و سلطان و رؤسای ارض عزّز نزول یافتہ است معهد اعلیٰ در بیانیه وعدہ صلح جهانی یکی از اصول و اهداف شریعت مقدسہ الٰہی را که صلح عالم انسانی است تبیین و طرق اجرا ولزوم و حتمیت تحقق آن را بمناسبت سال صلح سازمان ملل تشریح فرموده اند . از آنجا کہ این پیام روح افزا اولین بیانیه عمومی معهد اعلیٰ خطاب بسے ساکنین کرہا رض است و اقدامی تاریخی محسوب لذ انشکدر ظل آن امکان وقوع حوادث ممکنی پیش بینی می شود که توجہ اهل عالم و بزرگان امر را با مرالله واصول عالیہ آن معطوف خواهد داشت .

اینک بمناسبت سال صلح و صدور بیانیه تاریخی بیت العدل اعظم بجا است که یادی از ملکه نیک اختر که پس از دریافت پیام حیات بخش حضرت بھاء اللہ آنرا جایت فرمودوا یمان و اعتقاد راسخ خود را علناً و کرا را اظهرا رو در بعضی از جرائم ممالک راقیه منتشر ساخت بعمل آیدالبته بر یاران رحمانی پوشیده نیست که این ملکه خوش بخت و نیک فرجا ماری ملکه رومانی است که ایمان اوبا مرا الٰہی یکی از حوادث مهم تاریخی در قرن اول و عهداً اول عصر تکوین دور بھائی محسوب میگردد .



این ملکه نیک اختر در تاریخ ۱۲۹ اکتبر ۱۹۷۵ درایست ول ورکنت در کشور انگلیس EAST WELL \_ KENT متولد گردید . پدرش الفرد دوک آف ادینبرو و ما درش گراند دوشن ساق ماریا الکساندر رونتا دختر منحصر بفرد سزا رالکساندر دوم بود .

ایشان تا قبل از ازدواج یک زندگی آرام و سعادتمند را در کشور خویش میگذرانید تا اینکه در تاریخ دهم ژانویه ۱۸۹۳ یعنی در ۱۸ سالگی با شاهزاده فردیینا خواهرزاده اعلیٰ حضرت کارول پادشاه رومانی ازدواج کردو در جریان امور پر در دسر مملکتی قرار گرفت ولی روحانی شاهزاده بلند همت و بسیار مشتاق به کمک و مساعدت به هم نواع خود بود و در خدمات اجتماعی و انسانی فعالیت مؤثر و مداوم داشت تا اینکه در ماه اکتبر ۱۹۱۴ اهمسرش شاهزاده فردیینا ندی سلطنت رومانی رسید و شاہزاده خانم ماری نیز ملکه رومانی شد و بیش از پیش در مسائل مملکتی که گاه پر مشقت و رنج و نیز بودا رد شد و چون در آن او ان جنگ

اول بین الملکی نیز آغاز شد مسائل و وظایف جدیدی برای ایشان در سمت ملکه کشور پیش آمدواز  
جمله اقدامات معزی لیها اهتمام فراوان در رسیدگی بحال سربازان و مردمان عادی زخمی و  
صدمه دیده و تسلی و همدردی با آنان بود و در این سبیل خدمات شایسته‌ای انجام داد و برای  
سربازانی که جان خود را در جنگ از دست میدانند لسوژی فراوان می‌کرد. وقتی در ۱۹۲۰ اکتبر  
۱۹۱۶ پسر دوم خویش را که چهار ساله بود از دست داد با این فکر که فرزند عزیزش برای استقبال از  
سربازانی که در میدان جنگ کشته می‌شوند بجهان باقی شافت و خود را تسلی میداد کما کان به خدمت  
مردمان کشوری که افتخار سمت ملکه آنرا احراز کرده بود می‌پرداخت. خلاصه نکه ملکه‌ای بود کما حب  
جمال و کمال و دارای عواطف رقیقه انسانی و درنتیجه بسیاری از اوقات مملوا با تألیمات روحی.

ذره هفته آخرينويه ۱۹۲۶ مبلغه شهره بهائی میس ما رثا روت در طی اسفارت بلیغی خود برای  
مدت دوهفته وارد کشور رومانی شد و بلافاصله یک حلقه از کتاب بهاء الله و عصر جدید تالیف داشتند  
شهر وایادی امر الله فقید دکتر اسلامت را با یک یادداشت برای ملکه ماری ارسال داشت.  
ملکه این کتاب را دریافت و در یک شب تا ساعت سه بعداً زنیمه شب متواتلیاً نرا مطالعه نمود  
چنان تحت تاثیر قرار گرفت که فردا صبح میس ما رثا روت را برای روز ۳۵ آنويه به قصر خود دعوت  
نمود. میس ما رثا روت در ساعت مقرر به قصر ملکه که بفاصله نیم ساعت از مرکز شهر بودا پست فاصله  
داشت حضور یافت و با راهنمای مخصوص به سالن پذیرایی ملکه را هنمایی شد. علیا حضرت نیز  
بلافاصله به سالن مزبور وارد شدند و با گرمی و محبت سرشا ربا ما رثا روت برخورد کردند و لین  
مطلوب ایشان بلافاصله این بود که کتابی را که برای من فرستاده بود دید مطالعه کرد و اظهار داشتند  
"من معتقدم این تعلیمات راه حل مسائل امروز جهان است" ما رثا روت از استماع این بیان  
از لسان ملکه غرق مسرت و شادی گردید و پس از خاتمه مذاکرات و ترک قصر علیا حضرت ملکه گزارش  
این ملاقات تاریخی را بحضور مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا معرفوض و قلب هیکل انور  
رانیز غریق سرور موفور گردید. او که در اثر خدمات تبلیغی و مسافرت‌های طولانی به سراسر جهان  
و ابلاغ کلمه الله به نفووس مهمه عالم محبوبیت خاص در محضر مبارک حاصل کرده بود با این گزارش  
محبوبیتش با وج خود رسید.

علیا حضرت ملکه ماری پس از این ملاقات با میس ما رثا روت اولین بیان نیه شهادت نام خود را در  
تأثید امر اقدس ابهی صادر نمود که در روزنامه‌های آمریکا (امالک متحده) و کانادا انتشار  
یافت و بعد از آن بیان‌های متعددی از ایشان منتشر گردید. در بیان نیه‌ای که در ۴ مه ۱۹۲۶  
سپتا مبر ۱۹۲۶ در روزنامه تورنتو و روزنامه اخبار یومیه فیلادلفیا انتشار داد و جمله چنین مرقوم  
داشتند است:

"جه بديع پيا مي است که حضرت بهاء الله و فرزندش حضرت عبدالبهاء بما ابلاغ فرموده‌اند - در  
تبليغ اين پيا م به قوهٔ چپريه اقدام ننمودند و تمكنجستند چه که به یقين مبين دانستند که بذر  
حقیقت از لیه که اُسّ اساس این پیام الهی است بالمال ریشه دواند و سرایت کند و انتشار یابد ...

اگرنا م بهاء الله و عبدالبهاء بسم شما رسیداً ز شارشان غفلت نتماً ئيدور و بر مگردانيد. در  
طلب کتبشان بدقت جستجو نمایيد تا آيات بينات و کلمات عاليات ملح پرور محبت انگيزشان را  
در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهيد ...  
... بسوی این تعالیم بستا بید و بر مسرت وحدان بیفرزائید."

پس از وصول اولین پیام علیا حضرت ملکه بدست مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه  
مکاتبات هیکل انوربا ملکه آغا زگردید و در ضمن دستورات لازمه به ما رشا روت در این مورد صادر  
میفرمودند و ما رشا روت بعداً هفت مرتبه دیگر نیز با ملکه ملاقات نمود.

ملکه دراولین نامه اش بحضور مبارک حضرت ولی امرالله از جمله چنین مینویسد:

"... برخی از هم رتبه های من تعجب میکنند و بی نهایت مخالفند که چرا قدم جلوگذازده کلماتی  
مینویسم که معمولاً از لسان صاحبان تخت و تاج مسموع نمیشود...."

علاوه بر بیانیه های متعدد که ملکه در روز نما مهای ممالک مختلفه انتشار داد بیانیه های چندی  
نیز برای درج در کتاب عالم بهائی تهیی و توسط ما رشا روت بحضور مبارک حضرت ولی امرالله  
ارسال داشت و پس از زیارت آثار مبارکه و توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به شخص ایشان  
و ملاقات های متعدد با ما رشا روت آنچنان شعله ایمان در قلبش شعله و رگردید که قصد زیارت اعتاب  
مقدسه نمود ولی پس از ورود به مصر مقامات مملکتی و مشاورین معزی الیها از این سفر اورا باز  
داشتند.

در آخرین بیانیه خود که در سال ۱۹۳۶ که سال قبل از صعود شاهزاده فرموده چنین مرقوم داشته:

"آنکه در جستجوی نورند تعالیم بهائی را ستواره را هنماشی  
گیرند که جمیع را به جهان فهم و درایت میرسانند و انسان را  
اطمیان و آرامش خاطر میبخشد و بر روح نوع دوستی و عواطف  
و دیه زنده میسازد."

و هیکل مبارک در با ره او فرموده اند:

"این ملکه نیک اخت شهرتی جاودانی در ملکوت مالک قدریافت  
و این رتبه علیا حاصل نگردید مگر بعلت اقرار تاریخی ایشان  
به ظهور رب آسمانی در هیکل جمال قدم ... و بدین جهت ایشان  
را شایسته است در صفت اجاداران ارض که مقدرات است بر خدمت  
اموالهی قیام نمایند حائز اولین رتبه و مقام بدانند چنین  
نفوس عظیمه که صاحبان اریکه اقتدارند چون به حمایت امیر  
قدس ابھی قیاموا قدام کنند بفرموده جمال قدم ائمہ منزلة  
البصر للبشر والغرة الغراء لجین الانشاء و رأس الکرم لجسد  
العالیم."

رویه مبارک این بود که همواره هر خبرخوشی را بیاران ایران ابلاغ میفرمودند و منظور مبارک  
این بود که چون میدانستند ای را مهد امرالله همیشه با مشکلاتی در آن کشور مقدس موافق هستند  
ما یل بودند که به رو سیله ممکن شود آن را مسروروشا دمان و دلگرم و میدوار فرمایند لذات بشارت  
ایمان ملکه رومانیا را نیز در تاریخ ۱۹۲۶ ضمن توقيع مبارکی که بخط و دست مبارک شرف  
نزول یافته بشرح ذیل به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ابلاغ فرمودند:

اعضاى محترمه محفل مقدس روحانى مرکزى کشور مقدس ایران حفظهم اللہ وایدھم ملاحظه نمايند

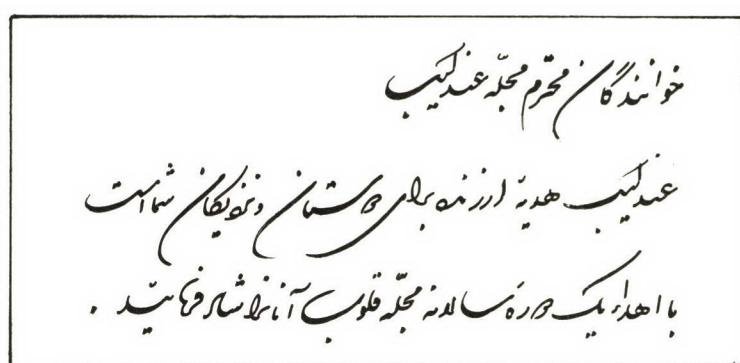
یا امناء الرحمن واصفیا به چندی قبل تامهای عمومی مرقوموا رسال گردید و  
اخیراً تلغرا فی مشعر بر فتوحات عظیمه روحانیه که در صفحات غرب این ایام در  
جلوه و بروزا است بعنوان آن محفل مقدس ارسال گشتندای امر عظیم بسم مسیح  
تاجداران و اعاظم ام مرسیده و ولوله در جهان انداخته . صلای الہی بوسائلی  
حیرت انگیز جمّ غفیری را بیدا روهوشیا رنموده و حقیقت این آئین تازنین به  
مجھودات نخبه ا ز مبلغین در قلوب بعضی از رجال ملت ثابت واستوار گشته و  
نتایج و ثمرات ش انشاء اللہ در مستقبل قریب ظا هروم برhen و مشتهر گردد .  
یاران مظلوم ستمدیده ایران را بشارت و تسلیت و اطمینان دهید و سفارش و تأکید  
نما یید که جمعاً و منفرداً بتضرع و متأجات مشغول گردند . بشکرانه نعمای موعد  
اللهیه پردازند و تحقق مواعید اللهیه را کا ملاسریعاً مسئلت نمايند . زیرا  
علاما تش با هروآث را ولیه اش ظا هر لائح گشته .

سرحلقه مبلغین و مبلغات و سرور خادمین و خادمات شهیره آفاق امة المقربه  
ما رشا روت بفتح مدائین قلوب لیلاؤنها راً مشغول و به جنودتا ئیدمۆید . بعضی  
از نامهای فرح بخش آن خانم محترمه را **الفاما** رسال میدارم تا سریعاً به نهایت  
دقیق ترجمه نموده در متعددالمال محفل مرکزی کا ملادرج نما یید و در تما مصفحات  
ایران خصوصاً و بلدان شرق عموماً انتشا ردهید تا کل مطلع و واقف گردنده حضرت  
بھاء الله چه نفوس مقدسه ئی و هیا کل مجرّدھ ئی در حیّزا مکان مبعوث فرموده .  
انعکاسات این هم عالیه عنقریب کشور ایران را منور نماید و از ظلام اسارت و  
جهالت و عسرت نجات دهد و آزا دنما یدوانَ هذا الوعد محظوظ .

بنده آستان شوقي

تموز ۱۹۲۶

برای تهیه این مطلب از کتاب گوھریکاتا تأليف ایادي امرالله حضرت امة البهاء روحیه خانم  
وکتاب بعضی از مؤمنین اولیه ا مرد رغرب تأليف وایت هدا استفاده شده است .



# شرح شهادت جناب آمیر زاده قریشی ازی

(از نشرنخست ته جناب موبت به هانی)

در صفحه ۲۰۰ کتاب مستطاب گا دپا سربای God Passes از قلم مبارک مرقوم است باین مضمون (میرزا با قریشی ازی که در ادرنه با خلوص تما به تسویدالواح مشغول بود در کرمان شهید شد). در بهمن ماه ۱۳۳۷ شمسی هجری مطابق ۱۵ شهرالسلطان ۱۱۵ و سنه ۱۹۵۹ میلادی اولین سفری که بکرمان رفت در نظر گرفتم که شرح حال و کیفیت شهادت جناب آقا میرزا با قریشی ازی را از احباب کرمان پرسش کنم و مرقد شریف را زیارت نمایم محفل مقدس روحانی کرمان جناب آقا مشاء الله فغان را که از قدما احباء و پیرمردان فاضل و متمسک با مرودارای اطلاعات تاریخی بوده‌نگا رنده معرفی فرمودند.

خلاصه آنچه را که جناب ماشاء الله فغان اظهار فرمودند این است: بیان داشتن‌که من بعنوان یک طلبه در مدرسه طلب کرمان که در مسجد جامع شهر بر قرا رمی‌بودند حاج شیخ علوم شرعیه اسلامیه را تحصیل می‌کردم.

روزی حاج شیخ در کلاس تدریس شرح حال آقا میرزا با قریشی ازی را برای اینکه تلامیذ خود را از مصالحت با سی‌ها یا بهائیان پرهیز دهد و بترا ند شرح داد و گفت: میرزا با قریشی ازی در شهر سیرجان که حدود ۳۵ فرسخ تا کرمان فاصله دارد در سال ۱۲۸۶ هجری قمری در منزلی که متعلق به یکنفر از آشنا یان قدیمی او بود سکونت داشته و در روزها نوشته‌جا ت حزب با بی را مینوشتند که بموقع منتشر و تبلیغ نماید.

میرزا با قریب‌یاری روزها برای ابتیاع ما یلزم زندگی و خریداغذیه ضروری خود بی‌از رسپوشیده سیرجان ایاب و ذهاب داشته و چون سیرجان شهر کوچکی است و هر غریبی که در آن شهر توقف نماید بالمال معلوم می‌شود که اهل کجاست و چکاره است یکی از مأمورین سری حکومتی با وظیون شده و در موقعی که میرزا با قریبرای تهیه مایحتاج خود در دکانی مشغول خرید بوده به‌نژاد و رفت و سلام گفته و با زبان لطف و مهر با نی از میرزا با قراحوال پرسی نموده و برای تقدما ز محل اقامه وی پرسش کرده و مرا وده را با ایشان برقرار رساخته و بعضی روزها که آن مأمور بمقابلات میرزا با قریبرای هدیه‌ئی یا ظرف میوه‌ئی با خود برای میرزا با قریم برده که باین ترتیب بتواند خود را محب و علاقمند معرفی کند و باین هدایا میرزا با قررا شیفته خود سازد که شاید بتواند ملاً از مرا موعقیه میرزا با قرا طلاع حاصل نماید.

بالاخره مأمور مخفی حکومت که ظا هرا در لباس خیرخواهی و تقوی جلوه‌گری و تظاهر داشته در اثر مصالحت و رفت و آمد های دائم و متعدد و در عرض دو سه ما ه قلب میرزا با قررا بتصرف خود در آورده چنانکه میرزا با قرمطمئن شده و یقین کرده که البته ویا رصدیق دل و جان و محبی خالص و مهر با

است و از نوشته جاتی که داشته براي او خوانده و از روی پاکی و صاقت امر بهائي را با و تبلیغ و تعلیم نموده غافل از اینکه نقشه قتل خود را ترسیم مینموده است.

حاج شیخ درخا تمدّخنا ن خود گفت وقتی ماً مور مخفی آگاه شد که بشکار خود دست یافته و میرزا با قررا کا ملابدا متزویر خود کشیده ترتیب جلب و دستگیری اوراداده و سه نفر ماً مور با لباس رسمی بخانه میرزا با قرفرستاده و میرزا با قررا با نوشتجات و اوراقی که داشته دست بسته بدراالحکومه میبرند میرزا با قرتحت الحفظ بهمراه یک نفر ماً مور سواره که آدمی متھوروبی باک بوده زنجیر برگردان پای پیاده ۳۵ فرخن راه سنگلاخ ناهموار را مدت سه روز بدنیال اسب ماً مور مزبور طی نموده و با

پای محروم و بدنی خسته و آزردها و را داخل زندان حکومتی کرمان منتقل و مسجون میسازد. در زندان کرمان چند روز شکنجه وزجر و آزا رهای متتنوع برا ووارد آورده اند که رفقا و همقطاران ن خود را معرفی کند و چون معلوم شده که در کرمان کسی را نمیشناید خته بدستور حکومت در همان زندان اورا بعد از شدید بقتل میرسا نند و بعد دو پای او را بطناب بسته در کوچه و بازار شهر روی خاک میکشا نند که مردم ببینند و دیگر کسی هوس با بی شدن نکند و با لاخره یک زن مسلمان پولی بمه کشا نندگان نعش میدهد که جسد محروم اورا ببرند و دفن کنند و این نعش میرزا با قررا میبرند در خارج شهر و در چاه متروکه مخربه ای قبل از چاه آب کشی برای غسال خانه اماوات بوده میباشد و مقداری از خاکهای ساخته اند و خربه را داخل چاه میریزند که روی آن نعش پوشانده شود و این است نتیجه حیات و زندگی کسی که با بی ویا بهائی با شدو گفته های حاج شیخ همین جا خا تمدّخنا فت جناب آقای ماشاء الله فغان اظهار فرمودند که من از شنیدن این واقعه فهمیدم که این قضیه ساده نیست و چنان همنیست که امروز حاج شیخ برای ما تعریف کرد صورتی در زیردا ردا نچه در بیلا است و بخود آمد و در دل خود بخویش گفتم آنچه که امروز از زبان معلم شنیدم در عرف محققین گفته های دشمن محسوب میگردد لذا با یاد دوستان میرزا با قررا پیدا کنم و جریان قضیه را ازیاران ایشان تحقیق نمایم تا صدق و کذب موضوع بر خود مرعش شود.

پس از هشت ماه کاوش و بیگیری فهمیدم که شخصی بنا میرزا عبدالرحیم که یک از فضای کرمان است بهائی است لذا با کسب اجازه در کمال ادب و شواضع بخدمت شرفیا ب شدم جناب ایشان شخصی بود مقر و مودب و با کمال لطف و مهربانی مرا در بغل گرفت و بوسید و خوش آمد گفت ایشان دارای قاتمی متوسط بودند و محا سنی سیاه و سفید برجه ره جذا بش جلوه زیبا و نورانی داشت و در اثر همین ملاقات بشرف ایمان فائز گشتم.

جناب آقا میرزا عبدالرحیم در جواب سئوال بنده فرمودند من جناب آقا میرزا با قرشید و مظلوم را زیارت و ملاقات نکرده ام مولی دو سه نفر را ز تجاري که آنوقت در حبس بوده اند و جناب آقا میرزا با قررا در زندان دیده اند آنها حکایت کرد و بینند گفتند که نصرت الدوّله حکومت کرمان ما را ب جرم گران فروشی متهم کرده بود و پول هنگفتی بعنوان جریمه از ما مطالبه مینمود و در زمانی که این زندان بودیم شخصی را که ناش میرزا با قرشیرازی بودا ز سیرجان ب زندان آوردند در حالیکه آن مرد رمی از حیات داشت و پاها یش از کف و رو زخم و متورم بود هردو پای مجروح شد از کشیده شتند و شبانه روزا ز در دنایه میکرد و کسی بداردا و نمیرسید واقعاً موآشناهی هم در کرمان نداشت که برای اوغذا بیا و رنده ای اورا دیدن کنند و احوال پرسی نمایند ما از غذاها و میوه جاتی که از منزل میاوردند با و میدا دیم میرزا با قربما گفت آن ماً مور سوا ری که مراد از سیرجان به کرمان آورد روزی فقط دو عدد دنیان یکی صبح یکی شب به من میداد و مرا پیاده پای بر هنر روی سنگ و ریگ جاده مدت ۳ روز در پی اسب میدوانید که زود تر به کرمان برسد و از بس زنجیر مرا کشیده اطراف گردند از فشار دنها

زنجرزخم و متورم است در صورتی که من گناهی ندارم و خطاً ای مرتكب نشده ا محرم من ایمان من است که بخدا و ندتعالی و تما مرسولان خدا و ائمه هدی مومن و آیاتی از حفظ داشت چون آیات قران و برای ما میخواست.

تجّا راضا فه کرده گفتندیک روز صحیح دیدیم که میرزا با قرفوق العاده شا دو خندا و مسروراست ازا و علت خوشحالی را جویا شدیم گفت فردا مرا دراین زندان بقتل میرسا نندو شما بچشم خودتان خواهید دید که چگونه جانم را که بسیار ناچیز و غیرقا بل ذکراست در راه معبود خود فدا میکنم ما با تعجب از او پرسیدیم از کجا دانستی و که گفته که فردا تورا میکشد گفت سه روز بعد از قتل من شما سنه فرهم از زندان مرخص و بخانه های خودتان خواهید رفت با و گفتیم مشکل دوتا شدا زکجا و چگونه معلوم شده که ما سه روز دیگر مرخص میشویم گفت مگر در نما زن میخوانیم سبحان رب الاعلی و بحمدہ سبحان ربی العظیم و بحمدہ من درعا لم رویا حضرت سبحان ربی الاعلی را با تما ایمانیا واولیا دیدم که مرا بشارت دادند و مژده فرمودند که روز بعد آنها ملحق میشوم و خبردا دند که رفقای زندانی که ترا محبت کرده اند سه روز دیگر در خانه شان را حتند تجا رگفتند روز بعد که آفتا ب طلوع کرد همگی منتظر پیش گوئی میرزا با قربودیم که ناگاه مأمور زندان در ب زندان را با زکر دوآمد توی زندان و بلا مقدمه شروع کرد به میرزا با قرب دیگر گفتن و فحش دادن و توهین کردن میرزا با قرب مأمور زندان گفت چرا فحش میدهی بوظیفه ئی که داری عمل کن من در اختیار توهstem ما مأمور زندان رفت طنا بی آورد و بالای در ب زندان نصب و آویزان کرد و زنجر را زگردن میرزا با قرب رداشت و دوپای اورا از کند خارج کرد و میرزا با قررا ب زیر در ب روطناب را به گردن میرزا با قران داخت و در ب زندان را کشیدتا و خفه شود ولی خفه شدن میرزا با قرخیلی طول کشید و با زجر و عذاب جان داد و ماما از مشاهده این منظره بی نهایت نراحت و محزون شدیم و بی اختیار بر مظلومیت او گریستیم بعد مأمور زندان میرزا با قررا از لای در بیرون کشید و با همان طناب جسد او را به چند نفر که بیرون در منتظر بودند تحویل داد و گفت این نعش را بر همین طناب بین دید و دور شهر کرمان در کوچه و بازار بگردانید و در ب زندان را بست و رفت و ما همسه روز بعد آزاد شدیم.

نکته دیگری که بسیار جالب و مهم بود و جناب میرزا عبد الرحیم بیان فرمودند آن خوابی بود که یک زن مسلمان دیده بود که بسیار رعبرت و حیرت گشت و شهرت و انقلابی عجیب برای مردم کرمان ایجاد کرد. زنی از مسلمانان شهر کرمان شب خواب دیده که نزدیک ظهر است و از داخل کوچه صدای هیا هو و جنجال بگوش میرسد لذا چا در خود را بر سر کرده و بعزم تحقیق می رود در ب منزل را باز می کند و می رود بیرون به بین دچه خبرا است از پنجاه متری می بیند که دوپای یک نعشی را بر طناب بسته اند و چند نفر در اطراف این نعش در حرکتند و دونفر طنابی را که بد و پای نعش بسته است در دست دارند و روی زمین می کشانند آن زن در ب منزل خود را یستاده تا نعش را بیا و زندوا ز در ب منزل او عبور دهد تا بینند این جسد چه کسی است وقتی آن نعش در مقابله دوچشم آن زن قرا رمی گیرد می بیند این نعش حضرت محمد ص ا است در آنوقت آن زن بلادرنگ خود را روی نعش میاندازد و شروع می کند به گریه و التما س کردن و می گوید این جسد را دیگر روی زمین نکشانید آین نعش حضرت محمد است و با حال تضرع وزاری رجا می کند که این نعش را ب بریددن کنید من حق الزحمه دهن این جسد را بشما میدهم و از شدت گریه و اضطراب از خواب بیدار می شود و شوهر خود را صدا می زند بیدار شووا این خواب را برای شوهر خود تعریف می کند و هر دو تا اذان صبح بیدار می مانند و می روند مسجد نما ز بخوانند و دعا کنند که این خواب ب خیر باشد و وقتی صبح شده و آن زن در خانه اش مشغول کا رخوب دیده قبل از ظهر صدای هیا هو و جنجالی که دیشب بخواب دیده می شود و خیلی تعجب می کند و چا در خود را بر سر کرده می رود

بیرون دم درب منزل میا یستدتا ببیندآ یا آنچه درخواب دیده مصادق یا فته و تعبیر واقعی پیدا کرده میبیندبلی این جسد همان شخصی است که دیشب درخواب با همین وضع و هیکل و قدوقيا فه درخواب دیده لذا بای اختیار خود را روی نعش انداخته و فریا دمیزند و گریه میکند و میگوید من دیشب همین جسد را بهمین شکل و صورت درخواب دیدم و گفتم این جسد حضرت محمد است و آنها را قسم میدهد که دیگرا این جسد را زمین نکشانید برید و دفن کنید و من خردمن این جسد را بشما میدهم افرادی که همراه این جسد بوده اند منتقل شده دو ثلث آنها بکلی جسد را رها کرده و میروند و چند نفری که باقی مانده و متحیر بودند چه کنند با لآخره از کشیدن آن جسد صرف نظر نموده یک تخته ای آورده اند و آن جسد را روی آن گذاشت و گوشدهای تخته را بر روی شانه خود نهاده بعنوان دفن کردن میبرند ولی در قبرستان کهنه متروک که بدا خل چاه غسال خانه مخربه میاندا زند و مقداری خاک بر روی آن جسد فرو ریخته و میروند.

خواب این زن در شهر کرمان بین اهالی شهرت یافت و تأثیر شدیدی از خود طا هر ساخت و دسته دسته مردم برای اینکه مستقیماً از زبان همان زن کیفیت خواب او را جویا شوند بخانه آن زن راه یا فتن دور روزهای دوم و سوم حدود پنجاه نفر بخانه آن زن برای پرسش خواب آمدن دولی بتدریج تعداد محققین فزونی یافت و چنان شد که در آخر هفت حددود ۱۵۰۰ زن و مرد از شهر و قراء اطراف شهر بخانه آن زن متبا و با پا گذاشتند و موضوع با لایگرفت و آن زن و مرد بیچاره از فشا رجوعیت بزحمت افتادند و از کار و شغل روزانه حتی از اکل و شرب خود بیان زمانند و حکومت و علماء نتوانستند از هجوم مردم جلوگیری کنند لذا با زن و مرد دستور اکیدا دند که در نیمه شب مختصراً سباب ضروری با خود بردازند و در بخانه شان را از بیرون قفل کنند و موقتاً فرا رکنند تا رفته مردم قضیه را فرا موش کنند و یک نفر ما مور حکومتی بالباس رسمی و اسلحه در بیرون آن منزل داخل کوچه کشیک دهد مبارا که لجا راه بمنزل حمله کنند و دزدهم با خانه را هنیابد.

نگارنده از جناب آقا ماشاء اللہ فغان درخواست کردم که آن قبرستان متروکه و آن چاه مخربه که جسد مطهر جناب آقا میرزا باقر شهید مظلوم را در آن انداخته اند به بنده ارائه فرمایند.

در معیت جناب فغان از قبرستان خوفناک پا گذاشتیم چند جمجمه و مقداری از استخوانهای قلم پا و دست حتی ستون فقرات اموات را در جاهای مختلف روی زمین قبرستان مشاهده نمودم که بسی نهایت متاثر و محظوظ شدم. از جناب فغان پرسیدم چه شده که این جمجمه و عظام از قبرها بیرون افتاده فرمودند چندین سال قبل سیل شدیدی از کوهه مجا و رب طرف قبرستان سرازیر شده و قبور را خراشیده و شايد بعضی قبور که اموات در عمق دفن نبوده در اثر سیل شدید خراش یا فته واستخوانها بیرون افتاده گفتم این وضع هر بیننده ای را متاثر و محظوظ میسا زد و فنای عالم را از اه میدهد و در این موضوع و مقوله با هم سخن میگفتیم تا بر سر چاه مخربه رسیدیم مشاهده کردم که نشان میداد در روی آن چاه سقف مرتفعی وجود داشته که ساختمانش از خشت خاک مبوده و تما م سقف و حواشی آن به داخل چاه فرو ریخته و ستونهای ساختمان سقیف چاه که از خشتها خاک قطعه و بزرگی بود و تقریباً به اندازه ۷۵ سانت از ارتفاع آن ستونها بر روی زمین در اطراف چاه باقی مانده بود و دو ساختمانی دیگر که ته ستونهای آن در روی زمین دیده میشدیکی محوطه سالن بوده که محل جلوس مشاهده دیگری غسال خانه محل تفسیل میت بوده که سقف آن دوساختمان نیز فرو ریخته و ویران مشاهده میشدو آن چاه که جسد شریف آن شهید مظلوم و غریب را در آن افکنده بودند دهنده مدّور چاه وسیع بوده و تقریباً نیم متر دیگر گودی و عمق داشت تا با سطح زمین مساوی شود حق شاهد و مظاها را مرشگواه که مشاهده آن چاه و آن مناظر و کیفیت آن قبرستان مطمئن و ویران چه حزن و تأثیری ایجاد کرد و جان

ووجدان ما را محزون و مفموم ساخت و بی اختیار اشک جا ری بودگوئی که آن حادثه ناگوا رو شها دت  
جان گذاز آن مظلوم غریب در هما ن روز واقع شده و ما برای زیارت مزا روم رقد آن شهید مجید آمده ایم  
وبسیار گریستیم که نگارندۀ هرگز را بدای خاطرات آن روز را از نظر نبرده و نخواهی بردروی و ما یتعلق  
بی لمظلومی ته لفدا و کینونتی لمصیباته لفدا و لاستقامه لفدا .

اما در ۵۰۰ متری آن قبرستان مخربه جاده ای بود به عرض ۵ متر و در کتاب آن جاده محل محصوری که  
در حدود ۲۵۰ متر عرض با ۱۵ متر طول وجود داشت و در داخل آن زمین محصور مرقد جناح حاج سید جواد  
کربلائی و مرقد جناح کربلا اسدالله اولین شهید کرمان قرار داشت زیارت کردیم .

نگارندۀ در نظر گرفتم که آن چاه و حوالی آنرا بنحوی خریداری کنم ولی متاسفانه اقدامات به  
نتیجه مطلوبه نرسید زیرا آن اراضی و چاه متعلق بقبرستان بود و تما مادر اختیار شهرداری قرار  
داشت و ابتیاع شیوه میسر نبود .

نگارندۀ در سال ۱۲۹ بهای سفری به کرمان نمود و طبق معمول در دو سه سفر قبل بزیارت آن چاه  
میرفتم ما در سنه ۱۲۹ بهای قبرستان متروک و مطمور را گل کاری و چمن کاری و مصفا نموده  
گردش گاه عمومی قرار داده بودند و عصرها محل تفریجگاه عمومی بودواشی از چاه باقی نبود .  
اما جناب آقا میرزا عبدالرحیم علیه السلام و بهائی کی از قدما و اولین مومن از فضلای شهر  
کرمان بوده اند که سلاله محترمهاش در کرمان فا میل محترم رحیمی از آن سلاله حجیب مقدسه اند و در  
کرمان و سایر نقاط ایران بخدمت امر رحمان مشغول و مالوف و نگارندۀ اکثر شان را ملاقات نموده اند .

و جناب آقا مساعی الله فغان علیه رحمة الله والطفه که شخص فاضل و مطلعی بوده اند مکرر در  
کرمان خدمت ایشان شرفیا ب میشد و معاحبت با آن شخص شریف بهجت افزای بود و بطوری که معلوم  
شده را می که جمال القدم حل جلاله با اصحاب و احباب در قشله عسکریه در عکا مسجون بوده اند جناب  
آقا میرزا با قرشیرازی را بنوعی که ذکر شد در کرمان شهید نموده اند .

## شان توحید

مجله عنديليپ در نظر دارد شرح حال مومتین اولیه امرالله را که در عالم مربخ دمات شایان توجه  
مفتخر گشته و یا انانکه شهید شده ولی شرح حالشان در تاریخ امر ثبت نیست متدرجاً در مجله چاپ  
نماید . بنابراین از احبابی عزیزالله با لاخص از بستگان و بازماندگان آن نفوس مقدسه  
تقاضا دارد هرگاه اطلاعات و مدارک والواح و نوشتجاتی از این قبیل نفوس نفیسه در اختیار  
دارند آنها را بنحو مقتضی سوادیا فتوکپی با نضما م عکس در صورت امکان با درس عنديليپ ارسال  
فرمایندتا برای تهیه شرح حال موردا استفاده قرار گیرد مسلم است هرگاه خودی را ن مایل به  
تهیه شرح حال با شندر آساً اقدام و برای تصویب و درج در مجله ارسال خواهد فرمود - البته  
درا ین صورت لازم است از مدارک خصوصاً الواح مبارکه ب منظور تطبیق سواد عکسی تهیه و فرستاده شود  
و همچنین یاران الله که دارای عکس های تاریخی از قدما امر میباشد منتی می شود در صورت  
تمایل بعنوان امانت در اختیار را ین هیئت قرار دهندتا پس از استفاده و انتشار در عنديليپ  
مرجوع گردد .

باتقدیم احترام - هیئت تحریریه عنديليپ

## تجليل از حیات ابدی آلام و رقہ مبارکہ علیہ

(ازع - ص)

در سال ۱۹۸۲ میلادی بمناسبت پنجمین سال صعود حضرت ورقہ مبارکہ علیہ السلام بهائی شاهد تجلیل از آن وجود فرشته خصال بود.

بیت العدل اعظم در پیا معمومی رضوان ۱۹۸۲ "تجليل از حیات ابدی آلام" ایشان رادریکی از وقاریع مهم امریکا سال شمردند.  
از اقداماتی که حسب الامر معهد اعلی در این باره معمول گردید، تجلیل از آن خانم اهل بها در همومترین الملکی وزیر انتشار کتابی شامل آثار رطاعات قدسیه امریکا درباره مقامات روحانی آن وجود مکرم با نضم محدود یکصد طفرای از دستخطها ایشان بود. کتاب مزبور از طرف مرکز جهانی بها تی تحت عنوان

BAHA'I YIYIH KHANUM THE GREATEST HOLY LEAF

چاپ و منتشر شد (۱)

بیت العدل اعظم بر حسب استدعا لجنه ملی نشر آثار امریکا بزبانهای فارسی و عربی - آلمان غربی، داعرہ مطالعه نصوص والواحد در مرکز جهانی را مورفرمودند اصول الواح و آثار مندرجہ در این کتاب را استخراج و تدوین نمایند.

بعضی از توقیعات و مکاتیب انگلیسی حضرت ولی امر الله و نیز مقدمه کتاب را نیز خادم امر الله جناب عبدالحسین بشیرالله بفارسی ترجمه کرده اند که در نسخه فارسی کتاب گنجانیده شده است. این کتاب نفیس اخیراً با همتا ملحنه مزبور بنا م "بها شیه خانم" حضرت ورقہ علیا در آلمان غربی چاپ و منتشر شده است. مطالب کتاب توسط هنرمندان رحمت جناب امان الله موقن با خطوط زیبای شکسته و مستعليق خطاطی شده و در ۲۱ صفحه بقطع پستی با چاپ و تجلید زیبا باتصا ویرایزشی از حضرت ورقہ علیا در سنین مختلفه در دسترس دوستان الهی قرار گرفته است.

کتاب با مقدمه ای به قلم امۃ البهاء روحیه خانم آغا زمیگردد، در آغا زمقدمه ایشان چنین نوشته اند "این مجموعه تاریخ حیات ایشان نیست بلکه تفسی و تمعنی است که دریک دوره پر محدود و عظمت تاریخی امریکا بعمل آمد است".

سپس با بیانی لطیف و دل انگیز بشرح سوانح ایام حیات آن خانم اهل بها پرداخته اند و مختصراً شرح داده اند که چگونه ایشان از هنگام گرفتاری پدر بزرگوار در زندان سیاه چال که بیش از شش سال نداشتند شریک آلام و احزان عائله مبارکه بودند. در آن سنین طفویلیت به یکباره در او جرفا و آسایش و عزت و راحت، خانه و خانم ناشان تالان و تاراج شد و به فقر و فاقه مبتلا شدند. چندماه بعد بهمراه سایر افراد علائمه در سرماشی شدید زمستان به عراق عرب تبعید شدند. از آن ایام تا لحظه ای که در حیفا بملکوت ایامی صعود کردند سرا سرا یا مزندگی شان مشحون از رنج و تعجب و درعین حال فدا کاری و ایثار و خدمت با مرید رعایت مقدار گذشت.

مقامات روحانی و مراتب علاقه و اطمینان پدر (حضرت بهاء الله) و عشق و محبت برادر (حضرت مولی الوری) و علاقه و احترام عمیق حضرت ولی امر الله از خلال الواح و مکاتیب و توقیعاتی که فصول

مختلف کتاب را تشکیل میدهد بخوبی قابل درک است :

قلم اعلیٰ درلوحی خطاب به ایشان فرموده‌اند "قد جعلناک من خیره الاماء واعطیناک مقاماً لدی الوجه الذى ما سبقه النساء كذلك فضلناک وقدمناک فضلامن لدن مالک العرش والثرى..." و نیز حضرت مؤلی الوری خطاب به خواهر مهربر و رچنین فرموده‌اند "یا شقیقتی الشقیقه در شب و روزیا دتو مشغولم آنی از خاطر نمیروی فی الحقيقة بجهت خودا بدامتا سف و متحسن نیست ولی هروقت ملاحظه صدمات شما را مینمایم بی اختیار اشک از چشم میریزد ..." القابی که از طرف هیا کل قدسیه در الواح و آثار مبارکه با و وجود عزیز داده شده دلیلی دیگر بر علم مقاوم و منزلت روحانی ایشان در این امر اقدس است که بعضی از آنها نقل می‌شود :

"ورقه مبارکه علیا - خانم اهل بها - بقیة البهاء - و دیعته - خیر النساء - خیر الاماء - ورقه مبارکه نوراء - نجم دری افق عزت ابديه - شقیقة الروحانية - ورقه طیبه طاهره - ثمره از لیه سدره منتهی - ورقه رحمانیه الْعُلَیَا - یگانه یا دگا رشجره طوبی ..." نگاهی کوتاه به دستخطها ایشان که آخرین فصل کتاب را شامل است نشان میدهد که چگونه آن خانم اهل بها در مراحل مختلف بدقت مراقباً وضع روزبوده‌اندو با صدور این دستخطها خطاب به جماعت بهائی با احبابی شرق و غرب آنان را به وظائف اولیه خود در قبال دشمنان داخلی و خارجی امر الله آگاه می‌فرمایند و مخصوصاً بعد از صعود مرکز میثاق الهی، عموم احبابه ثبوت و رسوخ بر عهده و میثاق و اطاعت از ولی امر الله و حفظ اتحاد و اتفاق یاران دعوت و تشویق می‌فرمایند در مقابل ناقصین بی انصاف، مردانه قدر علم کرده بدفاع از امر الله می‌پردازند.

نویسنده این سطور معترف است که این مقال بهیچ وجه معرف مطالب عالیه مندرجه در کتاب نیست چه بہتر که سخن کوتاه کنیم و با نقل یک بیانی از حضرت ولی امر الله احبابی عزیزاً ایرانی<sup>۱</sup> به مطالعه اصل کتاب حواله دهیم :

### قوله العزیز

"یا ورقة العلیا اگر در هر دمی صدھا ن بگشا یم و در هر دھدا ن صدھزا رزبا ن ناطق سازم از عهده وصف وثنای سجا یسای رحمانیه ات التی ماطلبع بھا احدا لله بر نیا یم نمی ازیم مرا حم و محبت بیکرانیت را تعییر و تقدیر نتوانم بجز معدودی که بر اعلیٰ رفاقت و قدر جال سنده در حرم اقصی حول عرش کبریا لیلا و نهار اطائف وا زلین سنا ازان امانل جمال ابھی مرزوقند. نفسی در این دنیا ای دنیه کینونت مقدسه طیبه طاهره ات را نشناخته و روائی عنبرین خصال حمیده ات را که از منبع مشک سلطانی بروجت ایشان رگشته کما ینبغی و یلیق ادراک ننموده واستنشاق نکرده"



# دیانت بهائی، آئین فراگیر جهانی

(از جایز روح الله توپشین)

این کتاب توسط دونفر از دانشمندان بهائی جناب ویلیام اس. هاچروجنا ب دا گلاس ما رتیمن تالیف گردیده است.

مولفین دانشمندد مردمه کتاب چنین مرقوم داشته اند:

"در سال ۱۹۷۴ به تشویق محفل روحانی ملی بهائیان کانا دا گروهی از دانشمندان و دانش پژوهان به بنیان موسسه برای تحقیقات منظم در مسائل مربوط با مربهای در سطح دانشگاهی اقدام نمودند. این گروه به تهیه دروس - تشکیل کنفرانسها و تالیف و نشر آثار بسیاری موفق شد، امروزه مؤسسه مطالعات بهائی که مرکزان در آتا واقرا ردا رددارای موسسات ملی وابسته در بسیاری از کشورهای جهان است.

با توسعه مؤسسه این موضوع روشن شده هیچک از منابع موجود بعنوان "کتاب مرجع درسی" که مطالعات دوره عالی بر آن استوار گردیده نمیتواند مورداستفاده قرار گیرد. بنابراین به تهیه این کتاب اقدام گردید....."

کتاب حاضرها وی چهاربخش مطالعه اصولی است:

- ۱- تاریخ دیانت بهائی و بهائی
- ۲- اصول تعلیم حضرت بهاء اللہ
- ۳- مبانی مؤسسات دیانت بهائی
- ۴- توسعه جامعه بهائی

بخش اخیر بعضی تلاشها و مبارزاتی که این آئین بدیع در نتیجه موفقیت‌های عظیمی که در دوره یک صد و چهل ساله پیشرفت خود با آن روبرو بوده است بیان میدارد.

تحقیق و مطالعه در مورد هر دیانتی تلاش بخصوصی را ایجاد مینماید. برخلاف بیشتر پدیده‌های علمی، مذاهب اغلب بد ر حلقه وجود انسان پرداخته و نه تنها خواستار توجه آنان است بلکه نهایت ایثار - اعتقاد و تعهد را طلب می‌کند. بدین ترتیب متفکرین مذهبی با اختلافی بنیادی

بین دین و علم معتقد شده و قلمرو دین را خارج از اکتشافات علمی دانسته اند:

دراین مرحله است که امر بهائی بمساعدت آنعدد از محققینی که بمطالعه مذاهب مبتلدارت می‌ورزند می‌شتابد. اهل بهائی معتقدند که برای درک همه پدیده‌های جهان و من حمله مسائل روحانی عقل با یشتی بکار گرفته شود و مسائل مورداستفاده طبق روش علمی بکار رود.

بدین جهت پژوهشگران مربهای تما مسائل موجود را برای آزمایش و تحقیق در سطحی فوق العاده آماده می‌سینا بد. اسراری را که انسان موفق به کشف آن شده از قبیل آنچه در جهان مادی موجود است جز تاب‌شنا سائی محدود علمی انسان نیست و باین جهت نمیتوانند مسبب اختلاف موجود بین جهان روحانی و علم و عقل شناخته شود.

وجود حداقل تشریفات مذهبی و فقدان پیشوايان روحانی که خود را دارای قدرت و علم بخصوصی میدانند بطور نسبی سهولت دسترسی به آثار رطاعت مقدسه آئین بهائی را بیشتر ساخته است . بهر حال مطالعه مذهب نوعی تحقیق دیرین شناسی نبوده بلکه آن زما يش پدیده های زنده ای است که چنانچه بخواهیم نتایج روش و واضحی از آن بدست بیا وریم با یستی نه تنها تاحدا مکان در قلوب و احساسات بلکه در عقول و اندیشه ها آنرا نفوذ و سرایت دهیم .

دیانت بهائی نمایانگر اعتقاد ملیونها نفر انسان است . اعتقادی که بر مهمنترین عوامل زندگی بشری حکومت مینماید ، بنحوی که هزاران بهائی در گذشته و حال جام بلاوشاهادت را در راه آن پذیرفته و هنوز هم می پذیرند چون تحقیق و تفحص در دین یا بادا زجها ت قلبی و عقلی توأم باشد لذا نویسنده این کتاب سعی نموده اند تعادلی در این خواسته ای یجا دنموده و راه را برای آنان که با ینکار مربا درت میورزند هموار سازند .

درا این کتاب پس ازابنکه "سابقه اسلامی "دیانت بهائی و با بی مشروحا مورد بحث قرار گرفت تاریخ پر جذبه وهیجان و تصویر خیره کننده جانبا زیها و فدا کاریها شارع دیانت با بی و مومنین اولیه و قایع دور بیان بطریزیها ای بیان شده و سپس بشرح و قایع حیات حضرت بهاءالله و تاریخ پویا و پر تحرک و در عین حال مملوا زبایا و مصابیب آئین مقدس بهائی پرداخته و با تشریح مقام مرکز میثاق و توسعه نطاق امرالله و سرایت آن بفرب و توضیح موسسه ولایت امر و موقیت حضرت شوقي ربانبی ولی امر حضرت بهاءالله و مبنی آثار بهائی مطالعات تاریخی را پایان میبرد . در قسمت بعدی اصول عقائد اهل بہا ، وحدت ذات الہی - وحدت نوع بشر و وحدت اساس ادیان تشریح گردیده و سپس نبذه ای ارت تعالیم حضرت بهاءالله از قبیل تحری حقیقت ، توافق علم و دین ، تساوی حقوق رجال و نساء ، تعلیم و تربیت عمومی ، عدالت اقتصادی ، بنیاد روحانی جامعه و لسان عمومی بنحوی عالمانه توصیح داده شده است .

در قسمت بعدی دو مطلب بسیار مهم یعنی مقام مظاہرالہی و مفهوم خدار عرف بهائی دقیقاً مورد بحث واقع گردیده و بعد از آن تشکیلات اداری و موسسات امری - بیت العدل اعظم الہی و محافل روحانی ملی و محلی ، حضرات ایادی امرالله و هیئت مشاورین قاره و دارالتبیغ بین المللی موسسه مشارق اذکار و ضیافت نوزده روزه بتفصیل بیان شده است .

در فصل دیگر این کتاب ، کتاب مستطاب اقدس - آزادی روحانی دریناه قانون و انضباط و بسیاری از احکام الہی از قبیل نماز ، روزه ، حرمت غیبت ، ازدواج ، شرایط طلاق ، عدم دخالت در امور سیاسی و مشورت که بنیان ضروری حیات جامعه محسوب است به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته است .

در خاتمه کتاب تحقیقی بسیار عالمانه در جات جامعه بهائی بعمل آمد و بخوبی نشان داده شده که این جامعه مدل و نمونه است که دنیا ای آتیه وایده آن نوع بشر را مجسم ساخته و وصول جهان را به نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله نوید میدهد . این کتاب فصل مختصری را به نقش ادوار گرانویل برآون در امر بای و بهائی اختصاص داده است که در شناسائی بیشتر و بخوانندگان کتاب کمک فراوانی مینماید .

کتاب " آئین بهائی - دیانت فراگیر جهانی " اخیرا برای استفاده موسسه معارف بهائی به لسان فارسی " ترجمه شده و انشاء الله بزودی چاپ و منتشر شده و در دسترس طالبان قرار خواهد گرفت .

# شریعت الٰی برترین قانون است

و از کتاب بگن سبز از شیخ مجید و میرزا رسول روشی بکوئی ۱

با این دلیل که قانون برای زمان آینده تدوین میشود مفتن باشد و قوانین موضوع را بر طبق تغییرات و تحولات آینده وضع نماید.

تغرس و تعمق در حالات نفس انسانی و نیروهای موجود در آن این حقیقت را روشن میسازد که انسان موجودی است از گذشته و حال متاثر و نسبت به آینده نگران، بعارت دیگران انسان ازوایع و اتفاقاتی که در زمان گذشته روی داده متأثر میشود تحریه می‌آید. مورد دولتی از آینده هیچ نمیداند حتی یک دقیقه بعد را نمیتوان دقیقاً پیش بینی نماید. مگر آنکه قوانین علمی آن مطلب بخصوص را کشف کرده بروطیق آن قوانین حکم نماید تا پیش گوئیش با واقعیات تطبیق کند. مثلاً چون در علم هیئت معلومات انسانی بحد کافی رسیده است امروزه را نشخواری ساده‌ای نمیتوان دنبیش بینی کند که کره زمین در گردش انتقالیش درجه موقع واردی حمل میشود چون گردش کره زمین منظوم در روی مدار خود را بابت است این پیشگوئی ساختگوئی اتفاقات روانی و اجتماعی هرگز بوسیله بشرقابل پیش بینی نیست شاهد مادق این مدعای را ریخ ملل مختلف می‌شاد که شان میدهیز رگترین متغیرین وسا سیون بر اثر اینکه نتوانستند آینده را پیش بینی کنند شکست خورند.

ناپلئون امپراطور بر قدرت فرآسته در حنگ و اترلوحتی از پیش بینی نیم ساعت بعد وضع حبه‌عا جزبود و همین عدم پیش بینی سبب شکست و مغلوبیت او گردید.

پیشوای آلمان نازی "هیتلر" با وجود ادعای نسوغ سیاسی و احاطه‌اش که درستوانی چندبشت کلیه مخالفین را بلژیک و آردن بو داده بود.

نمیش بینی وضع نظامی و سیاسی خود را بود و سرانجام نیش ها پیش برآ و شکست فاحش منحر گردید. مزدک داعیه پیغمبری داشت ولی چون هیچ مزیتی برآ فرا دشمن داشت و از حیل نیوت عاری و از تائیدات غیبی محروم بودا زبینی وضع مریدان خود در آینده غافل مانده و خود دیگران را هرسنونشی شود. جا روی چنگا ل محیبت و نیستی گرفتار ساخت که بطوری مفعمل و معدود گردیدند که امروزه اثری از آن تواند و نمیری از آن بهم محیبت و اعتماد نماید. بندگان نرسانیده اند و فقط در تاریخ ادیان مادقه است که نامی از آن گفته مان ذکر گردیده است هزاران مثال در این مقال میتوان دکر کرده همه نشان میدهند که شریدون اعانت غیبی و تائید

الهیه به چوچه قدر بیش بینی و قایع اجتماعی آنها میشود و خواهد بود. حضرت عبداللہ، میرزا میند (مقام وفات) قوله الاحلى: "از قوه نفس ناطقه ممکن است که حقایق اشاء را کشف نماید و خواهیم کنند اکنون کائنات را ادراک نمایند و مرامودات بی برداش فنون و معارف و صنایع و بدباع و تاسیسات و اکتشافات و مشروعات کل از ادراکات نفس ناطقه حاصل و در زمانی سرمهون و راز مکنون و غیر معلوم بوده و نفس ناطقه بتدربیح کشف کرده و از حیز غب و خفا حبس شهود آورده و اس اعظم قوه ادراک در عالم طبیعت است و بیانیت حولان و طبرانش این است که حقایق و خواهی از آن را موجودات امکانیه را ادراک نمایند و ماعقل کل الهی که ما وراء طبیعت است آن فیض قوه قدیمه است و عقل کل الهی است محیط برحقایق کوئیه و مقتبس از آن احوال را سارالهیه است آن قوه عالم است که قوه متحسسه قوای معموبیه عالم طبیعت قوایی متحسسه است ارتحسن بی به حقایق کائنات و خواهی موجودات برداش ماقوه عالمه ملکوتیه که ما وراء طبیعت است محیط برایشی است و عالم اشیاء و مدرک اشیاء و مطلع بر اسرار روحیات و معانی الهیه و کاف حفایق خیه ملکوتیه و این قوه عقلیه الهیه مخصوص بمنظمه هرمقدسه و مطالع نیوت است و برتوی از آین احوال بر مرا یای قلوب اسرار زندگه نصب و سهره از آین قوه بواسطه مطا هر مقدسه برند و مطا هر مقدسه را س مقام است یک مقام جسدی و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مطهیرت کامله طهور بیانی "انتهی"

بنابر آنچه ذکر شده بنتی از افرادی که برتوی از آنوار مطا هر مقدسه را در تدوین قانون دورهم گردیمیان یندغا فلندر برای این افراد در گذشته مطالعه کرده و وضع کوئی اجتماع را که میتوان گفت به طوری فصل در نظر میگیرند و بر طبق مقتضیات درگ ناقص خود قانون تدوین مینما بیندازیم که در آینده سایه حرایا شود و از مقتضیات آن بکلی بسخرند.

چون این هیئت از افراد انسان تشکیل شده و تحت میان و عموم الهیه نیست و همه اعضا آن نسبت به آینده حائل و غافل میباشند بنا بر این قوانین موضوع هر قدر هم در کمال دقت و مهارت وضع شده ساده زنای قابل انتطاب سا و قایع متغیر آینده خواهد بود که وجود تغییرات در جا ممکن است که از زمان پیدایش انسان تا امروز بوده و از امروز بعده هم خواهد بود و این تغییرات اجتماعی بشری ایجاد میکند که قوانین مربوط به آن نیز تغییر پیدا کنند. برای این تغییراتی که در جا ممکن است نمیتوان داد را یک قانون ثابت باشد، در آن بینحاست که عیب قوانین موضوع هر ملامی گردید که بر این تغییراتی که در جا ممکن است نمیتوان این تغییرات اجتماعی بشری ایجاد میکند که قوانین این طبق با وضع اجتماع میگردد و قوای محییه در احرای آن متولی به جر و عنف میگردند و دست تعددی در از نموده و افراد جا ممکن است احرای قوانین منسوخ ملزم میسازند.

در صورتی که شریعت الهی چنین نیست - دیابت که به هفت یک پیا میرمعوت از طرف خدا و بد محدث شریع میشود قابویست که به اراده خدا و بد مصروف علم وضع شده ، خدا و بد یکه علمش نیست به گذشته و حال و آینده یکی بوده و در همه ازمان و احوال در کمال مطلق خود باقی است . ماضی و مستقبل را چون حال مبیند و مطابق واقع حکم میکند .

زمان و مکان و مخلوقات محدود در آن و ما خلقی فی الامکان کل در قیصه قدرت او سریدوا وستکه تغییرات احتمال را در بیش از میلیاردها سال بعد نیز پیش بینی میکند و قوانین مرسی طوری تشریع مردم را بدگاه در زمانهای اشاره شده مولده خود و قابل احرا ، بوده و سبب ترقی و تعالی احتمالات انسانی میگردد .

نظری مختصر به اندیارات و شماره اندیای انسانی عطا مدرمتون تاریخ منقول و گفایت از منه آنها را بیش گوئی فرموده اند این حقیقت را آشکار مینماید ، هنگا میکه بیغمیرا اسلام در عروه حدی اشاره به صحره صما کرده و فرمودا کاسره و فیضه از این معرفت برخی کوئی میگذرد و در حقیق این فرمان مردم دنیا که مکرر شده اند این معرفت را بیغمیرا کرم در آن روز زمان آینده را مثل حال بلکه روشنتر از آنچه ما میبینیم مشاهده مینمود .

کتاب آسمانی تورات را وقتی ورقی میزمی در روپا های انسانی سی اسرائیل مطالبی را میخوانیم که وقوع آنها را در آینده بشارت داده اند و این میتواند موسموط هرشده و میشود .

تاریخ براز جواد گوآگون است که آنچه شریش بینی کرده برخلاف حقیقت بوده آنچه انسیا ، اروقایع آینده اطلاع داده اند بقطه به وقوع بیوسته و میبینند . این توضیح عمل حکم میکند تدوین قانون از طرف مخصوصی که علمش بینهاست بوده زمان و مکان نمیتواند در آن دخل و تصرف نماید لایقوساست و آن وجود دیجود خرد اس اینچنان سوده و سبب واوست که در هر رمان پیغمبری را ازین شمر میعوت میفرماید و قوانین خود را به میسله آن رسول سه حامی عده شریس اند و تیر معنی میفرماید که آن شریعت ناجهزمانی قابل احرا ، بوده و سبب هدایت احتمال عشه و باعث سیر صحیح آن در شاهراه ترقی و تعالی حواه دسود و جون زمان آن سرآبادان بیوخلعت خلافت را به تن یک رسول دیگر دوخته و اورا به رسالت خود میعوت میفرماید .

با زهرت احتمال عیش در مسیرتکا مل خود مغارن سایع را کلی میگردند و تعالیمی بوسیله مظہر ظهور خود باز میفرماید و اگرچه شردردی دوا مر از ازاعات اوا مرالهی سرپیچی میکند ولی سرودی پیشرفت نکامل احتمالی و اکتشافات علمی همه را مذعن میسازد که مطابق فوابین پیش بینی شده بوسیله انسیا ، مشی تعابدوگرها را میزدند ترقی میحرف شده و سدره حجل و عقلت سقوط خواهد نمود .

از پیدا یش تاریخ تاقرون ۱۸ و ۱۹ میتوان گفت کلیه فلاسفه مادی و علمای ادیان مسوخه حنگ وحدال را در این افراد انسان امری واحد و ضروری تشخیص میدادند و از تشوریهای آن عصر ماسدیشوری مالتوس و فاسون تاریخ سفا و فیض ایسپدارویں استفاده کرده و معتقد بودند که حنگ وحدال درین احتمالات انسانی یک امر حتمی و احتساب ناپذیر است لذا هر فرقه از فرق سیاسی و فلسفی سایه مذهبی پیروان خود را تشویق و ترغیب به حنگ وحدال میزدند و سرخی معتقد بودند که سایعات محال فسایده ائمه " در حال حنگ برسر برند . پیروان مکتب ما را کس مطابق دستور العمل حریز ملزم بودند تا کشته شدن آخرين فرد سورزا حنگ را ادا مه دهد . معتقدین به عقیده داروین میگفتند بایدیه حنگ ادامه داده اند آن کس که قوی است معلوم و باقی سعادویکه ضعیف است محبو و معدوم گردد .

طرفداران تئوری مالتوس از ترس اینکه روزی ممکن است جمعیت کره زمین زیاد شود احیانا " سرای ۲ آن عذای کافی نرسد حکم به حنگ و خوبیزی میدانند .

در باره عقاید فلاسفه راجع به حنگ در کتاب " در آستانه رستاخیز " اثر ( ا ، ج ، آریان بور ) در صفحه ۱۱۶ تحت عنوان " حنگ پورستی " چنین مندرج است " به نظر مورخان تاریک اندیش بکی از قوانین طبیعی حنگ است حنگ فردیا فرد و قوم باشند . " اسوانالاشینگلر " باگ بر میدارد که مفهوم عالی مالکیت حنگ وعلیه و ابراز وجود مقرن به تحرب و هلاکت را این طورتا محدود ایجاد میکند .

حنگ منشاء افتخارات شری است ، اسکندر مردیز رگیست زیرا تاتوانست حنگید و کشتار کرده ایشان را بشاهان پرسوس ، نایلئون و بیسما رک از او بزرگتر نزدیک را باقی و خوشتنی بیشتر دست به پیکار و قتال زده اند اسکندر در سر ابریسان حمزه دی را مانتیک نیست . تاین سی حنگ را چون ماحرائی بر همین تاذیر تلقی میکند . جانکه لاورنس دینیس نیز میگوید " حنگ همچنان مانند گذشته به عنوان یک شیوه ضرور انسانی دنبال خواهد شد .

حنگ پورستی قدمت بسیار را دلالطون حنگ را راطه دولتها میشمردوا رسطوحنگ و تندی و بردگیری را تحویز میکند . متغیرین آلمانی که غالبا " زیر نفوذ نشان ایلی زرمنی دست و با میزندند ما حراجی را دوست میدارند و حنگ وزورگوئی را میبرستند . لو ترجنگیدن را مانند خوردن آشامیدن ضرور میداند . نیبور آرزومند است که آلمان جای روم خنک جورا بگیرد .

مومزون سزار را انسان کامل میخواند ، رانگه بیسما رک را به لشکرکشی و اشغال سویس سفارش میکند ، تراچکه نداد مرید هدکه فقط اعمار خسته و بیرون و نیرویای صلح دائم را میبینند و دوستی دولت را برآستی دولت زورگوی بروس را غالیترین حلوه

تاریخ شرمنگارد.

شاگردا و سرها ردی نوع دوستی را در مقابله حنگ و شما مت بست میبینید.

پروفسور بوهانگ پلانکه سال ۱۷۸۹ (انقلاب کیفر فرانسه) و سال ۱۹۱۴ (شروع حنگ جهانی اول) را سالهای سیولیک میداند، حنگ

جهانی اقتضادی را سومین بقطعه تحول تاریخ میخواند و رحیث اهمیت معادل رساس و انقلاب سورزا زی آزادی میشمارد.

بروفسور دیگری سام ورتر و مارت در کتاب خود "سازگاری و پنهان" حنگ "فرهنگ پنهانی آلمان" و "تمدن تجارتی انگلیس" را عیرفایل اختیاب تلقی میکند.

کارل اشمیت (دولت توتالیتاری) را میستادو آبرترین سوی حکومت اعلام میکند. کاپرلیک وارنست یونکروموئلر بر روی فاشیسم را بیش در آمده معتبر قهرمانی نوی محسوب میدارد.

سیندس ولارنس و پیسا ری دیگراز منظرکرین سایسیوال سوسالیست آلمان معموبی هستند از چیزهای واشینگلر.

حاجمه تان بی ارسن حنگ پرستاه محروم نیست.

کپلیک ها و رسکین ها و سیسل رویس ها و هاکلایل ها محدودیده است.

حیمس برایس انگلیسی: صریحاً "حنگ را سرشمه نکامل میباشد.

حنگ پرستان عموماً "تلازع سقا" حیوانی راجون دلیلی به سود خود اقامه میکنند گافل از آنکه اسان ازالکوی سلوک حیوانی تهاوز کرده است.

اگر در حیات حیوانی حنگ قانون طبیعی باشد در حیات انسانی چنین نیست.

انسان توانسته است با وضع قیود و قوانین تلازع سقا، حیوانی را تلطیف کدو قوانین طبیعی ما را تحت الشاع قوانین مدون خود سارده. انتهی

علمای اسلام بر طبق آیات قرآن محبذا ذکریل "فاقتلو المشرکین حیث وحدت موهم" "فاقتلو المشرکین کافه" و سیز "فاقتلو

الذین لا يؤمنون بالله ....." ماء مورسوند غیر مسلمان را کشند و ازین سرند.

خلاصه القول تمام ملل و طوابق در تحریص و تشویق افراده حنگ و خوشبیزی از همکنان سفت میگرفتند.

ولی در این میان نفس نفسی از کشور مقدس ایران که در خواوده و رارت رشدیان فته و لوح ماجم علوم اکتسابی زمان خود در بود ادعای از کرد که از طرف خدا و تدمیع میعوث گردیده و از جانب خدا و تدمیع میزول آیات سیات گردیده است که مشتمل بر تعالیم الهی هدر این عمر انور میباشد. از آن تعالیم مارکه مکی ملح عمومی است.

به فرمود "ای دانایان ام ارسیگانی چشم ردا رید و سیگانگی ناطرا شد" "تلازع و حداش" شان درندگان ارض بوده و هست و اعمال پسند

شان انسان. "این طهور طهور حمت کری و عایت عظمی است جه که حکم جهان را از کتاب محسوبه و منع کرده و سمعا شرت با جمیع ادیان سروح و ریحان امر فرموده (۱) انتهی

با این تأکید حکم جهان را با سخت و صلح عمومی را اعلام فرمودد.

دو طبقه از مردم که فوقا اشاره شدیکی فلاسفه مادی و دیگری علمای اسلام در کمال شدت علم مخالفت بر افراد شنیدند و از بردازی موس طلح عمومی

"حضرت سیده، اللہ منجا وزرازیست هزاریس" را مظلوما شنیدند.

ولی زمان به پیش رفت و حنگ بین المللی اول شروع و جمیع کثیری از افراد انسانی را هم سرآتش و خون کشاند، با اینهمه مادانان بیدار نشند و بروی روش غلط و غیر انسانی خود که حنگ حکمی سودا داده اند تا اینکه متوجه حنگ بین المللی دوم شد و علاوه بر اینکه در طبقه عدیده ملیونها حوان سالم و زیارتی از حاک و حون علطا شد، خانواده های سی پناه و اطفال معموم و پیران ضعیف را از یعنی زندگی محروم ساخت. با استفاده از از رزی اتمی و ساختن سب اتم و برتا کردن آن در زاین "هیروشیما و ساکازاکی" این ترازی سنگ آور خاتمه داد. میدانید چه اتفاقی افتاد؟ بر اثر اغحار دویسب آرام ایش در این دو شهر یکصد و پیش از هزاریس سا بودند و شهرها تبدیل به تل حاکست گردید.

به همین سب از ارشت دهشت و وحشت و از قوت سه مکن سب اتم ساسته ایان و فلاسفه مادی و همچنین علمای ادیان سلف که شدیدا طرفدار حنگ و حداش بودند و خود آمدند و از خطرا ت دهشت را حنگ اتمی جان ترسیدند که بالمره فرا موش مودید که روزی خود از زحود حنگ و حرب حانیداری میکردند لهذا امر روزیه هر طرف که رومیا و رس مواجها جمعی هستیم که گرچه از نظر مسلک و مردم و دین و مذهب مختلف دولی در یک امر متفق الغول دو آن پیروی از "تره مزیستی مسالت آمیز" میباشد.

شادروان برتر اندرا سل دانشمند فقید اتنی منتبه نژاد اندکلوساکسون میباشد ولی سرخلاف نظر و تاکید فلاسفه قرن پیش در مخالفت با حنگ و خوشبیزی به اعتقاد نشسته دست میزد و درس نودسالگی خود و هم سری بش را اگر فتا رزندان ساخت

علمای اسلام هر روز بر سر منیر نعره بر میان وردند که "ای اهل عالم همه سایدر ملح و سلام زندگی نمائید، حنگ مخالف مصالح اجتماعی است دین میین اسلام مروج ملح و سلام است مکرره حی ذوالحلال والاکرام در کلام الله محب خود میفرماید (یا یهالذین آنوار و دخلو فی السلم کافه) ای کسانیکه ایمان آورده اید همه در ملح و سلام وارد شوید" با غمض عنین نسبت به مضمون آن به مسأله که خطاب به مونین

است نه غیر آن ادعای طرفداری از ملح و سلام مینمایند و به کلی از خاطر برده اند که آیات کثیره در قرآن موجود است که دلالت بر

و حب حکم ها دوچنگ وحداً می‌نماید.

آیه کریمه "یا ایتها بی حرض المؤمنین علی القتال" ای پیغمبر مومین را برکشت و کشتا رتشویق و تحریم کن شاهداین ادعا است حال باید انصاف داد آیا دوبیدا دهای ما تریا لبستها و بیشوا بان ادیان ماضه در حاقداری از حنگ و جدا ل و حرب و قتال تحقق یافت یا تاسیس سلم عموی؟

مظلوم آفاق حضرت‌بیان‌الله که از طهورتا صعودش (بعثت تا وفات) در زندگانی مختلف دولت‌فوی الارکان ایران و عنوانی مسحون بودند رهبران اهل حبان را از مون و منکر و پیر و حوان و شرقی و غربی و شمالی و جنوبی از هر ریازاد حسن وزبان و ملیت و مذهب و غیره به ملح و آشتی دعوت فرمودند، در اینحاست که هر فرد منصف اذعان می‌کند که مطاهرا لبی واقفیه امور آن‌به هستند- آن‌به را می‌بینند و قوانین مریوط را بر طبق اقتضای زمان مخصوص به خود تشريع می‌فرمایند ولی افراد شرهرقدره مفضل و عالم و مبارک بین و نکته سنج با شندمع الوفا از امورات آیده‌سی اطلاع و نسبت به وقایع آن‌به کلی عافلند- بسج حکم حبا در رام بهائی که در قرآن محیده‌ان امر شده‌ه است علت بوده و هست که دوره اجرای شریعت اسلام‌سری شده است.

درقران کریم میفرماید" لکل امت اجل واذاء احلهم لاستا، خرون ساعه ولاستقدمون " وبرطبق آیه مسارکه "بدرالامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقدره الفسفة معاذدون " دوره واجل امت اسلام هزا رسال تعین شده است وجوه آن زمان برس آمد وحضرت بهاء الله حل ذتره الاعلى برده راجح الحال اسماش رسادا خته امر مطاع حی ذوالحلال والاکرام فوائیں واحکام مرکب میباشد تغیری را بدعوض کردا ن است که دیگر حکم منسوح سلام مستعدا زناندات عیسی شوده وتبست ودر احراب شا جارساندہ حیر و عنف متول شد. امثال این آیات ناسخ ومنسوح در ادیان گذشته فراوان و از حوصله این گفتار برکار است. حکایت کنندیکی ارشاگرداں زده و باستعداد داشتند شهر عالم اسلام و افتخار کشور مقدس ایران "سوعلى سينا" سرا شرکت نهاده ارادت نه اسنا دار حجمید اصرار داشت که وی ادعای نبوت کند و دیدیانش تأسیس شمایدوا و وسا بر تلامیذ و گروه کثیری از مردمان که چنگ ارادت نه ذیل علم و داشت آن داشمند بی نظر پر زده اند ایمان آورند و بر خود و شاگردانش مسندی بیدید بخدمت رسانی سریا گردد.

این سیا و راشدیداً ازین افکار مانع میشود و دلایل علمی و مباحث مشقایه اورا و ادار میتوانند از این افکار را شایست دست برداشد ولی موفق به انصاف شاگرد حسوس خود نمیگردد، تا اینکه در یکی از سفرهای خود در فصل زمستان که جهت درمان درد فردی از منسوبيں نفسی از متأهل هر زمان رنج سفره خود همراه گردد سود شناسگاه درس رای ایستراحت ببرداخت ایام رمضان سودو شهر صام سارسمای زمستان منطبق گردیده بود. سوعلی نیمه شب از شدت عطش از خواب سدا رشد و شاگرد خود را مخاطب فرا ردا ده و حرم عای آب خواست. او گفت اگر استاد مدوا فقت فرماید اکنون که سحر زدیک است برای اداء فریضه سرخواهیم خاست به رفع عطش نیز میگوشیم. آن استاد بزرگوار چندبار این درخواست را تکرار کرد، هرچهار امراض میتوانند ایکار کردن تا آنکه سبب ریختن خاطراست دگر دید. آن دودرا این گفتگو بودن که با گ الله اکبر از رسانای اماره مسجد رخاست، سوعلی گفت بر حزم و سکریغی مر آن طور میشوده مثل من. حضرت رسول اکرم صدها سال است که حکم اذان را تازل فرموده و مؤمنش در این سحرگاه سردوسران خواب سرخود حرام گردد و سرسمنار به انجا فریضه دینی اقدام میکند ولی توکا دعا ایمان به من داری از شخصی سردیک است فال تهی کنم و امراض را برآورده مدرستوناً شیرین ندارد.

بگز

در شهرکوجکی نماینده محلی با نام شهربار احمد درخواست نموده که هفته آتی را بنا مفهومی صلح با مکزاری و اعلان نمایند. این درخواست مقرن با حابت شدولی هفته بعد دو بفرار از روایات کلیسا مسح شدیداً به این تصمیم اعتراض کرده و آنرا اقدامی بتفعیلی دین شرقی بهائی دانسته و مخالف اصل حدای حکومت و مذهب اعلان نمودند.

حوالی که یکی از خوانندگان غیرسها ئی در روزنامه محلی سا عتراف این کشیان مسیحی داده قابل توجه است این شخص پس از ایکه مخالفت سران کلیسا ئی حضرت مسیح را با صلح و هفته صلح و موضوع ملح بسیار عجیب خواهده است ، متذکر شده که اگر تعیین هفته صلح که اتفاقاً مقارن با سالروز تولد حضرت بها ، الله بوده تسلیع دیانتها ئی داشته شود جراغانی و آذین سندی خیا ئی و میا دین عمومی و ادارات دولتی در ایا مکرسیس و تولد حضرت مسیح را جهاد مری میتوان نایید .

ولی نکته اسی بینجا است که اگر امریکا ئی دیانتی شرقی است آیا مذهب مسحیت را که زادگاهش فلسطین و اراضی مقدس است یا بدی دیانتی غربی است؟

خانمی که دریکی از شهرهای کاتا دا خیرابا مردم را مونم شده حکایت کرده که با دخترخانمی درباره آنین بهای صحبت میداشتم و همه تعالیم‌ها مری را قبول داشت ولی اظهارگرده که من نمیتوانم بدبانتی شرقی اطمینان کنم. با وکفتم آسا میداندکه حضرت مسیح نیزا شرق طا هرشهده وزادگاه اصلی او خا ورمیانه است؟ دخترخانم فکری کرد و گفت ولی این بـا ور کردنی نیست چون جشمان حضرت مسیح سرزمونهای اوزردرنگ است وقتی ازا وسئوال کردم که اینرا از کامیداند بـا کمال تعجب از من پرسیدمگر عکسهاي اورانندیدهای؟

# کلید آزادی

پشت این پنجره‌ها دیواری است، به بلندی سپهر، وحصا ری کهستیغ است و سترک،  
وهزاران زنخیر، ونگهبانی و قفلی و دری،  
ویکی زندانیان، با کلیدی دردست!

من در این بندسکونت دارم، مدتی میگذرددربندم، پشت این پنجره میخوابم  
من اسیربندم لیک من آزادم.  
راحت و فارغ و آزادتر از هر آزاد! همسفر همه باد.

میروند فکر به هرجا که دلش میخواهد، میروند روح بچائی که نه قفلی و دری است  
میزند پرسه دلم در همه جا، میروند خا طرما خا رجا زا این بندو حصار،  
روح ما نیست اسیری غمخوار، ونه چون قبر خموشی به مزار،

بی خبر از همه جا پنجره‌ها میگویند، دورا زاین بندو حصار، خارج از این زندان  
یک جهان آزادی است!  
لیک من شک دارم، این فقط گفته‌این پنجره‌هاست،  
همه پنجره‌ها در بندند خودا سیرند، کجا میدانند، که فرا سوی سیه کلبه‌شان آزادی است؟  
از کجا میدانند، که ورای زندان، آزادی است?  
من به آن آزادی شک دارم، من به آزاده‌گی ایمان دارم، معنی آزادی،  
بودن آزاده‌گی است، از تن خویش رها بودن و فرزانگی است.

سخن پنجره‌ها بیهوده است، دورا زاین بندو حصار، خارج از این زندان،  
یک حهانی است که خود زندان است  
وحصا ری است به پهنا ای جهان، وا سیرند همه مردم دنیا در آن!  
دورا زاین جا، حائی است، که خودش زندانی است،  
یک فضائی است بسی دور و دراز، به بلندی سماء جان ما در تب و تاب.

ما بزندان جهان وطن خود محبوبیم، ما در آن آزادی در بندیم،  
من در آن آزادی یک قفسی میبینم، به بزرگی جهان! قفسی تنگ، به پهنا ای زمان  
و در آن آزادی، در دور برجی است نهان! و در آن آزادی  
شده غمهای نهانی پنهان!

و عده من به دل خویش ، فرستادن آزاده‌گی است  
به نهای نخا نه دلهای همه مردم این عصر و زمان  
که بسی در بندند ، که بسی غمناکند ، همه در بندن اند ، همه را کنْد تعلق در پای ،  
ای خوش آندم ، که همه فا رغوا آزا دشوند ، بگذرند از هوس خویش و ز خود در گذرند  
تن آلوده خود را بدرند !

ای که فا رغشیدی از بند تعلق برخیز ای که گفتی سخن پنجره‌ها بیهوده است  
ای که نزد تو ، نه قفلی و نه بندی و دری است گفته پنجره‌ها او ها م است  
توقف میدانی ، معنی آزادی را ، توکه آزادی و آزاده‌دلی ،  
توکه فا رغشیدی از خلق جهان و تن خویش ، بی خیال از تشویش  
نه بفکر خود آزادی خویش  
دیرگا هی است ، که بر پنجره کلبه ما ، رنگی از هالمشك پاشیده است !  
سخن پنجره‌ها بیهوده است ، من به آن شک دارم ، خود این پنجره‌ها در بندند  
هو س رفت از این کلبه مرا در سر نیست ، هدف رستن از این بند مرا دمن نیست ،

شک به آزادی زندان جهان همراه است  
قفل تن را بشکن ، روح را فا رغوا آزادنما ، بندن را بگشا ،  
وبه آزادی پروا زنما ،  
ما به زندان تن خویش اسیرو در بند ، ای خوش آزادی !  
ای خوش افرا رغوا آزاد شدن ، از اسیری تن خاکی خویش ،  
از گرفتاری و در دکم و بیش !

مزدهای دوست ، اجل در راه است ! مرگ خود پایان نیست ،  
قبر هم زندان نیست !  
مرگ ما نند پلی است ، بسرای جاوید ، پل آزادی مامورین ما است ،  
مرگ خود پایان نیست ، بلکه آغاز ره است ، راه آزادی از محنت زندان جهان ،  
راه آزادی از قید حیات ، مرگ راهی است بسوی ابدیت !

راه آزادی از بند تعلق در پیش ، راه پر حادثه و پر تشویش !  
مثل دهلیز درا زوبا ریک ، همچو ، چادر شب ظلمت ، تاریک  
لیک آزاده سحر هم نزدیک  
شمع والی توکل در پیش ، راه آزادی ما هم در خویش ،  
من در این سختی ره می‌می‌نم ، اندر این ظلمت شب حیرانم ،  
و توای شمع بسوز ، مویه‌گن ، اشک بریز ، اشک تو مرهم تو ،  
شعله خویش به ا فلاک رسان ،  
برسان تا به سپهر ، تا به طاق هستی ، تا ستاره  
که سحر نزدیک است !

# جوامن بہائی و صلح جمی و از جناب دکتر جیل محمدی

مینماید ... "(۱) در همین زمینه مطلبی دیگر که حاوی نکته بسیار مهم است شرح شرفیا بی سفیرکبیرزاده پن بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء در پا ریس میباشد.

ترجمه خلاصه این واقعه بطوریکه لیدی بلامفیلد در کتاب خود بنا م "شاھرا همتخت" (۲) مینویسد چنین است:

"... هنگامیکه حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۱ میلادی در پا ریس تشریف داشته اند سفیرکبیرزاده پن در اسپانیا و خانمش هم اتفاقا در همان موقع در پا ریس بوده اند و مطلع میشوند که حضرت عبدالبهاء در آنجا تشریف دارند خانم سفیر بسیار اظهار علاقه به تشریف بحضور مبارک میکند ولی اظهار میدارد که با کمال تالف بعلت کسالتی که داشته قادر بخروج از افق و رفت بمحلا قاتم مبارک نیست و از این جهت خیلی اظهار نداشتی میکند. مطلب واشتیاق شدیدا و به شرفیا بی بعرض مبارک میرسد با اینکه غروب بود و هیکل مبارک خسته بوده اند معهدا میفرما یند:

بجناب سفیر و خانم بگوئید که چون خانم قادر با آمدن نیستند من بملقات آنها میروم و با اینکه دیر وقت و هوام سرد بوده معهدا باها همان لطف و تبسم ملکوتی که همیشه بر لب داشتند بملقات و عیادت آنها تشریف میبرند پس از آدای مراسم و دلچوئی از آنها در ضمن صحبت راجع بوضع ژاپن و اهمیت بین المللی آن کشور بیاناتی میفرما یندو همچنین از خدماتی که آن کشور میتواند بعالمندان انسانی و جلوگیری از جنگ پنما یدوراجع به بیهود وضع زندگی کارگران و لزوم تربیت مسما وی

روزیکشنبه ۲۴ آوریل ۱۹۸۶ در کارخانه برق اتمی "چرنوبیل" در نزدیکی شهر "کیف" درایالت "اوکراین" اتحاد جماهیر شوروی انفجاری رخ داد که منجر به قتل و آسیب دید عده ای گردید درنتیجه این حادثه وحشت عجیبی مردم تمام آن نواحی و حتی اروپای شمالی را فراگرفته. در لهستان دولت بمردم دستور داده که از خوردن شیر خودداری کنند چه که ممکن است چرا که های که گا و و گوسفتند از آن تغذیه میکنند برای دیوارکتیو آلوده شده با شندوه همچنین مردم کشورهای اسکاندیناوی و دیگر کشورهای اروپا را شدیدا نگران ساخته و از اروپا گذشته حتی در شهرهای مغرب کانادا و کشورهای متحده آمریکانگرانی آلوده شدن آب آش میدنی بوجود آمد. رسانه های خبری بتفصیل اخبار آنرا منتشر ساخته اند مطلب این که با اینکه دراین نیمور دجنگی در کارخانه برق اتمی دریک گوشی حادثه دریک کارخانه برق اتمی دریک گوشی دنیا مردم جهان را مضطرب میسا زد و در معرض خطرات متربه بینیروی اتم و تشعشعات را دیو اکتیویته قرار میدهد.

سالها قبل از آنکه این نیروی عجیب کشف شود یعنی در حدود یکصد سال پیش حضورت بهاء الله در لوح "كلمات فردوسیه" چنین پیش بینی میفرما یند: "... اسباب عجیبه غریبه در رض موجود ولکن از افتد و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوای ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت بر ق و امثال آن مطیع قائد است و با مرا و حرکت

برای دختران و پسران . بعد صحبت از دین  
و علم میفرما یندکه بمنزله دو بال هستند  
برای پروا ز و عروج پرندۀ عالم انسانی واينکه  
اكتشافات علمی تمدن ما دی را پیشرفت  
داده است .

بعد فرمودند : " در عالم وجود نیروی بسیار  
عظیمی موجود است که خوشبختانه تا کنون  
کشف نشده بیانید از خدا و ندمهر با نخواهیم  
که این نیروتا تحقق تمدن روحانی و رسوخ  
روحانیت در افکار مردمان  
جهان کشف نشود چه که در دست مردمان ماده  
پرست این نیرو قادراست که موجودات کثیره  
زمین را نابود سازد " (ترجمه و تلخیص )

حال قطع نظر از خطرات تهدید شده نیروی اتم  
و حوا دث شوم آن نظری با وضاع فعلی جهان و  
گرفتاری های وحشت انگیز اهل عالم در خود  
تفکر و تأمل است :

کشمکش های بی رحمانه و زد خوردهای خونین  
خا و رمیانه مشکلات شبه قاره هندگرفتاری های  
عدیده در آفریقا نا بسامانی های آمریکای  
مرکزی و جنوبی و جزائیر آقیانوس آرا مجنجالها  
شمال ایرلند ترس و وحشت در شهرها و نگرانی  
مسافرت هوائی و دریائی نا منی و آسودگی  
برای شهرهای بزرگ دنیا ، گرسنگی و بسی  
خانمانی دو ثلث از مردم جهان آلدگی  
جهانان بمواد مخدره والکل اضطراب و نگرانی  
اغنیا و تیره بختی و بسی نوائی فقر اعجز  
سیستمهای سیاسی و اقتصادی اعم از شرقی  
یا غربی در ایجا دنظام و آسایش برای مردم و  
هزاران گرفتاری های دیگر که دامنگیر  
جهانیان از پیرو جوان زن و مرد دیندار و بی  
دین دارا و فقیر شده است . جای آن دارد  
که مردم عالم را بتفرکروا داردوشنوندندای  
حضرت بهاء الله را که میفرما یند :

" دیده میشود گیتی رادردهای بیکران  
فرا گرفته و اورا بر بسترنا کا مسی  
انداخته مردمانی که از با ده خود بینی

سرمست شده اند پیشک دانارا ازا و  
با زدا شته اند این است که خود و همه  
مردمان را گرفتار نموده اند . نه  
در دمیدانند نه در مان می شناسند  
راست راکڑانگا شته اند و دوست را  
دشمن شمرده اند بشنوید آواز این  
زندانی را با یستید و بگوئید شاید  
آن که در خوا بند بیدار شوند " (۳)

همگی با یاد " با یستید و بگوئیم " ولی جوان  
را قدرت ایستادن و گویائی بیشتر است البته  
این شعر معروف را شنیده اید که میگوید :  
" چویا دبها ری به بستان و زد  
چمیدن نهال جوان را سزد "

بدیهی است این نسل جوان است که بیشتر  
نگران اوضاع جهان است چه که این جوانان  
نازین جهانندکه عمری در پیش دارند و حق  
دارندکه در صلح و آرامش و آسایش بسیارند  
و این همت والای جوانان عزیز بهائی است  
که میتوانند این بیداری بزرگ را در سطح  
گسترشده جهانی بوجود آورد . والبته این  
افکار رورفتار و کردا روگفتار نورستگان بهائی  
است که میتوانند در دیگران اثربند و آنها را  
برای مهرو دوستی و رحمت و لطف و صفا و آشتی  
و شفقت و اخلاق حسن که جوهر تعالیم الهی است هد  
نماید و چهارچهار خواسته ای باشد  
با تخلق با اخلاق بهائی و پوشیدن جا مهتنقی  
و بانوار محبت و روحانیت و عواطف و عنایات  
رحمانی که از جین شما جوانان عهد اعظم  
ساطع است عالم و عالمیان را روش نمایید  
و بخصوص آنکه بیانیه منیع بیت العدل  
اعظم را مبنی بر " وعده صلح جهانی " در دست  
داریم و این پژده بزرگ ندای الهی را بگوش  
جمیع مردم جهان میتوانیم برسانیم و راه سعادت  
و صلح و حقیقت ویکانگی و آسایش را بجهان نیا  
بنماییم . بهتر آنکه قیامی عاشقانه کنیم  
و بمنظور نجات بشریت از گردا بفساد و فنا این  
پیام صلح و سلام و محبت و وداد را به مردم گیتی

ا بлаг ا بنما ئيم و آئين حضرت بهاء الله را عالمي ان بشناسى يم واين وظيفه مقدس را بنحو احسن انجام دهيم . خوشابحال كسانى كه در عنفوان شباب درنها ييت تقديس و تنزيه پيام الهى را بسمع مردمان رسانده و آنان را ببشرارت صلح شادوا ميدوا زسا خسته و در نشر فحاتجهدى بلige مبذول ميدارند .

۱- مجموعه الواح مباركه حضرت بهاء الله چاپ لجنه نشريات امری طهران سنه ۱۵۳ ابديع  
صفحة ۵۸

Lady Blomfield, The Chosen Highway; Wilmette, Illinois P.P. 183, 184 ۲-

۳- "مجموعه الواح مباركه حضرت بهاء الله" چاپ مصر صفحه ۲۶۱ و همچنین در "منتخباتى از آثار حضرت بهاء الله" چاپ آلمان ۱۹۸۳ صفحه ۲۷

حضرت ولی محبوب امرالله در توقيع مبارک مورخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ میفرما يند

قوله العزيز :

و همچنین مرا عا ا مقا موحظ مراتب مستحب و واجب است رجوع با ثرکلک پيما ن  
فرما يند که میفرما يند :  
ا صا غربا يدرعا يبت اکا برکنندوا کا بربا يدعنا يبت و مهربا نی در حق ا صا غرفتما يند  
حوا نان با يخدمت و حرمت پیران نما يند و پیران با يد محافظت و رعا يبت حوانان  
نمایند این حقوق متاب دله است نه چنان با شدکه هرگز خود را و مستقل الفکر  
باشد .

بعيه اصفيه عز

فیلسوفی بیدار ، این چنین میگوید !  
ا وکه خود زندانی است ، مظہر آزادی است !  
شده سرگون به دیاری تنها ، مظہرا مرخدا در زندان !  
هست مسجون و کلیدی دارد ،  
بهر آزادی نوع انسان ،  
در پی صلح و سلام دنیا ، میرود خیمه صلحش همه جا ،  
او ، جمالی است به سجن عکا !

xxxxxx xxxx xxxx xxxx

تولستوی گفته بود ، کلید آزادی بشر ، در دست زندانی زندان عکاست

# اچیار و پیارات امری

## خبر مین سلی

کمک مالی حامیان بین المللی بهایی به مصیبت دیدگان کلمبیا

در ۲۱ زانویه دکترویکتور دا وجو Dr. Victor de Araujo و مستریا ول اوخرمارک Mr. Paul Ojermark سایدگان حامیان بین المللی بهایی در سازمان ملل متعدد رسویورک حکی سملخ پنجهزار دولاریه عالیجناب دکتر گوستا دوگارسا مورسو

نایب سفیر کلمبیا در سازمان ملل متعدد تقدیم داشتند و مصممه از این اعانتهای برای مصیبت دیدگان کلمبیا که در آتش فشانی اخیری خانمان گشته اند اطهار شکروا متنان سود.

دونما یادهای برای در ضمن دونسخه از " وعده ملحجهای " سیان اسپانیولی و انگلیسی بخود ایشان داده و دونسخه نیز برای سفر که در روز ملاقات حبیت امری غیرمنتظره کلمبیا رفتند موددا دند.

نمایندگان ملحجهای بهایی در استرالیا حلب توحدها و لیای امور را میکنند

حامیانی ملحجهای استرالیا بین سال بین المللی ملحجهای ۱۹۸۶ نمایشگاه ملحجهای بین سال بین المللی ملحجهای ۱۹۸۵ وریل ترتیب داده اند تماشگاه ملی مرکزا مری حامیانی در تهیه نمایش و ترویج اقدامات ملحجهای ملی شرکت دارند. ۲۹ حامیانی ملی در ژاپن اسپیک واقیا تو سه هدایتی را به نمایشها و اقدامات مرحوبه در مالک خودکار میکنند، از قبیل کنسرت رای ملحجهای . درختکاری ، نمایش هنرهای سومی و نمایش ملحجهای در سال ۱۹۸۷ درختکاری ، نمایش هنرهای سومی و نمایش ملحجهای را معرض نمایش میکنند، ملح از راه تعلیم و تربیت ، ملح از طریق قانون جهانی ، ملح از راه تساوی راح و نسائی . مشاهده این نمایشها تماشاییان را اطمینان میدهد که اقدامات موثر و مغایدی برای تحقق اصولی که برای تامین ملحجهای لازم است هم اکنون در حال مصوبت میگردند.

قسمت عده بینا مهندسیها دهای بهایی برای نیل ملحجهای میکنند.

مدیر برنا مهندسی سال بین المللی ملح خطاب به کمیته نمایش اطهار داشته است: " نمایش ملحجهای بسیار جالب است . نقشه های شما نه فقط مناسب و میسر میباشد بلکه الها میخواست "

## کنفرانس "دویال" در کاتا داتوا مبا موقوفیت بی نظیر

سموحة تلکس و اسله سارض اقدس از کاسادا کنفرانس "دویال" Two Wives Conference که برای حوانان ترتیب یافته بود بین از حد تصور موقوفیت آمیز بود. کنفرانس از ۲۱-۲۳ فوریه در شهر تورانتو تشکیل شد و ۴۵۷ نفر حوان در هیئت افت ویگانگی دست در دست یکدیگر باعث حرمت و تحسین عموم شخصیون غیر بهایی گشتند. برنا مه شا مل قسمتی از تاریخ ترقی سوان وضع فعلی در کاسادا و در عالم و عوامل اجتماعی و روحانی و عقلانی مربوط موضوع توسط مدیر سرما مه حباب حسین داشت عمو مغلل روحانی ملی کاسادا مورده ساخت و گفتگو کرده و سخن گویان غیر بهایی عینقا تحت تاثیر حوانان و افع شدن که از ملل سومی هندی آمریکا و کاسادا و حوانان کاسادا می فرانسوی و بسیاری حوانان غیر بهایی شکل یافته بود. وزیر کاریمه برای حوانان و نایب فرمانداری اسالت استاریو کنفرانس را افتتاح نمودند و از حربان کنفرانس نوار و بیوضط گردید.

### تسلیم بیانیه ملح بیت العدل اعظم به رئیس جمهور کشور سیکی

سیکی Ciskei محوطه کوچکی است در وسط افریقای جنوبی که حدیداً کشور مستقل شده و در رضوان ۱۹۸۵ اولین مغلل روحانی ملی در آن انتخاب و تشکیل گشت (روحون شوده اخبار بین المللی شماره ۱۴۶) سه عمو مغلل روحانی ملی ساریس جمهور کشور در ۴ نوامبر ملاقات کرده بیانیه ملح بیت العدل اعظم را با و تسلیم نمودند و لین دفعه بود که رئیس جمهوری ای از ما مورین عالی رتبه جمهوری حدیده یافت نمایندگی بهایی را بذیرفتند بودند این ملاقات با کمک وزیری که دوست یکی از بهاییان بود و در اطاق انتظار را برخورد کرد میسر گردید. نایدگان در اطاق انتظار نشسته قلبا دعا و رحای تاشد میکردند. میخواستند مهای که در آن تقاضای ملاقات شده بود تسلیم کنند و زیر میزور مقصود شان را استفسار کرد و قرار ملاقات شان را با رئیس جمهور در همان روز گذاشت. رئیس جمهور " وعده ملح جهانی " را که همراه داشتند با احترام و تکریم بذیرفتند در مدت بیست دقیقه مصاحبه آنرا در دست داشت و بهاییان گفت متشکر و مسروراست که نفوی در مملکت دارد که بصلح علاقه مندند زیرا بیشتر مردم در فکر بول یا امور مادی هستند و مخصوصاً با اشاره با یانکه هیئت نمایندگی از سه نفر نسوان بهایی تشکیل شده گفت نسوان ملح را بهتر از مردان در کمک نمایندگی تنها کشور آفریقایی است که هفت نفر غصون در مغلل روحانی ملی دارد) جریان ملاقات نمایندگان بهایی با رئیس

جمهور در دو جریده سیاسکی درج گردید.

ملاقات و مصاحبه سنهما يينده جا معد بها ئى ٦ لمان با رئيس جمهور  
فدرال

وما مورعا لی رتیه دولتی زلاند حید. سفیر جین وقوسول های هلند فرانسه و ایالات متحده و سایرین از کور دیبلماتیک برگزار شدیما بینه مقیم سازمان ملل متحد، نماینده یونسکو Unesco و بیشتر کارمندان سازمان ملل درسا مواضیور داشتند. وزیر تعلیم و تربیت از حاصلهای برای احرای این مراسم زیبا تمجید کرده و اظهار داشت تنهای موسسه مذهبی است که برای سازمان ملل حشن سالیانه گرفته است. قرائت قطعاتی از کتب ادبیان مختلفه به بنیزان توسط اشخاصی که از بین کور دیبلماتیک و نقوص مهم سماوا کارمندان سازمان ملل انتخاب شده بودند و سرودهای سهایی و غیرهایی سر عظمت و حلال مراسم افروز. بعد از اتمام برنا مدرسان ختمان فرعی معیندازمهایان بذیرایی بعمل آمد و منتا و محترم حناب سهیل علایی از طرف حاصلهای صحبت کرده از کارمندان دولت ودوازرسیاسی تشکر کرد. محفل روحانی ملی سماوا سامدای ارزاسازمان ملل متحدد ریاست کرد که در آن دیگر کل سازمان از سهایان سماوا که با اتفاق احشنا اعتماد او میدوا ری خود را نسبت به سازمان ملل متحدد شناسن داده اند اظهار تشکر نموده است.

تا ئير بيا نيه ملحوظت العدل اعظم دریک فرمان نده نظا مي درپا نا ما

افسر فرمانده قوای نظامی بانام اژدرال مانوئل آنتونوریگا General Manuel Antonio Noriega پس از دریافت بیانیه ملحیت العدل اعظم در ۷ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی محفل روحانی ملى باناما نوشته اطها رداشت: "من بانظریه شما موافقم و سوال گذشته درست فرمانده قوای نظامی سعی کرده‌ام آنرا بعنوان عمل بر سام ما را رزش مساعی شما در تحقیق بخشیدن به مصلح عالم موافق هستیم وا زدربیافت هرگونه مطبوعات و نوشتجات که فکر می‌کنید برای موسسه ما مغایب شادومقا صدیک ما را در سال بین المللی صلح تقویت بنا ید متشکر و ممنونیم.

تایوان - فعالیت تبلیغی در مارکتاگری میرمنته بتحیل دهندر  
مومنین حیدر و شکل یک محفل روحانی محلی شد که بیست و سومین  
محفل تایوان است. احصایی محفل روحانی ملی در مارکتاگری  
نشان میدهد تعداد هزار تن فرمونین جدید در یک سال تحسیل شده اند

جمهوری ایران - شهرستان لیترین County Leitrin یک مکالمه محلی با اعضای هم‌جنس ایرانی و فرانسوی، آمریکایی و هلندی و ایرانی تشکیل گردید که اولین مکالمه در این شهرستان است.

ایالات متحده آمریکا - جریده انجمن آمریکائی شرقی  
Journal of American Oriental Society  
شماره اخیر از سه کتاب بهایی که توسط موسسه مطبوعات کلمات  
بریسرد ۱۹۸۲ و حورج رونالدر ۱۹۸۳ طبع و نشر شده بعمل

پذیرایی رئیس جمهور فردار از هیئت نمایندگی معلم روحانی  
ملی در پدسا میربرای جامعه بناهی آلمان تحریه ای تاریخی و  
قابل توجه بود. رئیس جمهور دکتر ریچارد ویزکر  
Dr. Richard Von Weizsäcker اولین رئیس دولت آلمان  
میباشد که هیئت نمایندگی بهائی را رسماً پذیرفته است. هیئت  
DR. I. Franken سفاری که مرکب از دکترا یونگیورگ فرانکن  
Mr. Kurt Henseler و دکتر مسعود برخیس و مسٹر کوت هینسلر  
بودند نمایندگی جامعه بهائی آلمان را حضور رئیس جمهور که مدت  
یکساعت طول کشیدما به افتخار و ممتازات خود دستیار دوسرابورت  
خود نوشتند: "رئیس جمهور بارگرمی ما را پذیرفته اطها را داشت  
در زمانی که شهردار بریلین بوده به حیفی لفسر کرده و ماکن  
متبرک بهائی را زیارت کرده است. سین از مخواست اصول  
و تعالیم آئین بهائی را برایش توضیح دهیم و ما را جمهور می‌دانی  
واهداف آئین بهائی و تاریخ امروز شروع نفوذ آن در آلمان و  
ممنوع شدن آن در دوران هیتلر و تحديدیهای جامعه بهائی بعد از  
هنگ‌چنانی دوم محبت کردیم که مورد توهجه و تحسین رئیس جمهور  
قرا رگرفت در این مدت یکساعت رئیس جمهور شوالات بسیار مطرج  
کرد و جواب شنیدا زحمله را جمع به منشأ اذکار رفراسکفورت و تاریخ  
بنای آن و همچنین رامعه سال بین المللی ملحوظ بانه مطلع  
بیت العدل اعظم که سه هفته قبلاً توسط معلم روحانی ملی برای  
او ارسال شده بودند اکرده شد ملاقات با رئیس جمهور سپرکلی  
بسیار مطروح و در محیط دوستی بود او چند دفعه از دنیا بهائی  
واهداف آن و اقدامات حوا مع بهائی تقدیر و تمحیص نمود. در  
یا یان از طرف معلم روحانی ملی جلد ۱۷ کتاب عالم بهائی و  
كلمات مکتوبه بوزیان با واحداً گردید.

ساختمان مشرق ا لاذکا رهندوستان بسرعت پیش میرود

هنگامی که از طرف بیت العدل اعظم اعلام گردید که مشرق الاذکار هندوستان از ۲۷ تا ۱۹۸۶ د سال میرع افتتاح خواهد شد بنای مشرق الاذکار رجل توجه عموم را کرده بود. در چندماه اخیر سال ۱۹۸۵ در پیسا ری از جرائم دعتبر مقاومتی جانب توجه درج گردید و پس از مجلات اطلاعات لازم برای تهیه مقاولات کسب گردید - ۳۰ نوا میرع ۲۵ تن معماران و مهندسین از محل ساختمان دیدند کرده؛ نمایش اسلاید نیقشه آنرا تماشا کردند و عظمت و حلل ساختمان مورد تمجید شان واقع گشت. راپورت واصله حاکی است که کار ساختمان با حداکثر تعداد دکا (هشتاد و نه) بخوبی پیش میرود.

مرا سه جشن چهلمين سال تاسيس سازمان ملل متعدد شروع سال  
بين المللی صلح در مشرق الاذکار رساموا

یکشنبه ۲۷ اکتبر مرام اسم حشن چهلمین سال تاسیس سازمان ملل متعدد و شروع سال بین المللی صلح (۱۹۸۶) در مشرق الاذکار سماوا

**سیلز و گرافت Seals and Groft** سرنامه احرا کردند  
با این دنووا زنده بهای چهار دفعه در رادیو وتلویزیون مصاحبه  
عمل آمد و اترانه در ترویج سال صلح در نوا رضط کرد که در  
رادیو از آن استفاده شود. در خاتمه کنسرت سیلز و گرافت از  
همیعت دعوت کرد که در حلقه تبلیغی که شب بعد در موزونه  
شرق الاذکار متعقد می شدیا بین درستی تبیخ شمشدن فرا پر شدند  
از جمله مخبرین و عکاسان که به نمایشگاه صلح آمدند مخبر تلویزیون  
تمام حربان کنفرانس مطالعات بهایی را که هشتاد فر  
در آن شرکت داشتند و در حرفان جوانان بهایی را تشان میداد  
در نوا رضط کرد که در سرنامه های مذهبی و تربیتی و علمی رادیو  
از آن استفاده شود. نمایش هنری و حرفه ای بومیان حل توجه  
عموم را سود و مخصوصا شرح حال اولین بهایی بومی در استرالیا  
معوف ردمورای Uncle Fred Murray بسیار حالم بود.  
یک کنفرانس صلح ترتیب یافت که در حلقه افتتاحیه آن یانصد  
سفرحا ضریبون دوستیا طفین عالیقدر از حمله نماینده حکومت و بکی  
از وزیر ای ساق دولت مکرر عباراتی از بیانیه صلح بیت العدل  
اعظم را خواندند:

بیانیه که روز سوم نمایشگاه صلح بارض اقدس مخابر شدیا این  
عیارت ختم می شود: "همکی حد احساس میکنیم که عهدا رابع  
عصر تکوین شروع شده و وارد دوره حدیدی از امر شدایم دوره ای  
که در آن به پشت سرگاه نمکیم و به طلب پیش میرویم. هیجان  
اعظی در محل نمایشگاه مشاهده می شود و یقین است تاثیش روز  
دیگر موقتیها بسترهای بسترهای حاصل خواهد شد.

**الاسکا**- بیانیه صلح بیت العدل اعظم به احمدن جینی های  
الاسکا در حسن سال بوثان که در ماه فوریه برگزار شد و ۳۵۰۰ نفر  
افراد جینی در آن شرکت داشتند تسلیم گردید. در اوایل حشن  
نکهای ایگلیسی زیان و بکهای جینی زیان هر کجا متسخه ای  
از "وعده صلح جهانی" را بزیان خود باست مخصوص و بک دسته  
گل به رئیس اتحمن تقدیم نمودند.

**بلیوی**- نائب رئیس حمهور روز ۲۵ فوریه ساختمان مخصوص  
بیانیه صلح را در بیان و بجهت کرد و با پیش تهیه مخصوص  
ملی مدت یک ساعت مصاحبه نموده از خدمتی که امر بهایی در بیلوی  
ایحام میدهاد اطهار قدردانی نمود و با ابراز شکر از نمایندگان  
محفل روحانی ملی قول داد "وعده صلح جهانی" را بدق مطالعه  
نماید. روز ۲۶ فوریه در بیان و بجهت صلح شرحی در دو صفحه  
نگاشته عباراتی از آن را در نماه خود نقل نموده اطهار داشت:  
"سندی است حاصل که بلانک موید طحی که جمیع ملل دنیا اشتباق  
آن را دارند. من با این اطهار که "صلح جهانی" نه فقط ممکن است  
بلکه ناگزیر است موافقم" و نیز "مفاهیم مربوط به اتحاد ملل  
عالیم، تأسیس قوه محربه بین المللی و با رلمان جهانی و محکمه  
کبری و بعارات دیگری که جامعه جهانی لازم است مورد توجه قرار گیرد"  
**کانادا**- پنجم ماه مارس یک عضو بارلمان ازوینیپک مستر بیل  
بلایکی Mr. Bill Blackie برای اولین دفعه در مجلس می گویند

آورده می نویسد: این کتابها در عین آنکه مورد علاقه بهایان  
می باشد برای داشتگیان غیر بهایی نیز حاوی اطلاعات مفید است

**ترینیدا دوتوباگو** - ببروان جهان رمذب دست بدست هم داده  
برای استخلاص کشورشان از بلایمود مادره دعا کردند. جهان رمذب  
عبارت بودند از هندو - مسلمان - مسیحی و بهایی و معرف آن بود  
که اتحاد مذاهب بنفع عموم و مفید لازم است رئیس جمهور کشور  
درینین جمیع حاضرها یارانه طبق کرد.

**جزیره سنت لویسا (St. Lucia)**- محفل روحانی ملی از طرف  
جامعه بهایی یک جلد کتاب کلمات مکنونه با علیا حضرت ملکه  
البیزانست دوم وقتی که در ماه اکتبر با کشتی سریتان اسیدین  
آن جزیره آمد و بودند تقدیم کرد و روز بعد محفل ملی سامانه ای در با  
کرد و شعر برای بینکه ملکه مارت و امتنان هدیه را قبول کرده است

#### موقتیت بی نظربر نما نمایشگاه صلح حا معدبهای در استرالیا

را بورت تلکرافی که با رض افسوس مخابره شده حاکی است که نمایشگاه  
صلح حا معدبهای در استرالیا (شرح در اخبارین العلی بیانی  
شماره ۱۵۲) با نهایت موقتیت ادامه داشته اند روز سوم ۲۳۰۰ تن  
نفوس در سرنامه های مختلف نمایشگاه در محل و در سالون ابرای  
سیدنی شرکت نموده اند و اعلان امرالله بنحوی بی ساقه سا  
استفاده از فرستاده های رادیو و تلویزیون انجام و دو فرستاده  
تلوزیون در اخبار ملی شب ۳۰ مارس حربان سرنامه مشرق الاذکار  
را تشان دادند. از اقدامات بسیار حالم نمایشگاه مراسم  
رویان صلح بود. تعداده هرا رپرچم که ارجمند کشور فرستاده  
بودند بوری آنها عباراتی مربوط به صلح جهانی نوشته شده بود  
کیلومتر ترا ساحل دریا امداد داشت و مدیر سال بیان العلی صلح  
از طرف دولت استرالیا آخرين گره را به رویان ملجد. خیابان  
وروی سایبانهای نمایشگاه نیز با پرچمها تزئین شده بود.  
بیان و حوا مع غیر بهایی درین نمایشگاه تپزیک مساعی  
نمودند. عده ای بهاییان دا و طلب شیخان را حفظ رویان صلح  
کشیک میدادند.

دراولین برنا مکه روز یکشنبه ۳۰ مارس در مشرق الاذکار را حراشد  
۹۵ نفر در داخل ۴۰۰ نفر در محوطه خارج معبده حمیع مستمعین را  
تشکیل میداد، قطعاتی بهده زیان توسط خوانندگان از شانزده  
ملیت قراحت گردید و دو گروه استرالیائی و ایرانی سرودهای  
امری خواندند. مهمانان عالیقدار از جمله ایادی امرالله  
جناب کالیس فدرستون و تمام اعضاء هیئت مشاورین قاره ای در  
اقیانوسیه و نمایندگان پنج محفل ملی - ها و ائمی و زلاند جدید  
جزایر سلیمان، تووالو و بایوا کینه حدید و نفوس مهمه دولتی  
و نمایندگان هیئت های صلح در جمیع مستمعین بودند. در یک کنسرت  
که در سالون ابرای سیدنی ۳۰ مارس اجرا شدند و نمایندگان بهایی

ما مورین آنجه از تعالیم و مبادی امرشیدندما به خوشوقتی  
ورضایت خاطر شان شد.

**جمهوری سان مارینو**- نایب السلطنه پس از دریافت بیانیه  
صلاح بیت العدل اعظم موافق خود را با اصول مندرجه در آن ابراز  
داشتند طبق بدهی مضمون ایراد کردند: "این نیابت سلطنت ابتکار  
آن هیئت راتحسین نموده با مرسن پیام شمار استقبال مینماید  
که معرف امیدواست باقی صلح است که در عالم وجود دارد. بیام  
صلاح شمارا بکمال دقت و توجه مطالعه خواهد کرد زیرا میداند که  
سرگی بر رفع تصادم نظامی وايداد توافق واقعی در خل علاج و تحقق  
صلاح مینماید.

#### بهائیان دریکی از بلاد آمریکای مرکزی کودکستان عمومی تاسیس میکنند

دریکی از بلاد کشور بلیز Belize در آن ملکیت تاسیس کردند که مركزی کودکستانی  
که بهائیان یک مال قابل تاسیس کردند اکنون تمام ظرفیت آن  
پرشده است. اسم کودکستان را "روضه میتوان" گذاشتند و در دو  
قسمت صح و عمرداد را است منفر معلم بھائی ایام و وقت استفاده  
شده و یک دا و طلب بعضی اوقات کم میکند. کودکستان در نوی میر  
۱۹۸۵ افتتاح شد و در راپورتی که اخیراً معلم ارشد خانم ریتا و اکنون  
Mrs. Rita K. Wagener به مغل روحانی ملی و نفوذی که کمک  
مالی تاسیس کودکستان نموده اند ارسال داشته چنین مینویسد:  
"کودکستان سما موفقیت نام بیش میرودم و مورد تقدیر و تمجید مردم  
شهر است. بمعون و عنایت حق سعی میکنیم معاشری عالی نگاه  
داریم. از ادعیه بهائی کودکان و تراشی های بهائی استفاده  
میکنیم. درین کودکان بین فرهنگی و بین میثمر میسیحی  
هستند. نکار سردن اصول بهائی اولیای غیر بهائی اطفال را  
حل میکند. دروس که از یک ماہ قبلاً تهیه شده علاوه بر موضوعها  
مریوط با اطفال و خاک و اهدها مل مبادی و تعالیم روحانی نیز  
میباشد".

**سنتر لوسیا**- یک هدف نفعه هفت ساله را این قرارداد نکد که بیام  
امر راهه متکرین حاصل میگردند. بهترین راه برای نیل  
با این مقاصد و در ضمن خدمت بعموم مردم این بود که معلمین مدارس  
راده تعلیم و تربیت اطفال مساعدت و راهنمایی نمایند. شش  
سینه رباری معلمین عصرهای یکشنبه ما اکتبر و نویمبر در یک  
هفته ترتیب دادند. در هر جلسه سه ساعت غالباً بهائیان کمدر  
جنیه های مختلف تعلیم و تربیت متخصص بودند صحبت کردند عدد  
زیادی حاضر و همه علاقمند بودند.

**هندوستان**- هیئت نمایندگی که از طرف مغل روحانی ملی  
تعیین شده بود بیانیه صلح راهه حضرت دالای لاما Dalailama  
اهل تبت تسلیم کرد. سرکار رخانم بهارتی کاندی Mrs. Gandhi  
عضو مغل روحانی ملی و دکتر منجی Dr. H. Munje با اطلاع  
مغل ملی رسانند که حضرتش از تعالیم بهائی تقدیر نموده اظهار  
داشت مدور موقع بیانیه صلح تأثیر مهمی در عقیده جهانی بر لامه  
صلاح و حسن تفاهم بین المللی خواهد داشت.

به بیانیه صلح بیت العدل اعظم اشاره کرده اظهار داشت:  
"بیت العدل اعظم هیئت حاکمه عظی در آئین بهائی بیانیه ای  
خطاب به ملل عالم در موضوع ضلح صادر کرده است، من نسخه ای  
از آن را که حاصله های اهدا کرده اند در این موضع اعضاً محترم  
مجلس که نگران موضوع های ضلح هستند توصیه میکنند نرا  
بس دست و زند و مخواهم قسمتی از آن را بخوانم: "صلح همانی  
آیا فقط بعد از قوع و حشت و لائی عظیم که مولود نمسک مرانه  
شیره روشی سانحه ای را محرقدیمی است با بد تحقیق ساند آنکه  
فی الحال صورت پذیراست و از طریق اراده و عزمی راست که  
نتیجه مذکوره و مشورت ساند حاصل خواهد شد؟"

**تقدیر سازمان ملل متحده** زنگنفرانس دویال جوانان بهائی کاتا  
کنفرانس دویال جوانان بهائی (شرح در اخبارین المللی شماره ۱۵۲)  
تلگرافی تهنیت آمیز از بیرکل سازمان ملل متحدرای توسعه اجتماعی و اقتصادی در بنا فت نمود که در آن اشاره متصمم  
جهلمنی خلیه مجمع عمومی شده داشت رسانه ای اقدامات سال جوانان  
بی گیری شود و مخصوصاً به تساوی رحال و نسایا اشاره نموده است تلکرا  
با این عمارت ختم میشود: "این دادست که بحث های صریحی که  
بین مردان و زنان جوان در این کنفرانس صورت پذیرفت هم مغاید  
و هم قرین موققیت ساندویچ تا مین آنکه سعادتمندی برای همه  
کم نماید".

**لسوتو**- پادشاه کشور اعلیحضرت موشوشودوم His Majesty Moshoeshoe 11  
محصول خود دریافت داشت. منشی پادشاه در نهادی بنام  
نوا میرین عنوان بیت العدل اعظم توشه است: "از طرف  
اعلیحضرت موشوشودوم و مولیا م بدیع شمارا علام میدار که در  
دفتر اعلیحضرت غذای فکر برای سالهای آتی خواهد بود... نکته  
دقیقی که راجع به تکا مل نوع شرذکر کرده اید با تعمق ملاحظه شد  
امید و طید ما چنانست که روزی این سنیان اتحاد مرتفع شود  
و سرنوشت انسان در روی زمین و شرافت باطنی او بخواه کمل تحقق  
یابد. همین امید و وعده است که با همها و پاع اسفناک دوران ما  
بشر را پیش میرید. امید است که این بیام بذر راهی ملحد را در  
قلوب مردم غرس نماید و زان راه برای هرگونه مسائل اجتماعی  
راه حل پیدا شود. از طرف اعلیحضرت پادشاه موشوشودوم از  
شما تشکر میکنیم".

**جزائر ماریانا**- هیئت مقتنه ناحیه کوام در تصویب نامه  
رسمی و مستند مورخ ۲۹ نویمبر ۱۹۸۵ از آئین بهائی و هیئت حاکمه  
آن بیت العدل اعظم و بیانیه " وعده صلح جهانی " تمهین دو  
توصیف نمود. این تصویب نامه در ۱۳ مارس ۱۹۸۶ توسط ساتور  
E. P. Arriula<sup>a</sup> خانم الیزابت با آریولا<sup>a</sup> با رض اقدس ارسال شد.

**نیجریه**- تسلیم بیانیه صلح به فرمانداریالت لگوس در  
۳ ما رس و سیله ای عالی برای اعلان امرالله در رادیو و تلویزیون  
و مطبوعات گردید. طی هفت تقدیر آن یک ما موروز از اطلاعات  
بنظور کسب اطلاع لازم راجع بیانیه صلح تأثیر مهمی در حظیره القدس ملی آمد

# دیدار یک هیئت مذهبی از شرق الاذکار آمریکا

در تاریخ ۱۱ آپریل ۱۹۸۶ یک گروه از پیشوایان مذهبی که در عقود اخیره اجازه یافتن داده اند از روسیه شوروی خارج شوند از مشرق الاذکار آمریکا در ویلمت دیدن کردند این گروه مرکب از نمایندگان ارتودکس روسیه - ارمنی و کلیسای با بستیت به آمریکا آمده بودند که در کنفرانس پیشوایان مذهبی روسیه و آمریکا شرکت کنند.



در طی بازدید آنها از مشرق الاذکار ربه‌ریک یک نسخه ازو عده صلح جهانی بیت العدل اعظم الـہی بزبان روسی که توسط لجنه ملی تبلیغ (آمریکا) تهیی شده بود داده شد. آنها نیز علاوه بر آن هر کدامیک نسخه از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناه خطاب بر پروفسور فورال را دریافت داشتند و برای گروه جالب بود که وقتی داستن پروفسور فورال بهائی بوده و ولین مشرق الاذکار بهائی نیز در کشور روسیه بنا گردیده است.

برگزاری مراسم دعا و مناجات در مشرق الاذکار را صلتسا وی حقوق رجال و نساء را در امر بهائی مورد توجه خاص آنها قرار گرفت.

یک نماینده از شورای کلیساها و یک عکاس از شیکاگو تریبون همراه گروه بودند.

ترجمه و نقل از The American Bahai  
۱۹۸۶ مورخ



# حال و آینده جهان

از دیدگاه آینین بهانی

حضرت شوقی ربانی

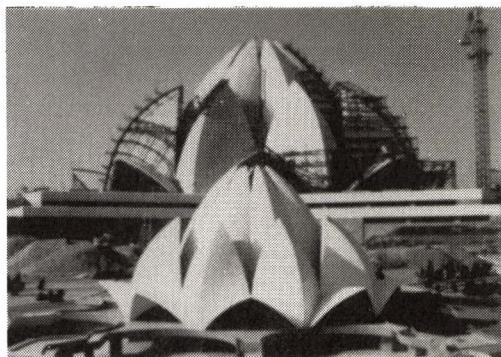
ترجمه جمشید فنانیان

موسسه مطبوعات امری وان ورلد ( Oneworld )

با کمال سرت خبر استشار کتاب " حال و آینده جهان " را به احباب علوم احیای گرام می‌پانند. این کتاب که شامل منظیفاتی از توقیمات حضرت ولی عزیز امرالله میباشد در سال ۱۹۷۷ توسط بیت‌المدل اعظم الہی جمع آوری شده و تخت عنوان " Call to the Nations " به زبان انگلیسی دو اختیار اهل غرب گذاشته شد.

قسمت اصلی این منظیمات، استخراج از توقیمات سی نظری حضرت ولی امرالله موسو به " توقیمات سیمین " موده که خود هسور ترجمه نکردیده است. تابان سوچه است که این توقیمات سارکه از طرف بیت‌المدل اعظم الہی مجموعاً به منظور مطالعه، احیاء، در طول سنه، سیمین، هفتاد و نهمی ای کتابش همزمان با شروع سال بین‌المللی ملح میباشد انتخاب شدند.

این مجموعه، نفس‌بلامده بعد از افلاطون و توسط محل ملی آن افلم، که به کمان سلیم بقین همکی حام شهادت را نوشیدند، بعنوان مناسب‌ترین کتاب سرای روشی کردن اذهان و رفع اوهام غیر سعادتیان آن خطه بفوریت و سرای اولین بار ترجمه و در آن سامان توزیع گردید، ولی نایاب در مدارج از ایران بعزم محدودی در دسترس نبوده است.



## اعلان

مرا افتتاح مشرق الاذکار شیخ قاره هندرتا ریخ ۲۳ دسا میر ۱۹۸۶ در دهلی نورگزار می‌شود. این داست دوستان عزیز بهائی در کتاب داوسیر ممالک جهان بتوانند هرچه بیشتر در این مراسم تاریخی که با حضور حضرت امدادی امیرالله روحیه خانم علیها بهاء الله که نمایندگی بیت‌العدل اعظم الہی را به عهده دارند تشكیل می‌شود شرکت نمایند. تفصیل ساختمان این مشرق الاذکار رو حیران افتتاح آن در شماره آینده عنده بیک با ظلایع خواستگان عزیز خواهد بود.

## أخبار مصورة



تسليم بیانیه وعده صلح جهانی بيت العدل  
اعظم الہی سہ فرماسروای ساماریسو سلسلہ  
سماں بدگان محل روحاںی ملی سہائیاں  
اطالیب ادرتاریخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۸۶



در تاریخ ۲۲ سوامبر ۱۹۸۵  
بیانیه وعده صلح جهانی بحاب آماد دو دلیل  
نحوت وزیر سیورز لیندیسا سطہ مشی محل روحاںی  
ملی سرکار رحائب مکی ساھور دوسرے راعمای  
محل روحاںی و سرکار رحائب طاہا وی سوری  
ویکوویک و آقا ہیو کاردن تسلیم گردید.



تسليم بیانیه وعده صلح جهانی بيت العدل اعظم  
الہی بعقار ائمہ مقامات نخست وزیر و وزیر اعظم ملی  
در ۱۲۴ اکتوبر ۱۹۸۵ بوسیله نائب رئیس محل روحاںی  
ملی خانم بر تیس بورک با حضور متنا ورقا رہائی در  
آمریکا جناب احمدیہ



تسلیم بیانیه وعده ملح جهانی منشی اعلیحضرت

با دشنه لستو Moshoeshoe 11  
 بواسطه رئیس منشی محفوظ ملی سرکار رخانم  
 جن پوکن Jane Pokane در ۲۰ اکتبر ۱۹۸۵

در عکس منشی اعلیحضرت حساب  
 پیتسو نا مه محبت آمیز از جانب اعلیحضرت  
 در جواب مرقوم داشتند در عکس سرمنشی  
 اعلیحضرت و خانم سوکین و کالمن بن  
 Kalman Basin امن صندوق و منشی نتسی کللو  
 مالوک  
 عضوهایت معاونت دیده مشود



تسلیم بیانیه وعده ملح جهانی شهردار تایپه  
 با دشنه منشی محفوظ ملی سهائیان

تایوان حساب دویده وانگ

در ۲۵ زاپه ۱۹۸۶



فرماندار کل پاپوائیوگینه سرکینگ فور دیبلہ

Sir. Kingsford Dibela

بیانیه ملح بیت العدل اعظم الهی را از دست لادنگ

کاپیتبیانیس Lundeng Capenias

عضو هیئت معاونت در روز سازمان ملل ۱۴۲۴ کتیر ۸۵ دریافت مید



تسلیم بیانیه ملح بیت العدل اعظم الهی سفیر ماندار  
کل بآها ماس حضرت سرجر الدکاش

His Excellency Sir Gerald Cash

توسط سفیر تایلند کان محفوظ مقدس روحانی ملی

باها ماس در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵



تعدادی از هنرمندان بهائی شرکت کننده در کنفرانس آسیایی حواستان متحمّع از ۲۴ کشور در دهلهی حیدرآباد، هند.



کارمندان حضیره القدس ملی بهائی لگانیس نیجریه Lagos Nigeria بین‌حیفراز کارمندان حضیره القدس ملی در شهر لاغوس نیجریه از قابل بوروبا Yoruba ایگو Igbo ایبیبو Ibibio میباشد. داشتھویان نیحریه‌ای هفت‌های دوروز سلطور اسحا مخدمات امریکه در مرکز ملی بهائی رنج‌سفر را سرخود هموار می‌سازند. نفر دست راست کارمند تما موفت میباشد.



احراف برنا مه کودکان بهائی در فستیوال محلی سال قبل سا مساعدت را دیوبهائی در آتا والوا کوادور Otavalo, Ecuador این فستیوال که هرساله برگزار میشود رای صدها احراکننده و هزاران تماشاجی است و فستیوال بعدی در جون ۱۹۸۶ سرگرا رخواهد شد.

# نامه‌های خواندنگان

۱- جنا ب ایرج روحانی در موقمه‌ای این هیئت را مورد تشویق و محبت قرار داده و همچنین نکاتی چند درباره مطلب منتشره در شماره مخصوص صلح (شماره ۱۶ سال چهارم) متذکر شده‌اند که حاکی از دقت نظر و علاقه کامل ایشان ب مطالعه مقالات مندرجہ در مجله‌عندليب میباشد. ضمن تشکر و امتنان از آن دوست داشتمند و بصیر پاسخ نکات مذکوره در نامه ایشان را ب لحاظ اطلاع سائیر از رحمانی ذیلابانقل اصل قسمت‌های از موقمه‌ایشان درج مینماید:

نکته‌اول: در صفحه ۶۴ جنا ب فروتن ایادی عزیزا مرالله اشاره فرموده‌اند که در جنگ بین الملل ۳۲ میلیون کشته و سی میلیون مجروح و معلول

در صفحه ۷۳ جنا ب دکتر شاهپور راسخ در پا ورقی اشاره کرده‌اند که جنگ دوم جهانی بیش از ۵۰ میلیون نفر را بکشتن داد - ۳۲ و ۵۰ تفاوت زیاد دارد...."

جواب - دوست ارجمند مقصد از ذکرا رقا مبیان عظمت فاعجه‌جنگ و اهمیت لزومن صلح وسلام است بعلاوه دو آما ریکسان و آما رمستندتا حال در این زمینه منتشر نشده و آما رها حنبه تخمین و تقریب داردم با ب مزیداً طلاع توجه شما را با رقا م زیر جلب مینماید:

محله AMERICAN-ALMANAE منتشره در سال ۱۹۸۶ فقط تعداً دنظامیان را ۱۴/۹۵۲۹۳۲ و مجرمین ومصدومن و همچنین اسرای جنگی و آنان که در زندانهای نظامی جان داده‌اند را ۲۶/۷۷۰۴۰۸ تلفن‌نشته است ENCYCLOPEDIA COLLIER رقم ۱۶/۸۲۹۷۵۸ را برای تلفات نظامیان ۲۶/۶۹۸۳۳۹ را برای مجرمین و گمشدگان در زندانهای نظامی ذکر کرده است. ENCYCLOPEDIA AMERICANA تلفات نظامیان را ۱۶/۹۰۰۳۷۵ نفردا نسته و تلفات غیرنظامیان را بیشتر از دو برابر این رقم برآورده است.

WRIGHT محقق وجا معهشنا س آمریکائی در کتاب THE STUDY OF WAR تلفات جنگ دوم

جهانی را به بیش از هزار میلیون نفر تخمین زده است. تلفات غیرنظامیان در آلمان - لهستان و اتریش در منابع مختلف بین ۷/۵۰۰۰۰۰ و ۱/۱ تا ۵۰۰۰۰۰ رقم کشته شده‌گان یهودی در آلمان شده است و در هیچ‌کدام از این آمارها ری از ذکر این از ارائه آمار آن رسماً خودداری کرده در هیچ‌کی از منابع آماری محسوب نشده است. تخمین زده شده است و در هیچ‌کدام از این آمار ذکری از نفوس بسیاری که بعنوان گروگانهای جنگی و یا مجرمین سیاسی و شبه نظامیانی که دستگیر و دسته جمعی اعدام شده اند بیان نیامده است. بنا بر این ملاحظه می‌فرمایید که تفاوت در ارقام مذکوره ضمن مقایلات فوق چندان عجیب ب نظر نمی‌آید.

نکته دوم - "صفحة ۱۵۳" مقاله‌آقای دکتر حسین دانش جریانهای سازنده و تخریب جریان اول تخریب و جریان دوم سازنده (سازنده نظم بدیع) ... در سطر ۲۲ (پا را گراف ۵) نوشته شده‌اولی بالضروره جریانی است انسجام بخش و حال آنکه ثانی اساساً مضمحل کننده می‌باشد. بنظر میرسد که مترجمیا نویسنده به جریانهای که در پارagraf فوق اشاره کرده توجه ننموده است"

جواب - توضیحاً معمروض میدارد که پا را گراف اول نوشته جنا ب آقای دکتر داشن و لی پا را گراف بعدی ترجمه بیان مبارک حضرت ولی محبوب امرالله است که جریان را در درجه متضاد ذکر فرموده‌اند یکی را انسجام بخش و دیگری را مضمحل کننده هر چند رعایت تقدم و تأثیر ب لحاظ انسجام بوده ولی از نظر مفهوم مطلب کا ملاروشن است.

نکته سوم " یکنواختی در ذکر منابع ثبوته "

جواب - بطوریکه ملاحظه فرموده‌ای داغل ب نویسنده از جمندماً خذومناً برعهای ذکر نموده و مینمایند ولی در بعضی مواقع بعلت اشتها رموضوع و یا شدت و ضوح قیدماً خذنیمی‌شود بهر حال سعی بر این است که حتی آلامکان مقایلات خاصه احوال و آثار مبارکه با ذکر مآخذ درج گردد.

دوست عزیز نظرات مفیده شما در مورد EDIT مقایلات و سایر امور موردن توجه این هیئت قرار گرفت و هر پیشنهادی که یا ران عزیزاً لبی ب منظور پیشرفت مجله بفرمایند موجب سپا سگزا ری و امتنان

است . مجله عندليب مال شما است وما هم خا دما ن مجله هستیم .

۲- جناب نصرالله عرفانی شعری بنا مقدر سروده اندکه مطلع و چندبیت از آن ذیلانقل میگردد :

آسمان شرف و عزشیدان بینم  
جا متوفیق بکف مست و غزلخوان بینم  
برسر حادثه ازیک یک یاران بینم

قدرا ین بودکه من مرگ عزیزان بینم  
قدرا ین بودکه دلسوختگان رخ دوست  
ذوق و شوقی که نه الفاظ توان کردیان

۳- جناب علیم روش تحت عنوان " نقش اعداد او اسماء الله وادعیه مربوطه " مقاله ای مرقوم داشته اندکه در موقع مقتضی موردا استفاده قرار خواهد گرفت .

۴- جناب دکتر عزت الله عزیزی خاطره ای ازا یا متشرف خود را بحضور حضرت ولی محبوب امرالله جل سلطانه نوشت که از آنحضرت سوال درباره نبوات و بشارات کتاب مقدس بسال ۱۳۳۵ نموده و در جواب حضرت غصن ممتاز زولی محبوب امرالله اشاره بدولوح نازلها زفاف امیر مرکز میثاق فرموده و آن بیانات مبارکه را تلاوت فرمودند . از ایشان متشکریم

۵- جناب داریوش یزدانی مهاجر عزیزی از خبری خوش ضمن قطعه عکسی فرستاده اندکه عیناً خبر مذبور ذیلانقل و عکس در پیش جلد مجله چاپ میگردد .

"محفل یکساله شهر اتسونومیا UTSUNOMIYA CITY" ژاپن در اول ماه جون موفق به تشکیل یک جلسه تبلیغی که با پیک توا مبودشد . این پیک نیک تبلیغی در پارک شین رین Shinrin از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۴ بعد از ظهر باناها رو آهنگهای بهائی و بازیهای مختلف و نظری درخصوص امرالله و مناجات های جالب قلوب مدعوین را چنان به هیجان آورده بود که قلم مداد از شرح خارج ۸۰ نفر شرکت کردند از ۹۶ کشور مختلف و فقط ۳۵ نفر از اینجا بودند و ۵۵ نفر مبتدی . اتحاد دویگانگی و محبت احباء قلوب جمیع را شعله و رکروهیک بزبان حال از امر جمال مبارک تحسین و تمجید کردند "جای شما ها خالی"

#### یک نامه از کشورشیلی

در دسا مبر ۱۹۸۵ در شهر تالکان ناما یشگاهی از کتب و آثار مبارکه بهائی بمدت ده روز برگزار گردید در این مدت تعداد ۱۵ هزار نفر از محل ناما یشگاه دیدن کرده و چهار رهذا رنفر تقاضا جزو نموده و چهارصد نفر از طلاعات بیشتری را خواستا رشدید اند در عکس یک جلسه تبلیغی را نشان میدهد که دونفر نشسته غیربهائی هستند و نفر ایستاده خانم پا تریسیا با آنان مذاکرات امری مینماید و نفر ایستاده آقای بهرام شمشیری گزارشگر خبر و نویسنده نامه مینماید .

از جمیع یارانیکه با عندليب مکاتبه نموده و مینمایند متشکریم .

با تقدیم اشواق قلبیه " عندليب "





مرجوط بخبرگیت نامه ارشیلی

# ‘ANDALÍB

